اسلام، قطعه قطعه نه یکپارچه

۶



واردان گریگوریان

مترجم: حمیده بخشنده [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

اسلام ، قطعه قطعه، نه یک پارچه

نویسنده:

وارتان گریگوریان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اسلام ، قطعه قطعه، نه یک پارچه

مشخصات کتاب

سرشناسه : گرگوریان، وارطان

عنوان و نام پدیدآور : اسلام ، قطعه قطعه، نه یک پارچه/نگارش وارتان گریگوریان ؛ ترجمه حمید بخشنده، محمد محقق.

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : [۲]، ۱۵۴ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۱۸۶، ویژه سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی؛۶.

شابک : ۱۶۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۰۹۰-۶

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع : اسلام و غرب

موضوع : مسلمانان -- وضع اجتماعی-- قرن ۲۰م.

شناسه افزوده : بخشنده، حمید، ۱۳۴۰ -، مترجم

شناسه افزوده : محقق نیشابوری، محمد، ۱۳۶۰ -، مترجم

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۲۹/۳/گ۴الف۵ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۰۷۶۰۶

ص: ۱

اشاره

دیباچه

اگرچه بیش از یک سال از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ گذشته است، امریکاییها هنوز آگاهی اندکی از جهان اسلام دارند. شاید نیازمند آن باشیم که به سخنان مکرر رئیس‌جمهور، جورج دبلیو بوش مبنی بر اینکه تروریستها، دشمن ما هستند، نه مسلمانان یا عربها، توجه کنیم. متأسفانه این پیام منطقی به واسطه پیامهای پر سر و صدای روحانیان مسلمان که امریکا را «شیطان بزرگ» میخوانند و پیام‌های برخی نظریه‌پردازان سیاسی که اعتراض برخی اسلامگرایان ستیزهجو را آغاز «رویارویی تمدن‌ها» میدانند، تحت‌الشعاع قرار میگیرد.(۱) پیامهای تحریکآمیز همواره توجه عمومی را بیش از اندازه به خود جلب میکنند، ولی این پیام‌ها را به ویژه در پی حوادث یازده سپتامبر باید به دقت بررسی کرد.

بسیاری از امریکاییان از این امر شگفت‌زده شده‌اند که دین اسلام، بیش از هر دین دیگری در امریکا، در حال رشد است. آهنگ رشد دین اسلام، پیوسته سریعتر از میزان رشد جمعیت جهان است. بر اساس برخی برآوردها، اگر گرایشهای اخیر ادامه یابد، تا سال ۲۰۲۳، اسلام در مقایسه با دیگر دینها، پیروان بیشتری خواهد داشت.

بیشتر امریکاییان مایلند اسلام را دین عربها قلمداد کنند، ولی مسلمانان با داشتن یک‌پنجم جمعیت دنیا، به اندازه خود جمعیت بشری, گوناگون هستند. تنها ۱۵ درصد از جمعیت ۲/۱ میلیاردی مسلمانان دنیا، عرب هستند، در حالیکه تقریباً یک سوم مسلمانان جهان در شبه قاره هند زندگی

میکننـد. اندونزی نیز بزرگترین کشور اسـلامی است که ۱۶۰ میلیون نفر از ۲۰۰ میلیون جمعیت آن مسـلمان هسـتند. مسلمانان در بیش از ۵۰ کشور، جمعیت اصلی را تشـکیل میدهند و در بسـیاری از کشورهای دیگر نیز اقلیتهای مهمی را به وجود آوردهاند. مسلمانان دست کم ۱۰ درصد جمعیت فدراسیون روسیه، ۳ درصد جمعیت چین و ۳ تا ۴ درصد جمعیت اروپا را دربرمیگیرند. اسلام، دومین دین بزرگ در فرانسه و سومین دین بزرگ در آلمان و بریتانیای کبیر است. اگرچه برآوردها تفاوت زیادی دارد، ولی ۱ یا ۲ درصد جمعیت ایالات متحده را نیز مسـلمانان تشکیل میدهند و برخی میگویند تعداد مسلمانان در امریکا از پیروان کلیسای اسقفی و یهودیان بیشتر است. بنا براین، مراکز دینی، فرهنگی و جمعیتی مسـلمانان به شـهرهایی مانند مکه، قاهره، بغداد، تهران، اسـلام آباد، کوالالامپور، جاکارتا، فاس و دمشق محدود نمیشود، بلکه پاریس، برلین، لندن و هماکنون نیویورک، دیترویت، لوس‌آنجلس و واشنگتن دی سی را نیز در برمی‌گیرد.(۲)

بسـیاری از امریکاییان نمیدانند که عربهای مسـیحی نیز همانند عربهای مسـلمان وجود دارند. در واقع، برخی از قدیمیترین کلیساهای مسیحی مانند کلیساهای ارتدکس قبطی، یعقوبیه و مارونی در کشورهای عربی پدید آمده و نقش‌آفرینی کردهاند و هنوز هم در جهان مسیحیت نقش مهمی دارند.

با توجه به اهمیت امریکا به عنوان سـرزمینی دیدنی برای مهاجران، شـگفت‌آور نیست که ایالات متحده یکی از بهترین مراکز انعکاس تنوع مسلمانان است. لورنس اچ ماميا می‌نویسد: « این نکتهای بسـیار جالب و مهم است که از زمان تبدیل اسلام به دینی بزرگ، جامعه یا امت مسلمان امریکای شمالی بدان اندازه که خود را نمایانده است، مدل کوچکی از امت جهانی

ص: ۵

اسلام به شمار می‌آید.»(۳) مسلمانان امریکا دارای میراث قومی غنی از کشورهای زیر هستند: کشورهای جنوب آسیا از قبیل: هند، بنگلادش، پاکستان، افغانستان؛ کشورهای جنوب شرقی آسیا مانند: مالزی، اندونزی و فیلیپین؛ همه کشورهای عربی، ایران، ترکیه. آنان میراث افریقایی، کارائیبی و اروپایی خود را نیز به آمیزه میراث ملل افزوده‌اند.(۴)

با توجه به اینکه ایالات متحده امریکا به یگانه ابرقدرت نظامی و اقتصادی بدل شده است، معتقدم که ما به عنوان یک جامعه ـ بهخاطر خود و دیگران ـ وظیفه داریم ماهیت پیچیده جهان امروز، تنوع بسیار زیاد نژادها، ملل، قبایل، اقتصادها، فرهنگها و مذاهب را بشناسیم. البته امروزه اسلام در امریکا و دیگر نقاط جهان یکی از موضوع‌های مهم مورد گفت‌وگو است و هنوز میان دل‌بستگیهای ما به اسلام و آگاهی ما از آن فاصله وجود دارد.

درک یک‌پارچگی، تنوع و فرهنگ اسلام به عنوان یک دین برای ما ضرورت دارد و باید میراث تمدنهای اسلامی، نقش آن در پیشرفت تمدنهای جدید، وظایف ملل مسلمان، موانع رویاروی این دین و جایگاه و نقش آینده آن را در جهان بشناسیم. البته سخن گفتن به مراتب آسانتر از عمل کردن است، به ویژه آنکه متأسفانه امروزه در امریکا هیچ‌گونه تعهد عمیق همگانی نسبت به تاریخ و میراث خود و جهان وجود ندارد.

ص: ۶

پیش گفتار

در بحث از اسلام و غرب قبل از هر چیز باید توضیح داد که مقصود از واژه های اسلام و غرب چیست. اسلام، دینی است که بیشتر مسلمانان آن را تجربه کرده اند. هر مسلمانی، قرآن را به عنوان کلام خدا در نظر می گیرد و حضرت محمد(ص) را به عنوان پیام آور می شناسد. چهره ای که از خداوند متعال در اسلام تصویر شده است، کامل ترین چهره هاست؛ او با صفات ثبوتی و سلبی خود کمال مطلق است. وحی الهی اسلام، شکوهمندترین و قدسی ترین پیوند میان جهان غیب و شهادت است. رسول گرامی اسلام نیز کامل ترین انسان و برجسته ترین الگوی انسان کامل است. اسلام، دینی است که علاوه بر آموزه های بنیادین، دستورالعمل های اخلاقی عالی و احکام فردی و اجتماعی متوازن نیز دارد. در این میان، مسلّم است که اسلام یکی است، ولی استنباط مسلمانان بنا بر شرایط زمانی و مکانی و پیشینه¬ها ممکن است متفاوت باشد. با این حال، راه گفتمان باز است و از طریق فعال سازی گفتمان مذاهب اسلامی و تبادل نظر اندیشمندان اطراف و اکناف جهان اسلام می توان استنباط های نادرست را تصحیح کرد.

مقصود از غرب، غرب متحد با ارزش های مثبت نیست؛ غرب عبارت است از یک نظام سیاسی مترصد سلطه جویی که به چیزی به جز نفوذ و منافع خویش نمی اندیشد و دارای ارگان های تبلیغاتی با امکانات فراوان و مراکز پژوهشی است. نظام کفرپیشه و سلطه گر، راه و رسم اقتصادی نوین، روابط سیاسی

خاص و از همه مهم تر، فرهنگ ویژه ای را سازمان دهی می کند و آن¬گاه با ابزارها و روش های خود نسبت به ملت های جهان اعمال می کند.

زمینه های تاریخی سابقه تاریخی رابطه بین اسلام و غرب را می توان در سه دوره قرون وسطا، دوران رنسانس و دوران نوین بررسی کرد. در قرون وسطا، غرب وجهان اسلام در برخی اصول مشترک باهم سهیم بودند. نخست آنکه هر دو، پذیرش واقعیت الهی را ماورای همه علایق مانند فردگرایی و انسان گرایی، مورد توجه قرار می دادند. افزون بر آن، هر دو تمدن به یکدیگر احترام می گذاردند. در این دوران، علوم و فلسفه، هنر و معماری و ادبیات اسلام مورد احترام غرب بود.

در دوران رنسانس، غرب به تدریج از نظر اقتصادی، تکنولوژی و نظامی پیشرفت کرد. از طرفی، تحلیل های جدیدی از اسلام ارائه شد و غرب با توجه به قدرت سیاسی و اقتصادی خود سعی کرد تا مسلمانان را در کشورهای غربی از فرهنگ خود دور کند و این کار را از طریق آموزش های غیردینی در مدارس و معرفی الگوهای غربی به عنوان ارزش های برتر دنبال کرد.

در دوران نوین، مسائل فراوانی در روابط اسلام و غرب روی داده است. از طرفی، شاهد احیای اسلام در جهان اسلام و از سوی دیگر، ناظر فشار فزاینده غرب در جهت سلطه بر کشورهای دیگر هستیم. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۸ _ ۱۹۷۹ توجهات را به ظهور مجدد اسلام جلب کرد. انقلاب اسلامی به رهبری پر جاذبه امام خمینی و بنیان گذار جمهوری اسلامی جهان را شگفت زده ساخت. انقلاب اسلامی ایران، حرکتی در جهت بازگشت به اسلام راستین بود. مردم مسلمان ایران در این انقلاب به دنبال آن بودند که هویت از دست رفته دینی خود را بازیابند. وجدان بیدار شده جامعه ما، ملت را در جست وجوی

ارزش های اسلامی برانگیخت و روح جمعی جوشان جامعه، طبقات مختلف را در یک حرکت هماهنگ به راه انداخت.

در واقع، انقلاب اسلامی ایران، پاسخی به نیازهای سه گانه «برداشت معنوی از جهان، مردم سالاری دینی و ایدئولوژی جامع» است. البته بازگشت به دین و معنویت، با استفاده از علم و تکنولوژی منافاتی ندارد. از این رو، می بینیم مثلاً مسلمانی اهل ترکیه، صنعت کار یا تاجر است و دارای وضع رفاهی خوبی است و از ابزارهای جدید (مانند کامپیوتر، ماشین بنز و...) بهره مند است، نمازهای روزانه را مرتب به جای می آورد و در نماز جمعه حضور می یابد و همسرش پوشش اسلامی دارد.

علل احیای دوباره اسلام متعدد است، ولی در بیشتر موارد، تجدید حیات اسلام، جانشین برنامه های عقیم مانده ملی گرایان است. اکنون دیگر روشن شده است که جدایی دین از سیاست و وابستگی به مدل های غربی توسعه از نظر سیاسی ناکافی و از نظر اجتماعی تباه کننده است و هویت و اصول اخلاقی جوامع اسلامی را متزلزل می سازد.

عملکرد غرب

سقوط ناگهانی اتحاد شوروی در ابتدای دهه ۹۰ میلادی که به عنوان دشمن غرب از زمان جنگ جهانی دوم به وجود آمده بود، سبب شد در ذهنیت سیاسی غرب خلأ ایجاد شود. بدین جهت ضروری به نظر می رسید که غربی ها به دنبال یافتن دشمنی باشند که استراتژی ها و بسیج نیروها را بر علیه آن به کار گیرند.

پس از سقوط شوروی، اسرائیل در اشاعه نظریه خطر اسلام برای جهان نقش فعالی داشت و رسانه تبلیغاتی خود را برای حمایت از منافع غرب بسیج کرد. همچنین غرب و به ویژه امریکا تبلیغات گسترده ای به راه انداختند که

ص: ۹

هدف از آنها عموماً خدشه دار ساختن چهره اسلام است و در آن هیچ تفاوتی میان اسلام و مسلمانان قائل نشدند.

نبرد با اسلام سیاسی، از مهم¬ترین اهداف استراتژیک امریکاست. در این زمینه، توجه به دو نظریه جالب توجه است. نظریه نخست، نظریه «رویارویی» است که ساموئل هانتینگتون آن را ابراز داشته است. این نظریه تأکید دارد که درگیری تمدن ها حتمی است که در آن، سه طرف اصلی وجود دارد: غرب امریکایی، تمدن کنفوسیوسی حاکم بر جامعه چین و تمدن اسلامی. نظریه دوم، نظریه «اصلاحات مذهبی» است که برایان آن را اظهار داشته است. وی در این نظریه بر ضرورت نفی نقش علمایی که انحصار فهم اسلام را با طرح اصل اجتهاد در اختیار دارند، انگشت می-گذارد.

برخی ابعاد استراتژی امریکا علیه امت اسلامی به قرار زیر است:

۱. ایجاد تردید و تزلزل در ارزش¬های تمدن اسلامی؛

۲. تعمیق کینه توزی و دشمنی به اسلام و حمله به مساجد و مراکز اسلامی و زیر فشار قرار دادن اقلیت های مسلمانان؛

۳. حمله وحشیانه به برخی کشورهای اسلامی مانند افغانستان و عراق؛

۴. محور اهریمنی دانستن برخی کشورهای اسلامی مانند ایران و سوریه؛

۵. برنامه ریزی برای حملات گسترده رسانه ای علیه نهادهای خبری و تبلیغی و مؤسسات مالی اسلامی و وارد کردن فشار برای جلوگیری از فعالیت این مؤسسات؛

برنامه ریزی برای ضربه زدن به مؤسسات آموزشی اسلامی و از بین بردن استقلال آنها و دخالت در کشورهای اسلامی برای ایجاد تغییراتی در برنامه های آموزشی؛

ص: ۱۰

۶. گسترش مفاسـد اخلاقی، بی بنـد و باری، اهانت به مقـدسات دینی و مبارزه با عنصـر اجتهاد و ایجاد شک در توان پاسخ گویی اسـلام به نیازهای زمان و ضـرورت سمت گیری در راستای پیاده کردن ارزش¬های تمدن غرب.

واقعیتهای مهم

اشاره

واقعیت اساسـی در رابطه اسـلام و غرب این حقیقت است که برخلاـف خواست غرب، دین اسـلام همچنـان در حـال حرکت است و تمـدن اسـلامی همچنـان زنـده و پویـاست. نـاگفته پیـداست که عامل نگرانی غرب در واقع، اسـلامی است که علاوه بر خضوع نکردن در برابر سـلطه¬طلبی آنان، داعیه اسـتقلال فرهنگی و سیاسـی و تمدنی است.

۱. جهاد اسلامی

یکی از شایع ترین تهمت هایی که غرب در گذشـته و حال به اسـلام وارد آورده، این است که اسـلام، دین زور و شمشـیر است. آنان با مسخ جهاد اسـلامی و کمک گرفتن از تاریـخ عملیات جنگی خودکامگان به ظاهر مسـلمان در اجرای نیت شوم خود تا انـدازه ای موفق شدنـد. واقعیت این است که جهاد با حضور پیامبر و پس از آن حضرت موجب گسترش دعوت اسلامی و استقرار صلح و عدالـت اجتماعی شد و مسلمانان موفق شدند با ادای این فریضه الهی، عوامل شرک و الحاد را نخست از شبه جزیره عربسـتان و بعد در دیگر نقاط جهان ریشه کن کنند. در قرون اخیر این اصل اسـلامی توانسته است حکومت ها را از تهاجم دشمن بیگانه و سلطه استعماری در امان نگه دارد. شیعه نیز به پیروی از امامان خویش درصدد آن نیست که به حدود و ثغور دیگران تجاوز کند یا به استعمار دیگران بپردازد یا با جهاد علیه حکومتی غیراسلامی، سلطانی ظالم یا دولتی باطل را یاری رساند.

ص: ۱۱

۲. مردم سالاری اسلامی

اگرچه جهان اسلام بر اثر استعمار غربی و حکومت های خودکامه وابسته، سابقه زیادی در تجربه مردم سالاری ندارد، ولی اسلام معاصر پدیده ای پویاست و مسلمانان می توانند با تکیه بر مذهب خود برای دست یابی به مردم-سالاری تلاش کنند، نه آنکه مردم سالاری و شیوه-های آن را به صورت نسنجیده از غرب وارد کنند.

جست وجو در متون اسلامی و سیره ائمه(ع) شاخصه های این دمکراسی را برای ما روشن می-سازد:

الف) سنگ بنای دولت دینی، شناسایی حقوق انسانی مردم است. منظور از حقوق مردم، حقوق ثابت فراگیر و تخلف ناپذیری است که تحت تأثیر آموزه¬های پیامبران و حکیمان به تدریج در میان همه ملت ها، فرهنگ¬ها و نژادها مورد پذیرش قرار گرفته است.

ب) تن دادن به حاکمیت قانون و برتری آن بر اجزای حکومت؛ مقصود از قانون، قانونی است که کارشناسان دینی و نمایندگان مستقیم مردم از متون و منابع اساسی اسلام استنباط می کنند.

ج) عدالت به معنای توزیع درست قدرت، ثروت و آگاهی در سطح حکومت و جامعه.

د) کثرت گرایی سیاسی معنای تحمل آرا و سلیقه¬های مختلف؛ زیرا هیچ سلیقه ای نمی تواند دیگری را حذف کند و با زور و فشار هم نمی توان سلیقه ها را یکسان کرد.

هـ) پای بندی و وفاداری به آرای مردم و نظارت آنان بر عملکرد دست اندرکاران حکومت. در مردم سالاری دینی، مردم پس از رأی دادن زمینه آن را فراهم می کنند که معیارها و قوانین دینی که توسط وحی و عقل خالص بشری ارائه شده است، در اداره عمومی اجتماعی نقش داشته باشد. تجربه مردم

ص: ۱۲

سالاری در مدت بیش از ۲۰ سال در ایران تجربه موفقی بوده است. تمام ارکان نظام (خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و...) به طور مستقیم یا غیرمستقیم با آرای عمومی شکل می-گیرند.

۳. حقوق زنان

غرب می کوشد از طریق شعارهای حقوق بشر و حقوق زنان قیمومیت خویش را بر تمام کشورهای جهان سوم تحمیل کند و بدین سان روابط خانوادگی را در این جوامع به گونه ای متأثر سازد که از نظر مسلمانان به مفهوم فروپاشی بنیاد خانواده است و از آنجا که خانواده شالوده بنای جامعه به شمار می¬رود، این امر به فروپاشی همه پیوندهای اجتماعی می¬انجامد.

علاوه بر این، دنیا هنوز به درستی نمی-داند که نظر اسلام و جمهوری اسلامی در مورد حقوق زنان چیست، درباره زنان چگونه می-اندیشد و یا فلسفه برخی محدودیت ها برای زنان چیست. در مورد حقوق زن و آزادی های او، عالمان و نویسندگان اسلامی کتاب های متعددی نگاشته اند که می تواند پاسخ گوی پرسش-ها و اشکال های دیگران باشد.

به هر حال، لیبرالیسم غرب با طرح شعارهایی نظیر حقوق بشر، حقوق زنان، اقلیت-ها و... به جنگ فرهنگی و مقابله جدی با نظام اسلامی برخاسته است. یکی از مهم ترین نشانه های جنگ فرهنگی جهان غرب علیه جهان اسلام و مشخصاً جمهوری اسلامی ایران در دهه های اخیر، قضیه پرجنجال سلمان رشدی است. از آن زمان که حکم شرعی امام خمینی(ره) در مورد اعدام نویسنده مرتد کتاب کفرآمیز آیات شیطانی صادر شد، استکبار و ایادی آنان در جهان اسلام به وحشت افتادند. این دهشت نه برای احتمال کشته شدن سلمان رشدی مرتد است، بلکه نگرانی آنان از این بابت است که حکم امام خمینی(ره) محور اتحاد و هم صدایی مسلمانان جهان شود که همین طور هم شده است.

وظایف مسلمانان

با وجود تلاش غرب برای جداسازی اسلام از سیاست، در منطقه وسیعی از جهان از شمال افریقا تا جنوب شرقی آسیا، این دو (اسلام و سیاست) به شکل پیچیده¬ای در هم گره خورده-اند و اسلام سیاسی به عنوان قدرت¬مندترین نیروی ایدئولوژیک در سطح جهان باقی مانده است و هیچ ایدئولوژی دیگری دارای چنین نفوذی در جهان اسلام نیست.

امروزه در اسلام، منبع هویت برای افرادی است که قصد دارند هم بستگی اجتماعی خود را در برابر تهاجم فرهنگی غرب تقویت کنند. رعایت شعائر مذهبی به روشنی در کل منطقه در حال گسترش است و ارتباط با امت اسلامی بسیار پرجاذبه است؛ زیرا پیوندهای جدید به هم بستگی بیشتر و در نتیجه، افزایش نفوذ بین¬المللی می¬انجامد.

با این حال، امت اسلامی در شرایط کنونی وظایف مهمی بر عهده دارد که مهم¬ترین آنها عبارتند از:

۱. بالا بردن سطح آگاهی توده¬های مردم در عرصه¬های گوناگون.

۲. اجرای شریعت اسلامی در تمام جنبه¬های زندگی و اجرای برنامه های پرورش همه جانبه.

۳. تقویت و تحکیم نهادهای اسلامی و اعطای آزادی تحرک بیشتر به آنها با پیش¬بینی ساز و کارهای ابتکاری و فعال.

۴. پی¬ریزی برنامه همه¬جانبه برای بهره-برداری بهینه از امکانات سیاسی ـ اقتصادی، تبلیغاتی، جغرافیایی و ظرفیت علمی و فرهنگی.

۵. چشم¬پوشی از برخی تفاوت¬ها و اختلاف¬های فرعی و حفظ وحدت برای دست یابی به هدف¬های اسلامی جهان اسلام.

حمید بخشنده

ص: ۱۴

شناخت‌نامه نویسنده

وارتان گریگوریان، زاده تبریز است و پس از مهاجرت و تحصیل در امریکا، به ریاست دانشگاه براون و ریاست کتاب خانه عمومی نیویورک رسید و هم اکنون رئیس مؤسسه بزرگ هنری کارنگی در این شهر است.

جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، از گریگوریان به عنوان کسی که چهره‌های دانشگاهی بسیاری به جامعه امریکا تحویل داده است، ستایش کرد و به او «مدال آزادی» داد. «مدال آزادی» به کسانی داده می‌شود که در عرصه‌های علمی، آموزشی، اقتصادی، خدمات عمومی، سرگرمی، هنر و ورزش ایالات متحده امریکا خدمات برجسته‌ای انجام داده باشند.

آنچه در پی می‌آید، گزارش مؤسسه کارنگی نیویورک درباره معرفی اسلام، گذشته و آینده اسلام و نقش اسلام در امریکا و جهان با عنوان گزارش رئیس (مؤسسه وارتان گریگوریان) است. این گزارش، دربردارنده بررسی فشرده اسلام شامل عقاید و نهادهای اسلامی، تاریخچه آن از گذشته تا حال و دگرگونی‌های فرهنگی و سیاسی آن همراه با نگرشی به جوامع کنونی و معاصر اسلامی و مسائل بومی و جهانی آن از نگاه نویسنده است. وی در پایان به جایگاه مسلمانان در امریکا می‌پردازد و پیشنهادهایی را به امریکاییان درباره شیوه پرداختن به موضوع اسلام و مسلمانان در امریکا ارائه می‌دهد و کوشش‌های این مؤسسه را در گسترش زمینه گفت‌وگو میان غرب و اسلام و ادیان یادآور می‌شود. در پایان نیز نتیجه می‌گیرد با توجه به اینکه قرن بیستم، قرن جنگ و ایدئولوژی بود و کسانی که قصد داشتند جامعه کامل یا ملت نمونه بیافرینند،

ص: ۱۵

ستم و ویرانی آفریدند و خون‌های زیادی برزمین ریختند، دنیای قرن بیست و یکم، هیچ مذهب و عقیده نو و کهنه‌ای را که نفرت، تفرقه، جنگ و بی‌عدالتی بپراکند، برنمی‌تابد. وی از اینکه ادیان ابراهیمی اسلام، مسیحیت و یهودیت که اشتراک زیادی با یکدیگر دارند، سرستیز با یکدیگر داشته باشند، اظهار تأسف می کند.

ص: ۱۶

بررسی اسلام

اشاره

برای شناخت اسلام، شخص باید به نقش محوری [حضرت] محمد بن عبدالله (۵۷۰ ــ ۶۳۲م.) در شکلگیری و گسترش دین اسلام توجه داشته باشد. محمد، بازرگان محترم و ثروتمند عرب بود و به قبیله قریش تعلق داشت که در مکه، مرکز بزرگ دینی و تجاری عربستان جاهلیت، زندگی می‌کردند. پدرش قبل از تولد وی درگذشته بود و مادرش نیز در اوان کودکی وی وفات یافت. وی را [ابتدا] پدربزرگش و پس از درگذشت ایشان، عمویش، ابوطالب پرورش داد؛ همان شخصیتی که پسرش، علی بن ابی طالب، اولین پیرو پیامبر بود و بعدها داماد وی شد.

مسلمانان معتقدند [حضرت] محمد در پی دستور خدا از طریق فرشته مقرب، جبرئیل، بشر را به سوی دینی که به الله اذعان دارد، دعوت کرد. برخلاف آنچه بسیاری معتقدند، الله، خدای جدیدی نبود، بلکه صرفاً واژه‌ای عربی برای خدا بود؛ خدای ابراهیم، موسی، عیسی و محمد. بر اساس اعتقاد مسلمانان، [حضرت] محمد پیامی در راستای یهودیت و مسیحیت برای قبایل مشرک عرب آورد. پیام او؛ یعنی توحید، مخالف با بتپرستی و سازشناپذیر بود. دین وی نیز اسلام بود؛ واژه‌ای عربی به معنای «تسلیم شدن» یا «بندگی» که با گردن نهادن انسان به اراده خداوند محقق میشود. (قرآن میفرماید: «دین نزد خداوند، اسلام است» و «این، دین پدرتان ابراهیم است؛ کسی که شما را مسلمان نامید.»)(۵) مُسلم، اسم فاعل از مصدر اسلام و به معنای «من تسلیم هستم» است.

در سال ۶۲۲، [حضرت] محمد پس از مبارزه با رسوم مشرکان مکه، برای حفظ امنیت خود به یثرب هجرت کرد که بعدها مدینه ــ مدینه النبی ــ نام گرفت.

این رویداد که هجرت نامیده شد، سرآغاز دوره اسلامی و مبدأ تقویم اسلامی است. سال ۲۰۰۲ میلادی برابر است با ۱۴۲۳ هجری قمری یا پس از هجرت، در سال هجری.(۱)

اسلام همانند یهودیت و مسیحیت، دینی نبوی است. این دین نیز بر رابطه خدا با انسان تأکید دارد و اراده خداوند را از طریق پیامبران آشکار میسازد به همراه هشدارهایی مبنی بر مجازات شدن کسانی که پیام الهی را نمیپذیرند یا مرتکب گناه کبیره شرک میشوند. (قرآن می‌فرماید: «بگو: ما به خدا و آن وحی که بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط نازل شده و به آنچه از سوی خداوند به موسی و عیسی و همه پیامبران نازل شده است، ایمان داریم و میان هیچیک از آنان فرقی نمیگذاریم و ما از برای او اسلام آورندگانیم.») (۶)

مسلمانان معتقدند که [حضرت] محمد از ماه رمضان، نهمین ماه قمری، در سال ۶۱۰ تا هنگام وفاتش در سال ۶۳۲ میلادی، وحی الهی را دریافت میکرد و این وحی الهی در طول عمر ایشان و در دهههای متوالی به نگارش درآمده که به طور رسمی در قرآن گردآوری شده است. قرآن از مصدر عربی قرائت به معنای بر زبان آوردن، خواندن یا بیان کردن است. قرآن که از نظر مسلمانان، یک متن مقدس خارقالعاده است، ۱۱۴ سوره دارد که تعداد آیه های آنان از ۳ تا ۲۸۶ آیه در نوسان است. سورهها بر اساس ترتیب زمانی یا ترتیب نزول تنظیم نشدهاند، بلکه بر اساس تعداد آیات از طولانیترین سوره آغاز میشود و به سوی کوتاهترین سورهها پایان مییابد.(۷) بسیاری از غیرمسلمانان، در

ص: ۱۸

۱- بر اساس تقویم مسیحی، ۱۳۸۰ سال (۶۲۲-۲۰۰۲) گذشته است، ولی بر اساس تقویم قمری اسلامی، ۱۴۲۳ سال سپری شده است؛ زیرا سال قمری همواره (حدود یازده روز) کوتاهتر از سال مسیحی با تقویم گریگوری است. تقویم اسلامی که بیشتر برای اهداف دینی به‌کار میرود، به استثنای عربستان سعودی و برخی کشورهای دیگر، ممکن نیست دقیقاً پیشاپیش مشخص شود؛ زیرا مبتنی بر مشاهده بشری هلال ماه است که بر اساس مکان مشاهده کننده، شرایط جوی و آب و هوای منطقههای متفاوت است.

صورت خوانـدن قرآن، از مشاهـده ارجاع‌های متعـدد به داسـتانها و شخصـیتهای کتاب مقدس شـگفتزده خواهند شد. پژوهشـگری به نام محامد طلبی در مورد جهانی بودن قرآن به گفتهای منسوب به [حضـرت] محمـد اسـتناد میکند که قرآن، «ضـیافت رسـمی خدا» است که همه به آن دعوت شده اند، ولی ناگزیر به شـرکت در آن نیسـتند؛ یعنی مردم باید از روی عشق به آن وارد شوند، نه از روی اکراه.(۱) مسـلمانان، قرآن را کلام جاویدان و وحیشده خدا میدانند و معتقدند که قرآن، وحی نازل شده بر پیامبران پیشین از جمله موسی و عیسی را «تام و کامل میسازد». مسلمانان عقیده دارند که [حضرت] محمد, بزرگترین و آخرین پیامبر خدا است.

مسـلمانان همچنین معتقدنـد از آنجا که خداوند به زبان عربی از طریق فرشـته مقرب، جبرئیل، با حضـرت محمد سـخن میگفت، ترجمههای قرآن، «تعابیری» صـرف به شمار می‌روند. هرچند مسلمانان بی‌شماری، زبان عربی را نمیفهمند، تنها زبان عربی اصیل است که در نمازهای مسلمانان به‌کار میرود؛

۱- طلبی همچنین مینویسـد که برخلاف ادیان دیگر، اسـلام، حوّا را بهسـبب دورسازی آدم از خـدا سـرزنش نمیکنـد. زن فتّان و مفهوم گناه نخستین وجود نداشت. از اینرو، زن سـبب هبوط بشـریت نبود. هیـچ ماری وجود نـداشت که مایه اختلاف مردها و زنها شود. طلبی بیان میکنـد که خـدا در قرآن، زن و مرد را به عنوان زوجین، یـک جفت، و یـک هویت بـا روح همسـان خلق کرد. طلبی تفسـیر عبـارتی از قرآن را که برای سـیطرهمند بودن مردان بر زنان بـدان اسـتناد میشود، زیر سؤال میبرد و می‌گوید که قرآن، زنان را ملزم به پوشاندن موی خود نمیسازد. قرآن دعوت میکند که مردان و زنان هر دو زندگی آبرومندانه و پرهیزکارانهای داشته باشـند و هر دو از عدالت یکسان برخوردار باشـند. نک: Mohamed Talbi,universalite ducoran (Arles: Actessub, ۲۰۰۲), PP. ۷, ۱۷, ۲۲, ۴۴, ۴۷, ۴۸. برای برداشــت جدیــد و تجدیــد نظرطلبــانه از جایگــاه زن در اســلام، نــک: Fatima Mernissi، The Veil and the Male Elite: A Feminist Interpretation of Women’s Rights in Islam (Reading، Mass: Addison-Wesley Publishing Company، Inc., ۱۹۹۱). همچنین برای تبیینی برانگیزاننـده درباره اثرگـذاری کنترل زاد و ولـد بر تاریـخ اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شـناختی جامعه اسـلامی، نک: B.F. Musallam، Sex and Society in Islam: Birth Control before the Nineteenth Century (Cambridge: Cambridge University Press، ۱۹۸۳).

با این باور که مؤمنان میتوانند با بلند خواندن قرآن، حضور خداوند را تجربه کنند. در ظاهر, قدیمیترین نسخههای موجود قرآن متعلق به اوایل قرن هشتم است، ولی بیش از هزار سال سپری شد تا سرانجام مسائل مربوط به املا، ساختار متن و اصول تلاوت تدوین شد و بین سال‌های ۱۹۱۹– ۱۹۲۸ میلادی در قاهره انتشار یافت.(۸)

اصول بنیادین اسلام عبارتند از: توحید، یگانگی خدا؛ نبوت، اعتقاد به رسالت نبوی [حضرت] محمد و معاد، اعتقاد به روز جزا و رستاخیز. علاوه بر این اصول، اسلام پنج دستورالعمل مهم دارد که ارکان دین نامیده میشوند و همه مسلمانان باید آنها را رعایت کنند. آنان باید:

شهادت را ادا کنند؛ یعنی بگویند «لا اله الا الله و محمد رسول الله».

روزی پنج بار نماز بگزارند تا از این طریق، التزام خود را به اسلام یادآور شوند. برای تبلور وحدت مؤمنان، مسلمانان صدر اسلام به سمت بیتالمقدس و بعدها به سوی مکه نماز میخواندند.

مسلمانان در نماز باید سجده کنند، بدین معنا که چند بار پیشانی خود را بر مهر بگذارند تا تکبر را از خود دور کنند و بر فروتنی خود بیفزایند.

قسمتی از درآمد خود را به عنوان مالیات]به نام[زکات و یک پنجم از درآمد خود را]به نام[خمس، به فقیران بپردازند. زکات به معنای تزکیه مبتنی بر این برداشت است که تا زمانیکه فقر و گرسنگی وجود دارد، جامعه نمیتواند پاک باشد.

در ماه رمضان روزه بگیرند تا گرسنگی را ـ که اصلیترین رنج فقیران است ـ تجربه کنند.

اگر استطاعت جسمی و مالی دارند، دست کم یک‌بار در مکه حج به جا آورند.

علاوه بر قرآن و پنج رکن آن، مطالعه زندگی [حضرت] محمد که سنّت نامیده می‌شود، بخشی از دین، فقه و الهیات اسلامی است. این امر بدان دلیل است که مسلمانان، [حضرت] محمد را انسان کامل میدانند و اگرچه وی را خدا نمیدانند، ولی ز ندگی وی منبع الهام و راهنمای مسلمانان در انجام شعائر دینی است. کارن آرمسترانگ مینویسد: «مسلمانان امیدوارند با پیروی از جزئیترین نکات زندگی ظاهری وی و پیروی از آداب غذا خوردن، نظافتکردن، عشق ورزیدن، سخن گفتن و نیایش کردن او بتوانند به حالت باطنی تسلیم کامل(۱) وی در برابر خدای تعالی دست یابند».(۹)

سنّت، سیره منقول پیامبر،(۲) پس از قرآن، دومین منبع مهم فقه اسلامی است. سومین منبع نیز حدیث است که شامل هزاران روایت از گفتهها و آموزههای [حضرت] محمد است که از طریق سلسلهای از راویان تأییدشده و ناگسسته که به خاندان و صحابه پیامبر میرسند، ثبت و ضبط شدهاند. کل بدنه شرع اسلام، شریعت یا «راه مستقیم به سوی خدا» نامیده میشود. شریعت پنج منبع مهم دارد: قرآن، سنّت، حدیث، قیاسهای فقهی مبتنی بر قرآن و سنّت و فتوای مستند به اجماع، با این اعتقاد که خداوند اجازه نخواهد داد که کل جامعه در گمراهی سیر کنند.(۱۰) (برخی از مکتبهای شرع اسلام، دو منبع اخیر را نمی‌پذیرند و حتی اهمیت چندانی برای حدیث قائل نیستند).

قرآن، یهودیان و مسیحیان را با عنوان «اهل کتاب»، از بیدینان متمایز میسازد. با وجود این، یهودیان و مسیحیان همانند مسلمانان، خدای متعال ابراهیم را میپرستند. مقصود از لفظ «کتاب»، کتاب مقدس مسیحیان نیست، بلکه کتابی است آسمانی که مؤلف آن خداست و قرآن از نظر مسلمانان تنها مظهر کامل آن است.(۱۱)

۱- Interior attitude of perfect surrender.

۲- Oral history of the Prophet.

آبراهـام یـا ابراهیم در اسـلام هماننـد یهودیت و مسـیحیت جایگـاه ویژهـای دارد. ابراهیم در بنیـاد هر سه دین قرار دارد. درست همانگونه که یهودیان نَسب خود را به واسـطه اسـحاق، فرزند ابراهیم و همسـرش، سارا به آن دو میرسانند، عربها نیز نَسب خود را به واسـطه اسـماعیل، پسر ابراهیم و هاجر ـ کنیز مصری سارا ـ به ابراهیم و هاجر بازمیگردانند.(۲۱) در قرآن، ابراهیم، اولین مسـلمان معرفی میشود؛ زیرا وی به جـای آنکه آیین بتپرستی را بپـذیرد، بنـدگی خـدا را اختیار کرد. در قرآن بیش از شصت بار از ابراهیم یاد شده است و او را حنیف؛ یعنی «موحد راستین»، خلیل؛ یعنی «دوست خدا» و حتی امت؛ یعنی «جامعه اسـلامی» میخواند؛ زیرا در آغاز، وی کل جـامعه دینی بود. مسـلمانان، در هر نمـاز از ابراهیم یاد می کننـد.(۱۳) مسـلمانان معتقدنـد که ابراهیم و اسـماعیل، مقـدسترین زیـارت گاه اسـلام در مکه؛ یعنی کعبه را بازسازی کردهانـد. گمان میرود که کعبه، کهنترین عبادت گاه توحیدی است و بنا بر برخی روایات، اصل آن به زمان آدم بازمیگردد. شـکل کعبه، مکعبی ساخته شده از سـنگ و مرمر است و در درون آن، ستونها و لامپهای نقرهای و طلایی وجود دارد که تنها سالی دو بار برای انجام مراسم غبارروبی و عطرافشانی وارد آن میشوند.(۱۴) موسی نیز پیامبری بزرگ به شمار میرود. مبارزه او با فرعون مصر، معجزههایش در صحرا و رفتن وی به بالای کوه برای دریافت فرمانهای خدا، همگی در قرآن بیان شده است.(۱۵)

از نظر مسـلمانان، عیسـی، پیامبر و فرسـتاده بزرگ خداست ـ همان مسـیح موعود که «کلمه خدا و روحی از او» بود. آنان، عیسی را پسر مریم، باکره «معصوم» میدانند که در قرآن بیش از کتاب مقدس از او یاد شده است.(۱۶) مسلمانان معتقدند عیسی، کلام خدا را تبلیغ میکرد و معجزههایی آورد، ولی

مسلمانان مانند یهودیان، برداشت مسیحیان را از عیسی به عنوان پسر الوهی خدا رد میکنند. مسلمانان، این عقیده را کفر میدانند؛ زیرا معتقدند مرتبه الوهیت منحصر به خدا است. مصلوب شدن مسیح تنها به صورت گذرا ذکر شده است و قرآن بیان میدارد که عیسی نمرده است، بلکه خداوند وی را نجات داد و به آسمان برد.(۱۷) سرانجام نیز عیسی و دیگران پیامبران از آسمان پایین میآیند تا در محکمه فرجامین حضور یابند. مسلمانان همچنین معتقدند که پیام واقعی عیسی را پیروانش تحریف کردهاند و [حضرت] محمد به رسالت برگزیده شد تا پیام نهایی خدا را ابلاغ کند.(۱۸)

شباهتها و تفاوتهای بسیار مهمی میان این ادیان وجود دارد که تنها به چند مورد دیگر اشاره میکنیم. یهودیان، عهد جدید را نمیپذیرند، ولی مسلمانان میپذیرند. معجزههای عیسی، تولد عذرایی و رجعت وی مورد قبول اسلام است، ولی یهودیت آن را نمیپذیرد. اسلام و یهودیت برای زندگی بر اساس نظام شرع اهمیت فراوانی قائلند. شرع یهودیان، «هلاخا» و شرع مسلمانان، «شریعت» نامیده می‌شود.(۱۹) در مسیحیت که قائل به اندیشه گناه نخستین است، بشر، گناهکار به دنیا میآید، ولی در یهودیت و اسلام، گناه در بدو تولد وجود ندارد و فقط بر اثر رفتارهای غیراخلاقی دامنگیر انسان میشود. اسلام و یهودیت در تقیدات غذایی مانند حرمت خوردن گوشت خوک یا خون مشترکند، هرچند قوانین اسلام کمتر از یهودیت محدودکننده است.(۲۰) کودکان مسلمان همانند کودکان یهودی و مسیحی, آزادانه به نامهای ذکر شده در کتاب مقدس نامگذاری میشوند: مانند سلمان و سلیمان، ساره و سارا، ژوزف و یوسف، مری و مریم، جسوس و عیسی، جان و یحیی و دیوید و داوود.

گسترش شگفت انگیز اسلام

گسترش آغازین اسلام یکی از شگفتانگیزترین فصل‌های در سراسر تاریخ است. تا سال ۶۳۲ میلادی که اسلام، نهالی صرفاً چند ده ساله بود و تازه شکل یک دین را به خود می‌گرفت، تقریباً همه قبایل عربستان به اسلام گرویدند یا به همپیمانی با پیامبر [اکرم](۱) روی آوردند. در کمتر از یک قرن پس از ظهور اسلام، جامعه مسلمانان بر اثر فتوحات، به یکی از بزرگ‌ترین امپراتوریها تبدیل شد که بیش از امپراتوری روم دوام آورد و البته بزرگتر از آن بود.(۲) تا سال ۷۱۲، فتوحات مسلمانان از پیرنه تا هیمالیا، (۲۱) از شبهجزیره ایبریا [= اسپانیا و پرتغال] در غرب تا دره ایندوس و آسیای مرکزی در شرق گسترش یافت.(۲۲) مسلمانان در اروپا به پیشروی ادامه دادند تا آنکه در سال ۷۳۲، چارلز مارتل، پادشاه فرانکها در نبرد پواتیه،]شهری[در غرب فرانسه، آنان را متوقف کرد.(۲۳)

به باور تاریخ‌نگاران، اسلام در زمان و مکان مناسبی طلوع کرد. در قرن ششم و اوایل قرن هفتم، پس از آن که جنگهای طولانی میان امپراتوریهای بیزانس و ایران، هر دو را ضعیف کرده بود، خلأ قدرت پدید آمد. همچنان که مسلمانان، فلسطین، سوریه، مصر و ارمنستان را به تصرف خود درمیآوردند، گرویدن به اسلام را به روش های متعدد تشویق میکردند. آنان مشرکان را میان گرویدن به اسلام و مرگ حق انتخاب میدادند (قرآن میفرماید: «هر کجا مشرکان را یافتید، آنان را بکشید، ولی اگر آنان توبه کردند و نماز

ص: ۲۴

۱- Prophet Mohammad 's confederacy.

۲- ۲ فتوحات مسلمانان در زمان خلیفه دوم، عمر بن خطاب، آغاز شد و در زمان معاویه بن ابی‌سفیان از قبیله امیه، بنیان گذار سلسه بنی‌امیه (۶۶۱–۶۸۰) گسترش یافت که وی پایتخت مسلمانان را از مدینه به دمشق انتقال داد. نک: Karen Armstrong، Islam: A short History (New York: The Modern Library، ۲۰۰۰).

گزاردنـد و خیرات دادنـد، آنان را آزاد کنیـد که خداونـد، بخشاینـده و مهربان است.») (۲۴) یهودیان و مسـیحیان ناچار نبودنـد که مسـلمان شوند، ولی اگر به اسـلام نمیگرویدنـد، بـا آنان به عنوان شـهروند مـدارا میشـد. البته با آنان به صورت یکسان با مسـلمانان برخورد نمیشـد و آنان ملزم به پرداخت مالیاتی سـنگین به نام «جزیه» بودند که در ظاهر، بهای حمایت مسلمانان از آنان بود. برخی نیز نه تنها به دلایل دینی، بلکه به دلیل معقول تضمین منافع اقتصادی و اجتماعی خود در جامعه اسلامی، داوطلبانه به اسـلام گرویدند. از نظر بسـیاری از تازهگروندگان، اسـلام احتمالاً بیتکلفی آرامشبخشـی داشته است. آنگونه که مشاهده شد، اسلام متضمن یکتاپرستی و پیامهـای کتاب مقـدس است که پیش از آنکه [حضـرت] محمـد حـدود سال ۶۱۰ اشـاعه آنها را آغاز کنـد، یهودیان و مسـیحیان آنها را قرنها پیش گسترانـده بودنـد. یوحنای قـدیس، اهل دمشق که در قرن هشـتم برای اولین بار نام اسـلام را در تاریـخ آورد، اسـلام را دینی جدید نمیدانست، بلکه شاخهای از مسـیحیت قلمداد میکرد. (۲۵)

تاریخنگاران تأکید دارند که اسـلام نیز از آغاز به دلیل کثرتپذیری اسـتثناییاش بسـیار سـریع منتشـر شد. این سخن، یادآور این نکته است که اسلام به طور طبیعی رشد کرده است، نه به صورت دینی انعطافناپـذیر. میدانیم که در بعضـی از سـرزمینهای فتح شده امپراتوری بیزانس، ساکنان آن پیشتر شـکنجه میشدند و برخی زیر سـتم حاکمان مسـیحی، مجبور به پرداخت مالیاتهای سـنگین به آنان بودنـد. به طور طبیعی، برخی اقلیتها به حاکمان جدید مسـلمان که سـنتهای دینی به نسـبت تسامحآمیزی داشتند، خوشآمد گفتند. همچنین به نظر میرسد که اسلام نسبت به فرهنگهای دیگر، از

مسیحیت به مراتب انعطاف‌پذیرتر است. در واقع، به قدری انعطافپذیر بود که با صرف نظر از ارکان پنجگانه آن، عمل به شعائر اسلام از مکانی به مکانی دیگر بسیار تفاوت داشت و بیشتر در بردارنده اعمال و عقایدی بود که با قرآن سازگار نبودند.(۱) تاریخ‌نگاران میگویند میراث غنی تمدنهای اسلامی تا اندازهای ناشی از ویژگی استثنایی و جذاب آن و تسامح نسبی آن در برخورد با فرهنگهای مختلف و رسوم قومی تمدنها از جنوب اروپا تا آسیای مرکزی است.

اختلاف‌های اولیه در جهان اسلام

برخلاف مسیحیان که تشکیلات کلیسایی را بدنه نمادین مسیح میپندارند، اسلام بر تشکیلات متمرکزی صحه نمیگذارد. در عوض، خلفا یا جانشینان [حضرت] محمد، زمینه را برای رهبری فراهم میکردند. منازعه درباره حق جانشینی بارها رخ داد و به جدایی و پراکندگی مؤمنان انجامید. مرجعیت دینی نیز به طور فزایندهای میان علما، محققان و روحانیان فرقه‌های مختلف اسلامی که در سراسر قلمرو مسلمانان پراکنده بودند، پخش شد.

۱- به‌عنوان نمونهای از انعطافپذیری اسلام، هندوها در شبهجزیره هند به دین اسلام گرویدند و تمایزهای طبقاتی بیشمار، از اشراف تا نجسها را ادامه دادند. هر چند این رسوم آشکارا با دستور قرآن برای جامعهای مساوات طلب مخالف بود. نظامهای کاست در هندوستان مسلمان همچنان برقرار است. نک: Celia W. Dugger، "Indian Town's Seed Grew into the Taliban's Code،" The New York Times، February ۲۳، ۲۰۰۲، p. A۳. مسئله بردگی نیز چالشهایی برای اسلام پدید آورد. نک: Allan G. B. and Humphrey J. Fisher، Slavery in the History of Muslim Black Africa (New York: New York University Press، ۲۰۰۱). و Ronald Segal، Islam' s Black Slaves: The other Black Diaspora (Farrar، Straus Giroux، ۲۰۰۱).

مجادله بر سر جانشینی بی‌درنگ پس از مرگ [حضرت] محمد آغاز شد; زیرا ایشان در مورد ضوابط جانشینی یا امکان رهبری سیاسی برای رهبران دینی توصیههای انکارناپذیری نگفته بود. از آنجا که [حضرت] محمد، پسری نداشت، یک دسته خواستار آن شدند که خلیفه از ردههای رهبران محترم امت)جامعه اسلامی(، انتخاب شود. جناح رقیب معتقد بود که رهبری منحصر به خاندان و سلاله نزدیک پیامبر است. نزدیک‌ترین خویشاوند ذکور و زنده پیامبر، [حضرت] علی بن ابی طالب بود که هم پسرعموی وی و هم شوهر دخترش، [حضرت] فاطمه(س) و نیز پدر نوههای وی، حسن و حسین بود.(۲۶)

در تاریخ خواندهایم که در این مورد، انتخاب بر وراثت پیروز شد. پیش از به پایان رسیدن قرن، امکان داشت خون مسلمانان زیادی در جنگ‌های داخلی از اختلاف رو به افزایش بر سر جانشینی و مشروعیت بر زمین ریخته شود. ابوبکر، نامزد مورد توافق، نخستین جانشین پیامبر بود؛ زیرا وی پیش‌گامی محترم و نیز یکی از پدرزنهای [حضرت] محمد بود. ابوبکر، اولین خلیفه از «خلفای راشدین» بود، آنگونه که نخستین رهبران [پس از پیامبر] را چنین می‌نامند. هر چهار تن از اصحاب نزدیک پیامبر بودند و نزد مردم، منبع معتبر آگاهی از زندگی و آموزه های پیامبر به شمار می‌رفتند.(۲۷) ابوبکر به مرگ طبیعی درگذشت، ولی سه تن بعدی از خلفای راشدین همگی ترور شدند؛ عمر بن خطاب در سال ۶۴۴؛ عثمان بن عفان در سال ۶۵۶ و علی بن ابی طالب، داماد محمد در سال ۶۶۱. این ترورها به نزاعهای خشونت‌آمیز یا جنگهای تمام عیاری انجامید.

در واقع، پی آمدهای الهیاتی و سیاسی نزاعها بر سر جانشینی، دامنهدار بود. پس از کشته شدن علی، شیعیان علی؛ یعنی پیروان علی، شاخه شیعی اسلام را به وجود آوردند. در ابتدا، گسستگی درباره مشاجره جانشینی بود که شیعیان از جانشینی مبتنی بر پیوند نَسبی با پیامبر طرفداری میکردند. مسلمانانی که از

نظام انتخابی طرفداری میکردند، سنی نامیده میشدند که مشتق از سنت است. سنت در این نوشتار, به آداب، کردارها و سخنان منسوب به پیامبر و چهار خلیفه اول گفته میشود.(۲۸) (وگرنه، سنت تنها به سخنان و کردارهای پیامبر اسلام اشاره دارد.)(۲۹) اختلافات اولیه در جهان اسلام به پدیدآمدن شمار زیادی از فرقههای مسلمان انجامید.(۳۰)

مشاجره خواندن این گسستگی، کل ماجرا را چندان روشن نمیسازد. خالد دوران در کتاب اخیرش خاطر نشان میسازد که «اختلاف میان مکتب شیعه و مکتب اهل سنت، شبیه اختلاف میان یهودیت و مسیحیت است. درست همانگونه که مسیحیان، یهودیان را مسؤول کشته شدن مسیح میدانند، شیعیان نیز سنیها را مسؤول قتل علی و پسرانش، حسن و حسین میدانند.» برای مثال، روز عاشورا برای شیعه و سنی هر دو، روز تعطیل مذهبی است، ولی در آن روز در حالیکه شیعیان به مناسبت سالگرد شهادت حسین مراسم عزاداری برپا میکنند، سنیها به مناسبت گرامی‌داشت لطف خدا در رهاسازی بنی‌اسرائیل از بردگی در مصر_ عید فُصح در یهودیت(۱) _ مراسم شادی برپا میکنند.(۳۱)

اسلام، شاخهای عرفانی به نام تصوف نیز پدید آورد که برای خود، پیروان _ و نیز مخالفانی سرسخت و گاه طرفدار خشونت _ از مسلمانان شیعه و سنی پیدا کرد. واژه تصوف برگرفته از واژه صوف؛ یعنی پیراهنهای زبر پشمین است که عابدان اولیه اصلاحجو _ یا بدعتگذار، در نظر برخی جریانهای اصلی مسلمانان _ آن پیراهنها را بر تن میکردند.(۳۲)

شرح اجمالی هر یک از سه فرقه اصلی اسلام هم میتواند در درک پیچیدگی اسلام به عنوان یک دین سودمند باشد.

۱- Passover in Judaism.

اهلسـنت، اکثریت قاطع مسـلمانان را تشـکیل میدهند، ولی مکتب اهلسـنت مدت‌ها منشأ مجادله بوده است. در قرن‌های هشتم و نهم، منازعه الهیاتی میان اهلسنت پدید آمـد که در سراسـر تاریـخ اسـلامی سایه افکنـده است. از یک طرف، برخی مکتبهای کلامی را علمای معتزله در بصـره و بغـداد رهبری میکردند. آنان از دلایل عقلی برای اثبات جهان و خدا اسـتفاده میکردند؛ زیرا میخواسـتند عقل را با متون مقدس هماهنگ سازند و ــ تا حدی به صورت کفرآمیز ــ اعلان میکردند که قرآن, کلام بشر است و حقیقتی ازلی نیست که خدا وحی کرده باشد.(۱) عالمان معتزله در پی الهیات عقلی بودند با این استدلال

۱- پژوهشـهای معاصر نسبتاً اندکی درباره منشأ قرآن، وجود دارد و کارهای پژوهشی به واسطه «شایستگی سیاسی» و ترس از مجازات ــــ نظیر فتوای (حکم) آیت الله خمینی در ۱۹۸۹ مبنی بر محکومیت سـلمان رشدی به مرگ برای نگارش آیات شیطانی ــــ رو به کاهش نهاده است. با این حال، شـماری از عالمان، نگاهی تجدید نظرطلبـانه بـه تاریـخ اسـلام داشـتهاند. نـک: Patricia Crone and Michael cook، Hagarism: The Making of the Islamic World (Cambridge: Cambridge University Press، ۱۹۷۷). Patricia Crone، Meccan Trade and the Rise of Islam (Princeton: Princeton University Press، ۱۹۸۷). Patricia Crone، in Francis Robinson، ed.,The Cambridge Illustrated History of the Islamic World (Cambridge: Cambridge University، ۱۹۹۹). [خـانم] پاتریشـا کرون، اسـتاد تاریـخ نهاد پژوهش پیشـرفته در دانشـگاه پرینسـتون میگوید: «این نکتهای متناقضـنما است که [حضـرت] محمد که بسیاری معتقدند وی بازرگانی عامی در سرزمینی دور افتاده با انسانهای بتپرست بود، از آن همه مطالب دربـاره ابراهیم، موسـی و دیگر پیـامبران آگـاه بود ــــ مگر آنکه به گفته وی، شـخص بـاور کنـد که جبرئیـل مقرب، این (تاریـخ را) به [حضـرت] محمـد وحی کرد، همانگونه که مسـلمانان مؤمن باور دارند.» برای بحثی درباره گرایشها در آثار عالمانه برای تجدید نظر کردن تاریخ اسلام، نک: Martin Bright، “The Great Koran Can Trick”، New Statesman، December ۱۰, ۲۰۰۱, pp ۲۵-۲۷. چکیـده مقاله برایت درباره نتایـج تجدید نظرطلبانه نشان می‌دهد که: «ما تقریباً هیـچ چیز درباره زنـدگی پیامبر اسـلام نمیدانیم؛ ترقی سـریع این دین را میتوان دست کم تا حدی، ناشـی از جاذبه پیام فتح و جهاد اسـلام برای قبایل شـبهجزیره عربسـتان دانست. قرآن آنگونه که ما امروز میدانیم، در زمانی بس طولانی پس از رحلت [حضرت] محمد در سال ۶۳۲ کذایی، تدوین یا شاید هم نگارش یافته است. بحث برانگیزتر از همه، پژوهشها نشان می‌دهد که اتحادی ضد مسیحی میان عربها و یهودیها از نخستین روزهای اسلام وجود داشت و بهترین برداشت از اسلام میتواند این باشـد که این دین ، شاخهای بـدعت آمیز از یهودیت خاخامی است». نیواستیتس من [هفته نامه سیاسـی ــ ادبی لنـدن،] همچنین از ضـیاءالدین سـردار، روشن فکر مسـلمان، جواب ردّ کوتاهی را نقل میکند: «اروپامحوری نوع نیمه کور و شدیداً افراطی است که میپندارد یک کلمه از نوشـته های مسـلمانان را نمیتوان به عنوان دلیل پـذیرفت.» و اظهار میـدارد که قرآن، مؤلفان بشـری داشت، به یقین، این سـخن به همان اندازه از نظر مسـلمانان کفرآمیز است که انکار الوهیت مسیح در قرآن از نظر مسـیحیان کفرآمیز است.یک اثر جدید محققانه که با نام مستعار کریسـتوفر لوکسینبرگ نگارش یافته است و اخیراً در برلین منتشر شد، در صفحه اول نیویورک تایمز مورد بحث قرار گرفت. لوکسینبرگ میگوید که قرآن مبتنی بر دست نوشته های آرامی زبان مسیحیان اولیه است که این دستنوشتهها را بعدها عالمان اسلامی نادرست فهمیدنـد. وی یـادآور میشود که متن اولیه قرآن بـدون مصوتهـا و نشانههـای زیر و زبری نگاشـته شـده بود که این امر، عالمـان اسـلامی قرون هشـتم و نهم را وادار به واضـحسازی کرد و به گفته وی، ورود خطا را امکانپذیر ساخت. برای مثال، وی اظهار میدارد که توصیفات آرامی زبان از بهشت که ظاهراً در قرآن باز گو شده است، بهشت را به صورت باغی سـرسبز با آب جاری و درختان دارای میوههای نادر از قبیل کشـمش سـفید تصویر میکند؛ کشـمش سـفید، نه دوشـیزگان باکره، آنگونه که قرآن وعده داده است و امروزه، اسلامگرایان مبارز از آن به عنوان ابزار تطمیع بمبگذاران انتحاری در فلسطین سود میبرند. نک: Alexander Stille، “Scholars Are Quietly offering New Theories of the Koran, “The New York Times، March ۲، ۲۰۰۲، p. A۱. برای پاسخ مسـلمانان به پرسشها دربـاره اصـالت قرآن، نـک: Abdur-Raheem Green، “Uncomfortable Questions: An Authoritative Exposition،” Muslim Answers، www. muslim-answers. org/expo-۰۱. htm، and www.muslim-answers.org/expo-۰۲.htm.

که خدا ذاتی عقلانی دارد و قوانین اخلاقی و اراده آزاد، بخشی از ماهیت تغییرناپذیر عقل است. این جنبش ثمره برخورد اسلام با تمدنهای پیشین ــ تمدنهای ایرانی و رومی ــ یونانی ــ و به ویژه با سنتهای فلسفه بود.

برخی خلفای اولیه تلاش میکردند تا این رویکرد عقلی را به عنوان تفسیر منحصر به فرد اسلام به مردم بقبولانند. اگر آنها موفق شده بودند، میتوانستند قدرت خود را نه تنها به عنوان رهبران سیاسی، بلکه به عنوان داوران نهایی شریعت نیز استحکام بخشند. با این حال، در سال ۸۴۸، پس از آنکه مکتب معتزله چندین دهه مکتب رسمی خلافت بود، خلیفه متوکل در برابر مخالفت گسترده علما و دستاندرکاران دینی به زانو درآمد. همچنان که خلافت، قدرت مذهبی خود را از دست رفته میدید، ادعای خلیفه مبنی بر حکمرانی به عنوان جانشین پیامبر با اعتراض فزاینده علما روبه‌رو می‌شد. زوال قدرت مرکزی

مذهبی پس از آن بدین معنا بود که برای مسلمانان سنّی، در میان علمای بسیاری از مراکز کلامی نواحی مختلف، صاحبنظران زیادی وجود خواهد داشت.

مسلمانان شیعه

شیعه معتقد است که [حضرت] علی ــ داماد پیامبر ــ در تفسیر قرآن و آموزه‌های پیامبر، ملهم به الهام الهی و معصوم بود و فقط فرزندان او دارای پیوند نسبی مقدس و دانش دینی بودند تا امام، یعنی رهبران نمونه شیعه شوند.

ازاین‌رو، بر اساس الهیات شیعه موسوم به امامی، سلسله امامت از علی و فاطمه سرچشمه میگیرد و هر یک از فرزندان ذکور پسران آنان، حسن و حسین، امام هستند. مشکلات پس از آن رخ نمود که پسر بزرگ‌تر علی و فاطمه؛ حسن، در سال ۶۶۹ از دنیا رفت و پسر دوم آنان، حسین پس از به چالش کشاندن قدرت خلیفه یزید بن معاویه برای حکم‌روایی و اظهار حق خود برای جانشینی پیامبر اکرم، به همراه خویشاوندان و یارانش در نبرد کربلا در سال ۶۸۰ کشته شد. پسر سوم علی از همسر دیگرش، حنفیه، در سال ۷۰۰ درگذشت. فرقههای شیعه حول هر یک از سه پسر علی به وجود آمدند: حنفیان، حسینیان و حسنیان. فرقههای دیگر نیز از شاخههای دیگر خاندان پیامبر پدید آمدند.

مناقشه جانشینی در هنگامی که بیش از یک جانشین ذکور وجود داشت، شدت میگرفت. برای مثال، محمدباقر، امام پنجم، با تأکید بر اینکه او مانند امامان پیشین توانایی اسرارآمیز برای تفسیر قرآن دارد و پدرش، وی را به این سمت منسوب کرده است، ادعای برادرش مبنی بر امام بودن را رد کرد.

ص: ۳۱

برادرش، زید بن علی با این نظر مخالفت کرد و برای خود پیروانی یافت.(۳۳) زیدیه نیز یکی از سه فرقه مهم شیعه است.

زیدیان

پیروان زیدیه معتقد بودند که امام میتواند هر یک از فرزندان ذکور پسران علی؛ یعنی حسن و حسین باشد. آنان همواره گمان میکردند که امام باید انسانی عالم؛ یعنی متخصص در شریعت اسلامی و نیز جنگ جویی توانا باشد. برخلاف فرقههای دیگر آنان اعتقاد نداشتند که امام، معصوم است. به نظر آنان، در سرزمین‌های مختلف میتواند بیش از یک امام وجود داشته باشد و چنانچه امام، گناه‌کار انگاشته شود، میتوان وی را برکنار کرد. در دورانی که امامی وجود ندارد ــ برای مثال در یمن کنونی که بیشتر پیروان زیدیه در آنجا زندگی میکنند ــ تا حضور امامی جدید، رهبری معنوی بر عهده عالمان زیدیه است.

اسماعیلیان

در قرن هشتم، این منازعه میان شیعیان وجود داشت که کدام فرزند امام جعفر صادق باید جانشین وی باشد: اسماعیل بن جعفر یا برادر کوچکش، موسی کاظم. هر برادر برای خود پیروانی یافتند. پیروان اسماعیل ــ اسماعیلیان ــ به او به عنوان آخرین فرزند از فرزندان علی و فاطمه احترام میگذاشتند. اسماعیلیان، برخلاف زیدیان، امام را معصوم میدانستند. مناقشه مهم دیگر بر سرجانشینی، باز در مورد دو برادر، در قرن یازدهم رخ داد و اسماعیلیان را به دو فرقه مهم تقسیم کرد؛ فرقه‌ای که امروزه به وسیله آقاخان رهبری میشود و فرقه دیگر معروف به اسماعیلیان بحورا.(۳۴) همچنین شمار زیادی فرقههای کوچک‌تر از اسماعیلیه به وجود آمدند.(۱)

ص: ۳۲

۱- شاخه نظامی و افراطی اسماعیلیان از ترور رهبران سنّی در قرن یازدهم دوری نمیجستند. آنها، حشیشین همانند واژه انگلیسی assassin (آدمکش، قاتل) نامیده میشدند؛ زیرا دشمنان آنان ادعا میکردند این مبارزان پیش از انجام عملیات، ماده مخدر حشیش مصرف میکردند، همیشه دارای خنجر بودند و در جریان ترور، زندگی خود را از دست میدادند. نک: Karen Armstrong، Islam: A Short History [New York: The Modern Library، ۲۰۰۰]' pp. ۶۹، ۸۷. همچنین نک: Bernard Lewis، "The Revolt of Islam",The New Yorker' November ۱۹' ۲۰۰۱' p. ۶۱. دروزی، فرقه دیگر شیعی، در غرب سوریه و لبنان است که پس از مسیونری اسماعیلیه، درزی نامیده میشود و الوهیت ششمین خلیفه فاطمی، ابوعلی منصور حکیم را که در قرن یازدهم بر مصر حکمرانی کرد، اعلان کرد. دروزی‌ها، که شیعه و سنی به آن به عنوان فرقه‌ای بدعتگذار حمله می‌کنند، به قدری مرموز بودند که عقاید آیین آنها تا قرن نوزدهم زیاد شناخته نشده بود. نک: Jane I. Smith' Islam in America [New York: Columbia University Press'۱۹۹۹]' p. ۶۴.

دوازده امامیان

در حالیکه اسماعیلیه از اسماعیل بن جعفر و فرزندانش پیروی میکردند، شیعه دوازده امامی از سلسلهالنسب برادرش، موسی کاظم پیروی می کردند. شیعیان دوازده امامی با مسلمانان سنّی که چندتن از امامان شیعه را در خانه، حبس کردند، تعارض زیادی داشتند. چندین امام از جمله امام یازدهم به ظاهر مسموم نیز شدند. امام دوازدهم، در سن کودکی، در سال ۸۷۴ از دیدهها پنهان شد. پیروان امام دوازدهم ــ و بنا براین، دوازده امامیان ــ معتقدند که خداوند، او را نجات داد و او «به آسمان صعود کرد.» از او حمایت میشود و به عنوان مسیح بازخواهد گشت تا برقراری صلح و عدالت را در جهان برقرار کند. تا زمان بازگشت او، روحانیان، غیرمعصومانه، رهبری مذهبی و سیاسی امت را برعهده دارند. آنان بهترتیب افزایش مقام عبارتند از: مجتهد، حجتالاسلام، آیتالله، آیتالله العظمی و بالاترین مقام، مرجع تقلید؛ یعنی روحانیانی که دستورالعملهای لازمالاتباع را تعیین میکند. واژه آیتالله به معنای «نشانه خدا» فقط در میان شیعیان ایران بهکار میرود. این واژه برای اولین بار در قرن هجدهم بهکار رفت و واضع آن، پادشاهی بود که مانند پادشاهان نقاط دیگر آن زمان، سکه ضرب میکرد و لقب اعطا میکرد؛ از جمله لقب آیت الله.(۳۵)

(آیتاللهالعظمی روحالله خمینی که انقلاب ایران را در سال ۱۹۷۹ رهبری میکرد، بیشتر «امام» نامیده میشد. این یک نوآوری بود؛ زیرا برخلاف اسلام اهلسنت، در اسلام شیعه دوازده امامی، واژه امام تنها به دوازده امام معصوم اشاره دارد. آیتالله خمینی بر این نکته تأکید کرد که او تنها به معنای امام جماعت و رهبری دینی، امام است، نه چیز دیگر.) (۳۶)

شیعیان به ویژه دوازده امامیان، سلسله مراتب پیچیده و گستردهای را به وجود آوردند که در برخی موارد آن را با ساختار کلیساهای مسیحی میتوان مقایسه کرد. در این مورد، شیعیان تفاوتهای زیادی با اهل سنّت دارند. اهل سنّت، تا اندازهای به صورت متغیر، رهبران مذهبی متعددی دارند، ولی سلسله مراتب مذهبی آنها، پیچیدگی تشیع را ندارد. همچنین اهل سنّت، اسلام را دینی غیرمتمرکز میدانند.(۳۷) در واقع، همین تمرکززدایی است که پرسش‌های مکرری را در این زمینه پدید می‌آورد که چه کسی حق اظهار نظر در مورد اسلام را دارد؟

دوازده امامیها معتقدند که اصول دینی را با استفاده از عقل خدادادی میتوان فهمید، هرچند این اصول نمیتوانند در تضاد با قرآن یا گفتههای پیامبر و دوازده امام باشند؛ زیرا اعتقاد بر این است که این متون مقدس در بردارنده همه قوانین عقلی هستند. مکتب فقهی دوازده امامیها را امام جعفر صادق، امام ششم، پیریزی کرد. ازاینرو، به این مکتب فقهی، «جعفری» گفته میشود. مکتب جعفری برای رفتارها و گفتارهای امامان معصوم، ارزشی همسنگ با رفتار و گفتار پیامبر قائل است. افزون بر این، عالمان دیگر، از سطوح مختلف اجتهاد به عنوان عاملی قابل قبول در استفاده از قرآن و حدیث و مسائل روز حمایت میکردند. از یک طرف، اصولیون احساس میکردند که در استفاده از قیاس و استدلال عقلی برای تفسیر متون مقدس آزادند. در سوی دیگر، اخباریون بر قرائت تحتاللفظی محضِ این متون اصرار داشتند. فرقه دوازده امامی امروزه در

بیشتر از دوازده کشور جهان حدود ۱۴۰ میلیون پیرو دارد. شیعه دوازده امامی در زمان حکومت صفویان، در اوایل قرن شانزدهم، مذهب رسمی ایرانیان شد و در حال حاضر، در کشورهای پاکستان، عراق، عربستان سعودی، بحرین و برخی دیگر از کشورهای نفتخیز نیز شیعه دوازده امامی وجود دارد.(۳۸)

مسلمانان صوفی

تصوف بـا فرقههـای بی‌شـمار آن، به عنوان تلاشـی اولیه برای تجدیـدنظر در اسـلام در قرن دهم پدیـد آمـد که به‌جـای منافع مادی دنیا بر پاداشـهای معنوی در حیات اخروی تأکید می‌ورزید و با رویکرد تحتاللفظی و خشک نسبت به اسـلام و قرآن مخالفت میکرد. صوفیها خواهان آنند که با مراقبه، مناجات و حتی رقص پرسـتشوار، به طور مسـتقیم به راز و نیاز با خـدا بپردازند (صوفیهای مولوی نزد عموم به درویشـهای دورهگرد معروفند). برخی از صوفیها حتی عیسـی را میپرستیدند و برخی دیگر محمـد را میپرستیدنـد، اعمالی که از نظر بیشتر مسـلمانان که گه گاه به آزار صوفیان میپردازند، شـرکآمیز و کفرآمیز به شـمار می‌رود.(۳۹) بـا اینحال، صوفیها بیشتر به صورت فعالترین مبلغان مـذهبی با نگارش آثار متعدد در ادبیات مسـلمانان به ویژه شـعر عاشـقانه, به زبانهای عربی، ترکی، فارسـی و اردو خدمت کردهاند.(۴۰) خالد دوران، تصوف را «ضدفرهنگ» اسلام میخواند.(۴۱)

این توصـیف گذرا از فرقههای اسـلام، اختلافنظرهای ژرف و گسترده اعتقادی را در داخل دینی روشن میسازد که ممکن است از بیرون، دینی یک پارچه به نظر آید. این اختلافنظرها، به اختلافنظرهای کلامی و سیاسی بسیار پیچیده و گوناگون حتی در درون اسلام اهل تسنن انجامیده شده است.

توقف تلاشهای جدید برای تفسیر قرآن و حدیث

تلاشهای علما برای تدوین آموزههای اسلامی برای بیشتر مسلمانان اهل تسنن به پیدایش چهار مکتب مهم فقه اسلامی در قرون هشتم و نهم انجامید. این چهار مکتب اهل سنّت با بررسی وثاقت هر حلقه از سلسله راویان سنّت منقول یا برطرف سازی اختلافهای زیاد موجود در روایات مربوط به گفتار و رفتار پیامبر، در خارج از حدیث، دانشی دینی را بنا نهادند.(۱) این مکتبها که هنوز هم پرنفوذ هستند، عبارتند از: حنفی (برگرفته از نام ابوحنیفه که در آسیای مرکزی متولد شد) که هنوز هم در قسمتهایی از آسیای جنوبی، ترکیه، فدراسیون روسیه به استثنای قفقاز شمالی، اروپای جنوب شرقی، چین، آسیای مرکزی و غربی و قسمتهایی از خاورمیانه پیروانی دارد؛ مالکی (برگرفته از نام مالک بن انس) که در شمال و غرب افریقا و برخی نواحی جنوبی خاورمیانه پیروانی دارد؛ شافعی (برگرفته از نام محمد بن ادریس شافعی) که در نواحی ساحلی آسیای جنوبی، افریقای شرقی، آسیای شرقی، مصر و بعضی نواحی خاورمیانه پیروانی را داراست و حنبلی (برگرفته از نام احمد بن حنبل) که در عربستان سعودی پیرو دارد.

ص: ۳۶

۱- این پژوهش وظیفهای اضطرابآور است، آنگونه که حدیث زیر بیان میکند که روایتی است درباره گناه که در شش منبع نقل شده است: «هشام بن عمر گفت که صداقت بن خالد به وی گفت که عبدالرحمان بن یزید به وی گفت که عطیه بن قیس کلابی به وی گفت که عبدالرحمان بن غنم اشعری به وی گفت که ابوعمیر یا ابوملک اشعری که به خدا سوگند، به وی دروغ نگفت، گفت که او از پیامبر شنید که میگوید: «در میان امت من، گروهی نیز خواهند بود که به آمیزش جنسی نامشروع خواهند پرداخت، لباس ابریشمی خواهند پوشید، شراب خواهند نوشید و آلات موسیقی را به عنوان مجاز خواهند نوازید. گروهی نیز خواهند بود که بر لبه تپهای منزل خواهند داشت. شخصی حیوانات سرگردان آنان را به آنان تحویل خواهد داد و بدون نیاز به نزد آنان میآید. آنها بدو خواهند گفت که فردا بازگرد. خدا هنگام شب آنان را گرفتار بلا خواهد کرد و اذن خواهد داد که آن پشه، آنان را نابود کند و خدا بقیه آنان را به میمون و خوک تبدیل خواهد کرد که تا روز قیامت بدان صورت باقی میمانند». Andrew Rippin and Jan Knappert، eds. and trans.’ Textual Sources for the Study of Islam (Chicago: University of Chicago Press’ ۱۹۹۰), p. ۷۴.

این مکتبها در مقدار آزادی عمل در استنباط شریعت، فقه اسلامی و اینکه این استنباطها ممکن است نظر علمای منفرد باشد یا اینکه باید بر اساس اجماع علما به دست آمده باشد، با یکدیگر فرق دارند.(۴۲) مالکیان و حنبلیان، کتاب و حدیث را تحتاللفظی تفسیر میکنند و استفاده از عقل آدمی را آنگونه که دو فرقه دیگر ـ بیشتر استنباطگرا ـ از عقل بهره می‌برند، به شدت رد میکنند. حنفیان از قیاس و عقل استفاده میکردند، به ویژه در فهم روایات متعارضی که به پیامبر منسوب بود. شافعیان نیز بیشتر خواهان تمرکز روی معتبرترین اخبار منقول و درصدد یافتن اجماع علما بر قواعد استنباط بودند.(۴۳) این مسئله بسیار مهم بود ـ و اکنون نیز هست ـ ؛ زیرا این استنباطها جزو شریعت شد که مسلمانان، آن را قانون وحیانی و الهی اسلام میدانند.

در قرن دهم، علمای سنتی اهل تسنن اظهار داشتند که به اندازه کافی اجتهاد وجود دارد و اخطار کردند که ادامه اجتهاد ممکن است سبب تحریف اسلام شود. آنان عقیده داشتند که در نهایت، شریعت به صورت کامل و قطعی در سه قرن پس از رحلت پیامبر گردآوری شده و دیگر هنگام آن فرارسیده است که استنباط عقلی یا «درهای اجتهاد بسته شود.» این سخن ریشه دوانید و سرانجام در قرن چهاردهم شکل قطعی یافت؛ یعنی زمانی که علمای سنّی به تفاهم رسیدند که پرسش‌های جدید را می‌توان تنها با قرائت ظاهری شریعت پاسخ داد، نه با استنباط جدید.(۴۴)

بسیاری از اصلاح طلبان مسلمان، از قرن یازدهم به بعد، به چنین رویکرد ظاهری و «مکانیکی» نسبت به کتاب مقدس اعتراض کردند و اظهار داشتند که مکتب‌های فقهی در تعریف شریعت، بیش از حد خشک و انعطاف ناپذیر هستند. گفتمان فراوانی درباره حدیث صورت گرفته است که در آن، اصلاح طلبان، شمار زیادی از سیرههای منقول، استنباط های متعارض با حدیث

و توانایی علما را برای بررسی وثاقت روایات نبوی بدانگونه که در طول قرون از اصحاب و خاندان وی و افراد جامعه به ما رسیده است، زیر سؤال بردند. اصلاح طلبان در گذشته به ویژه در قرن نوزدهم تلاش کردند تا احادیث را به صورت حکایتهای تمثیلی بیان کنند، نه به عنوان آموزه یا فقه دینی و نه بدان گونه که از نقش عقل خداداد در پرداختن به چالشها کاسته شود. رویکردهای متفاوت نسبت به شریعت نه تنها میان اهل تسنن جدایی انداخت، بلکه اختلاف‌ها و نزاع های میان شیعه و سنّی را نیز تشدید کرد.(۱) این بدان دلیل بود که اهل‌سنّت معتقد است شریعت، کامل است، درحالیکه شیعه آن را رو به رشد میداند.(۴۵)

امپراتوریهای اسلامی و دوران طلایی اسلام

اولین دوره شکلگیری امپراتوری اسلامی به خلافت عباسی (۷۵۰–۱۲۵۸) برمیگردد که برگرفته از نام خلیفه ابوالعباس سفاح است؛(۴۶) کسی که ادعا میکرد از تبار عمویی از عموهای [حضرت] محمد است.(۴۷) او مرکز خلافت را از دمشق به بغداد انتقال داد و آغازگر دورهای بود که به «عصر طلایی تمدن اسلامی» معروف است. این عصر طلایی در تاریخ اسلامی، حادثهای پیش افتاده نبود؛ زیرا به یقین، تمدن اسلامی اساساً تمدنی بشری بود؛ تمدنی که مانند تمدنهای قبلی یونان و روم در بردارنده همه دستاوردهای بشری بود و بر اساس آنها رشد و ترقی کرد. به معنای دقیق کلمه، ما تنها در سرآغاز درک اثر شگرفی هستیم که عصر طلایی اسلام بر مسیحیت غرب داشت، چنانکه دبلیو مونتگمری وات به ما یادآوری میکند:

۱- در قرون یازدهم و دوازدهم، اهل‌سنّت افغانستان، «بدعتگذاران» شیعه اسماعیلیه را به صلیب کشیدند، عالمان معتزله را تبعید کردند و کتابهای فلسفی و علمی آنان را آتش زدند. ترکان سلجوق سنّی در آسیای مرکزی نیز درصدد برآمدند به همراه «بدعتها»، علم و فلسفه را نیز قلع و قمع کنند. جور و جفای متقابل در دوران حاکمیت بعدی عثمانیها بیوقفه ادامه یافت. عثمانیها به شیعیان و صفویان که شیعه دوازده امامی را در سال ۱۵۰۱ به‌عنوان دین رسمی بر ایران تحمیل کردند و اهل‌سنّت را از کشور اخراج یا اعدام کردند، ستم می‌کردند.

«بدیهی است که تأثیر اسلام بر مسیحیت غرب بیشتر از آن است که پی برده شده است. اسلام نه تنها در تولیدات فراوان مادی و اختراعات فن آورانه با اروپای غربی سهیم است و اروپا را از لحاظ فکری در زمینه علم و فلسفه به تحرک واداشت، بلکه سبب شد اروپا به برداشتی جدید از خود دست یابد. از آنجا که اروپا برضد اسلام، واکنش نشان میداد، تأثیر [دانش مسلمانان] را کم اهمیت جلوه میداد... . بنا براین، امروزه، وظیفه مهم اروپاییان غربی در برهه ورود به عصر جهان واحد، آن است که این پافشاری ناصواب را تصحیح کنیم و دین خود را به دنیای عرب و اسلام به طور کامل ادا کنیم».(۴۸)

در آن پنج قرن طلایی، سرزمینهای مسلمانان به مراکز فکری بیرقیب دنیا در زمینه علم، طب، فلسفه و آموزش و پرورش تبدیل شد. عباسیان از نقش علم حمایت میکردند و به واسطه دستاوردهای روشنبینانهای مانند ایجاد «دارالحکمه» در بغداد که شهری در سواحل رود دجله است، مشهور هستند. در این انجمن عباسیان، محققان مسلمان و غیرمسلمان(۴۹) ـ از قبیل مسیحیان نستوری و صابئیان ستارهپرست ـ می‌کوشیدند همه دانشهای دنیا را به زبان عربی ترجمه کنند. آثار کلاسیک ارسطو، ارشیمیدس، اقلیدس، هیپوکریتس، پلوتارک، بطلیموس و دیگران ترجمه شد. راهبان مسیحی کتاب مقدس را به عربی ترجمه کردند و بسیاری از فیلسوفان یهودی آثار خود را به عربی نوشتند.

نکتهای قابل توجه این است که بدون این ترجمههای عربی، بسیاری از آثار کلاسیک دوران باستان از بین میرفت. افزون بر این، از قرن یازدهم تا سیزدهم، بسیاری از ترجمههای عربی آثار کلاسیک، به زبانهای ترکی، فارسی، عبری و لاتین ترجمه شدند. برای مثال، سن توماس آکویناس، متکلم کاتولیک قرن سیزدهم، پس از خواندن فلسفه ارسطو در ترجمهای از محققان عباسی، از جمله ابوعلی بن سینا که درغرب اویسنا خوانده میشود، به تلفیق عالی ایمان و عقل

دست زد.(۵۰) ابنسینا، فیلسوف و پزشک قرن یازدهم بود که دایرهالمعارف فلسفه و حدود ۲۰۰ رساله سودمند در زمینه پزشکی و نیز یک رساله در زمینه اخلاق نگاشت. آثار قلمی وی در سطح بسیار گسترده مورد مطالعه قرار گرفت. ابوالولید محمد بن احمد بن محمد بن رشد که در غرب، بیشتر به «ابن رشد» معروف است، صاحبنظر برجسته در فلسفه ارسطو و نیز قاضی و پزشک بود. این فیلسوف قرن دوازدهم به دلیل تلفیق دو فلسفه یونانی و عربی، معروف است. همچنین فارابی تلاش کرد نشان دهد که نظام سیاسی آرمانی که در مدینه فاضله افلاطون و در شریعت آسمانی اسلام تجسم مییابد، یکسان هستند.

عباسیان تنها مترجمان را گرد هم نیاوردند، بلکه به گسترش دانش‌ها پرداختند و با استفاده از دستاوردهای علمی تمدنهای متعدد از جمله چین، هند، ایران، مصر، افریقای شمالی، یونان، اسپانیا، سیسیل و بیزانس، تمدن خود را بنا نهادند. در واقع، این دوره اسلامی، پاتیل فرهنگها، ادیان، دانش و معرفت بود؛ دورهای که تمدنهای بزرگی را به وجود آورد و بر تمدنهای دیگر از افریقا تا چین اثر گذاشت. این عصر طلایی به‌دلیل آغوش باز آن به روی دانش دنیا، صرف نظر از اینکه منشأ آن کجا باشد، همواره گرامی داشته شده است با این باور که «علم مسیحی»، «علم یهودی»، « علم مسلمان»، «علم زردشتی» یا «علم هندو» وجود ندارد. از نظر عباسیان، تنها یک علم وجود داشت و به ظاهر, آنان تحت تأثیر آیات فراوان قرآنی بودند که مطالعه شگفتیهای هستی را راهی به سوی درک عظمت خدا میداند. بنا براین، عقل و ایمان که هر دو موهبت خدا است، به صورت حامی و مکمل یکدیگر ترکیب یافتند. اسلام هرگز انزواگرا نبود و عباسیان با همه سنتهای فرهنگی ارتباط برقرار کردند؛ چون اعتقاد داشتند که دانش، جهانی است، نه محدود به قلمرو آنان. غیرمسلمانان _ همانند مسلمانان متعصب امروز که بر ضد ارزش‌های «غربی» و علوم «غربی» تبلیغ می‌کنند _ ممکن است از جانب

داری عباسیان از علم و فلسفه هایی که با عقیده درست در تضاد بود، شوکه شوند.

به گفته اسماعیل سراج الدین: «طلب دانش (علم) و حقیقت (حق)، بخش جدانشدنی و انکارناپذیر از سنت مسلمانان است. طلب دانش در نظامی چون اسلام که مبتنی بر وحی عظیم است، ویژگی بینظیر و بسیار چشم‌گیری است. واژه علم (دانش) و مشتقات آن ۸۸۰ بار در قرآن ذکر شده است. دانش امری خنثی تصور نمیشود. علم، شالوده درک بهتر حقیقت (حق) است که در معرض دید همگان است، ولی افراد آگاه به جهان پیرامون خود، میتوانند حق را «ببینند». در واقع، به مؤمنان سفارش میشود که به جهان بنگرند و حقیقت را دریابند. پیامبر اسلام به پیروانش توصیه میکرد که تا چین ــ دورترین نقطه زمین در طرز تلقی آن زمان ــ در جست‌وجوی دانش برآیند. دانشمندان، بسیار محترم شمرده میشوند. پیامبر اسلام فرمود که جوهر قلم دانشمندان برابر با خون شهیدان است».(۵۱)

عباسیان تنها سلسله ای نبودند که بر اساس اسلام در جست‌وجوی دانش بودند. سلسله های مسلمان رقیب همچون فاطمیان در مصر و امویان در اندلس ــ اسپانیای مسلمان ــ نیز در خلال بخشهایی از این دوره جزو مراکز فکری و فرهنگی بودند.(۵۲) اندلس پس از خارج شدن از تصرف حاکمان گوتی،(۱) در سال ۷۱۴ به امپراتوری اسلامی پیوست و در دانشپژوهی، رقیب بغداد و قاهره شد. گمان میرود قرطبه، پایتخت اندلس هفتاد کتاب خانه داشته است، از جمله در یک کتاب خانه در قصر شهر سویل(۲) (در جنوب غربی اسپانیا)، چهارصد هزار جلد کتاب وجود داشت. آزادی دینی ــ هرچند اندک ــ

۱- Gothic rulers.

۲- Alcazar.

به جذب اندیشمندان یهودی و مسیحی کمک میکرد و جالب آنکه با برقراری تعامل میان شبکهای از فیلسوفان مسیحی، یهودی و مسلمان، قرن یازدهم و دوازدهم، عالیترین دوره نوآوری در فلسفه را درطول قرون وسطا رقم زد.(۵۳) اندلس، مرکز بزرگ ادبی بود و شعرش درباره روابط فرهیختهوار، بیپیرایه و جوانمردانه نیز زمینهساز شکلگیری اندیشههای اروپایی درباره عشق رؤیایی شناخته شده است.(۵۴)

دانشمندان عباسی، فاطمی و اندلسی با هم، عرصههای جدید تحقیق را گشودند و دانش ستارهشناسی، معماری، هنر، گیاهشناسی، اخلاق، جغرافی، تاریخ، ادبیات، ریاضیات، موسیقی، مکانیک، پزشکی، کانیشناسی، فلسفه، فیزیک و حتی دامپزشکی و جانورشناسی را بهصورت چشمگیری ترقی دادند. در دوره عباسیان، ریاضیدانان، حساب انتگرال و مثلثات کره را بنیاد نهادند. استفاده از «اعداد عربی» ۱ تا ۹ را رواج دادند و علم جبر را به دنیا تقدیم کردند. در حوزه علم، عباسیان ، در ستارهشناسی بطلمیوسی(۱) موسوم به نجوم تجدیدنظر کردند و علم کیمیا؛ یعنی شیمی را به وجود آوردند و نشان دادند که علم البته علم است. برخی ممکن است برای الکل از عباسیان قدردانی کنند یا آنان را نفرین کنند. آنان آموختند که الکل را تهیه کنند، ولی بعدها نوشیدن آن ممنوع شد.

آموزش در این دوره در امپراتوریهای مسلمان، اولویت مهمی به شمار میرفت. تا قرن دهم، در مساجد و عبادتگاهها، مدرسههایی به وجود آمد، از جمله در بغداد، سیصد مدرسه وجود داشت. تعدادی از کتاب خانهها، نسخههای خطی را از سراسر جهان جمعآوری میکردند و مدارسی که به دانشگاه تغییر یافتند، تأسیس شدند. در دوره حکمرانی فاطمیان، مسجدی که در سال ۹۷۲ در قاهره برای عبادت و نماز بنا نهاده شده بود، به دانشگاه الازهر، قدیمیترین دانشگاه مدیترانه تبدیل شد.(۵۵)

۱- Ptolemaic astronomy.

مراکز آموزشی بزرگ عباسیان به مدینه، بصره، کوفه و دمشق محدود نبود و با وجود اینکه بغداد از قرن یازدهم تا میانه قرن سیزدهم، مرکز فرهنگی قلمرو اسلامی بود، ولی افزایش سریع مراکز فکری و فرهنگی را در شهرهایی مانند بیتالمقدس، قاهره، قیروان، فاس، قرطبه، تولدو، سویل و همچنین شهرهای مختلف ایران، افغانستان و آسیای مرکزی از قبیل نیشابور، مرو، بخارا، سمرقند، بلخ، هرات، غزنه، ری، شیراز، همدان و اصفهان مشاهده میکنیم. به عبارت دیگر، اسلام هرگز خود را برای ایفای نقش به عنوان یک تمدن سازمان دهی نکرد، مگر احتمالاً در دوره شکلگیری آن.

تجزیه قدرت سیاسی

در عصر طلایی اسلام، شاهد تجزیه قدرت سیاسی نیز هستیم؛ زیرا سه خلافت وجود داشت، نه یک خلافت ــ عباسیان، فاطمیان و امویان در اسپانیا ــ که بر جوامع مسلمان حکمرانی میکردند.

در سال ۹۰۹، مسلمانان شیعه فرقه اسماعیلیه، حکومت خلفای امام(۱) را در تونس زیر نظر رهبرانی تأسیس کردند که مدعی بودند از سلاله داماد پیامبر، علی و دخترش، فاطمه هستند و ازاین‌رو، نامشان فاطمیان بود . همانگونه که پیش از این گفته شد، حمایت مالی و پشتیبانی فاطمیان و امویان از علم و آموزش و پرورش زمینهساز آن شد که این دوره به عصر طلایی اسلام تبدیل شود. فاطمیان در سال ۹۶۹، مصر را به تصرف درآوردند و قاهره ــ شهر پیروز ــ را پایتخت خود قرار دادند.(۵۶) حکمرانی این سلسله، زمانی تا مدیترانه، شمال افریقا، سوریه، ایران و هند گسترش داشت و تا سال ۱۱۷۱؛ یعنی زمانی که آخرین خلیفه فاطمی به زیر کشیده شد، به طول انجامید.(۵۷) صلاحالدین

۱- Caliphate-Imam.

یوسف بن ایوب، ژنرال کردی که در غرب به صلاحالدین معروف است، فاطمیان را در مصر از میان برد و مردم آن نواحی را به آغوش اسلام اهل‌سنّت بازگرداند. بعدها صلاحالدین به واسطه شکست صلیبیان و بازپسگیری بیتالمقدس در سال ۱۱۸۷ شهرت یافت. سلسله صلاحالدین ایوبی (۱۱۷۱–۱۲۵۰) بر مصر، سوریه و یمن حکمرانی کردند و این فرمانروایی هنگامی پایان یافت که افراد لشکرش که بیشتر بردههایی موسوم به مملوک بودند، شورشکردند و حکومت خود را در خاور نزدیک به وجود آوردند.(۵۸)

در سال ۹۲۹ میلادی، ۲۰ سال پس از آنکه خلافت امام فاطمیان ایجاد شد، خلافت دیگری در اندلس، اسپانیای اسلامی، پدیدار شد. عبدالرحمان سوم که اصل و نسبش به خلفای اموی میرسید و عباسیان، آنان را سرنگون کرده بودند، خودش را خلیفه خواند. وی عنوان «امیرمؤمنان» را برای خود برگزید و استقلال خویش را از حکومت عباسیان در بغداد و خلفای تازه استقلالیافته فاطمی اعلام کرد. او و فرزندانش به عنوان خلیفه تا سال ۱۰۳۱ در قرطبه حکمرانی کردند؛ یعنی زمانیکه خلافتشان بر اثر فروپاشی حکومت مرکزی در بحبوحه جنگ داخلی میان فرماندهان نواحی، بهطور رسمی برانداخته شد.(۵۹)

افزون بر خلفا، دیگر خاندانهای منطقهای ـــ که به گمان خود، پادشاه بودند ـــ ظهور و سقوط کردند و در طول قرنها، زیر سلطه حاکمان جدید، بار دیگر خود را سازمان دهی کردند. برجستهترین آنان در قرون آغازین اسلام، سلسلههای مختلف ترک و ایرانی، از جمله سامانیان و آلبویه بودند. سلسله آلبویه، بغداد را فتح کرد، ولی خلافت عباسی را باقی گذاشت.(۶۰)

درگیری شرق و غرب بر سر زمین

درباره نبردهای اولیه میان سپاهیان مسلمان و جنگ جویان صلیبی و اثرگذاری این جنگ بر روند تاریخ در خاورمیانه و روابط بعدی مسیحیان و

مسلمانان بسیار سخن رفته است. با وجود این، واقعیتها با اندیشههای مکتبی سازگار نیست. ما میدانیم که ترکان سلجوقی به امپراتوری مسیحی بیزانس یورش بردند و زنجیرهای از رویدادها را رقم زدند که به جنگهای صلیبی انجامید. این جنگها بیشتر بر سر سرزمین بود که ظاهر و زبان دینی داشت و زیر لوای نماد صلیب انجام میگرفت. در ابتدا، امپراتور بیزانس برای دفع ترکان سلجوقی از پاپ اوربان دوم درخواست کمک کرد، شخصیتی که درصدد بود با تصرف بیتالمقدس، مرجعیت سیاسی و معنوی خود را استحکام بخشد. مسلمانان، این شهر را در سال ۶۳۸ فتح کرده بودند و با وجود اینکه معمولاً نسبت به غیرمسلمانان اهل تسامح بودند، حاکم بأمرالله در طول حکمرانی ۲۵ سالهاش که در سال ۱۰۲۱ پایان یافت، دستور داده بود کلیسای مزار مقدس(۱) در بیتالمقدس و چندین کلیسا و صومعه دیگر مصر و سینا ویران شود.(۶۱)

در آغاز «جنگ مقدس» علیه مسلمانان، پاپ تصریح کرد که «خدا آن را میخواهد». کشیشان به سربازان مسیحی شرکتکننده در این جنگ وعده میدادند که خواه پیروز شوند و خواه شکست بخورند، همه گناهان آنان بخشیده میشود و به بهشت وارد میشوند. این کار نوعی ضمانت فراگیر بود که رزمندگان مقدس هر دینی را به ارتکاب جنایت تشویق میکرد و هنوز هم تشویق میکند. در آن زمان، صلیبیان برای مسلمانان کاملاً شناخته شده بودند: فرانکها، امپراتوری مسیحی آلمانی زبان که بر فرانسه کنونی حکمرانی میکرد. آنان، خود را وارد جنگی کردند که بعدها «جنگ صلیبی» خوانده شد. آنان بیتالمقدس را تصرف کردند، ساکنان غیرمسیحی آن را کشتند و به بردگی گرفتند یا بیرون راندند. همانگونه که میدانیم، جنگهای صلیبی به سرعت به جنگهای درون مسیحیان تبدیل شد؛(۶۲) زیرا اروپاییها تنها میخواستند

۱- Church of the Holy Sepulcher.

سرزمینهای بیزانس مسیحی را تصرف و غارت کنند، همانگونه که ترکهای مسلمان اینگونه کرده بودند. عجیب این است که با انجام اینگونه امور، غرب مسیحی زمینه فروپاشی نهایی امپراتوری بیزانس و به زانو درآمدن آن را در برابر ترکهای عثمانی فراهم کرد. در سال ۱۱۸۷، صلاحالدین در جنگ هاتین،(۱) صلیبیان را شکست داد و بیتالمقدس را باز پس گرفت.(۶۳) همچنانکه میدانیم در جنگ صلیبی سوم، سربازان صلاحالدین در سال ۱۱۹۱ در شهر عکا واقع در مدیترانه، در حلقه محاصره افتادند و خود را به ریچارد اول (معروف به «شیردل») تسلیم کردند. آنان منطقه را تقسیم کردند و مسلمانان، بیتالمقدس را نگاه داشتند، ولی قول دادند که با زائران مسیحی رفتار مسالمتآمیزی داشته باشند.

حقیقت این است که جنگهای صلیبی به خلافت عباسیان و عصر طلایی تمدن مسلمانان پایان نداد. این خلافت در سال ۱۲۵۸ پایان یافت؛ یعنی زمانیکه لشکریان مغول ــ که یکی از ددمنشترین کشورگشایان بودند و بزرگترین امپراتوری تاریخ را بهوجود آوردند ــ بغداد را ویران کردند. منطقه نفوذ آنان در زمانهای مختلف تا اروپای شرقی، چین، کره، مغولستان، ایران، ترکمنستان، ارمنستان، روسیه، برمه، ویتنام و تایلند گسترش یافت. مغولها پیش از رسیدن به بغداد، بسیاری از شهرهای مسلمانان را به فرماندهی بیرحمانه و ماهرانه چنگیزخان و جانشینان وی ویران کرده بودند. مغولها برای وادار کردن دشمنان خود به تسلیم شدن بدون جنگ، از استراتژی نظامی «حالت هنر» بهره میگرفتند که شامل نابودسازی همه غلات ذخیره شده، نابودی سیستمهای آبیاری، ویرانسازی شهرهای کوچک و بزرگ، کشتار سازمان دهی شده مردم بومی، انباشتن جمجمههای قربانیان به شکل هرمهای بزرگ و استفاده از اسیران غیرنظامی به

ص: ۴۶

۱- Battle of Hattin.

عنوان سپر انسانی و حتی پل انسانی بود، تا مغولها بتوانند از خندقهای شهرهای تازه محاصره شده بگذرند.

هجوم مغولهـا آنقـدر اسـفبار بود که احسـاس روز قیامت را در مسـلمانان به وجود آورد. با این همه، مؤمنان در برابر کافران از پا درآمدنـد و این وضع، بحران شـدید اعتقادی را به وجود آورد. در عین حال، برخی تاریخ‌نگاران اظهار داشـته‌اند که هجومهای مغول، پس از فلج کردن اولیه جوامع مسلمانان، دوره‌های طولانی از آرامش ــ معروف به صـلح مغولی(۱) ــ را در گستره پهنـاوری از منطقه در پی آورد که به جوامع اسـلامی انعطاف‌پـذیر فرصت داد نه تنها بار دیگر شـکوفا شونـد، بلکه به اوج رونق و ترقی دست یابند.(۶۴) مغولها به دنبال فتوحات خود، بسـیاری از شهرهای مسلمانان را از نو ساختند، دربارهای خیره‌کننده(۲) به وجود آوردند و اموری را که عباسیان، فاطمیان و امویان در پیشبرد علم، هنر و پژوهش از آنها غفلت ورزیدند، تا اندازه‌ای رونق بخشیدند.

در واقع، گرویـدن مغولها به اسـلام، یکی از رویدادهای دورانساز بزرگ بود؛ گرویدنی که اقتدار و قلمرو مسـلمانان را حفظ کرد و مسـیر تاریخ را تغییر داد. گرویدن آنان به اسلام تا حدودی سریع نیز بود. تا اوایل قرن چهاردهم، هر چهار قلمرو مغولان به اسلام گرویده بودند.

ظهور و سقوط عثمانیها

پیـدایش قـدرت سیاسـی و بازرگانی اروپاییان در مدیترانه در قرن پانزدهم، با پیدایش امپراتوری عثمانی هم زمان بود. عثمانیها پس از فتح قسـطنطنیه در سال ۱۴۵۳ به مقتدرترین حاکمان غربی مسلمان تبدیل شدند. آنان با سپاه بسیار آموزشدیده متشکل از برده‌های تازه مسلمان و تفنگهای جدید باروتی

۱- Pax Mongolica.

۲- dazzaling courts.

در جنگها پیروز میشدند. عثمانیها در پیشروی نظامی خود در قرن پانزدهم و شانزدهم، مصر، سوریه، مجارستان، قبرس و [جزیره] رودز را به تصرف در آوردند و در نهایت، یکی از بزرگترین امپراتوریهای تاریخ را پدید آوردند.

هم زمان با ظهور امپراتوری عثمانی، از قرن پانزدهم تا قرن هفدهم [میلادی]، دو امپراتوری دیگر پدیدار شدند: صفویان در ایران و مغولها(۱) در هند. دیگر قدرتهای نوظهور عبارت بودند از سلاطین مراکش و ازبکها در آسیای مرکزی. در واقع، حتی در داخل این قلمروها، شاهد ظهور سلسلههای نیمهمستقل در نواحی دریای خزر، دریای سیاه، آسیای مرکزی، افغانستان، هند و افریقای استوایی هستیم. نکته مهم این است که حتی در اوج قدرت، مسلمانان، ملت واحد اسلامی یا امت نبودند و حکومتهای ترک، عرب، ایرانی و هندی در حالیکه تنها در اصول اساسی و پنج رکن اسلام، اتحاد را حفظ کرده بودند، یکپارچگی جهان اسلام را از نظر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تکه تکه کرده بودند.

اولین نشانه مهم ضعف نظامی مسلمانان در سال ۱۵۷۱ پدیدار شد؛ زمانی که ناوگان اسپانیا و ونیز در جنگ دریایی لپانتو در [خلیج کورنت] یونان بر عثمانیها پیروز شدند. این پیروزی در نقاشیهای حماسی [دو نقاش ونیزی]،

۱- یکی از مشهورترین امپراتوران مغول، اکبر کبیر (۱۵۴۳-۱۶۰۵) بود که بنیان گذار امپراتوری مغول به شمار می‌رود. وی به سبب تسامح دینیاش بسیار معروف است. او جزیه (مالیات بر (غیرمسلمانان) را لغو کرد و پایتخت خود را در اطراف آرام‌گاه پارسایی صوفی بنا نهاد. او متکلمان دیگر ادیان را برای مناظره دعوت می‌کرد و خود با دو شاه‌دخت هندو ازدواج کرد. اکبر زمانی گفت: «هیچ‌کس را نباید به دلیل دینش آزار داد.» وی حتی از نوعی دین فراگیر که آمیزهای از اسلام، آیین برهمن، مسیحیت و آیین زرتشت بود، حمایت میکرد، ولی آن دین رواج نیافت و خود وی مسلمان درگذشت . نک: Vincent Smith، Akbar، the Great Moghul (Oxford: Oxford University Press, ۱۹۱۷), p. ۲۵۷. همچنین نک : "Akbar the Great," www. kamat. com/ kalranga / mogul / akbar. htm.

[ایل] تینتورتو [۱۵۱۸-۱۵۹۴] و [پائولو] ورونیز [۱۵۲۸- ۱۵۸۸] به تصویر کشیده شد. دومین شکست مهم، محاصره ناموفق شهر وین به دست ترکها در سال ۱۶۸۳ است. با وجود این، فروپاشی واقعی این امپراتوری با اولین واگذاری امتیاز ارضی، در عهدنامه کارلوئیکس در سال ۱۶۹۹ پدید آمد که به موجب آن، مجارستان به اتریش واگذار شد.(۶۵) پس از آن نیز عهدنامهای با فرانسه بسته شد و روسیه در سال ۱۷۷۴ عهدنامه کیوکوک کینارکا را بر این امپراتوری تحمیل کرد.(۶۶) اهمیت از دست دادن سرزمین به اندازه اهمیت این واقعیت نبود که با بستن این قراردادها، قدرتهای اروپایی، گرفتن امتیازهای اقتصادی، تجاری و سیاسی را از امپراتوری عثمانی و نیز امپراتوریهای ایرانی و هندی مغول آغاز کردند. این امتیازها که بعدها به «کاپیتولاسیون» معروف شد، به ابزار سیطره سیاسی و نظامی اروپا بر قلمروهای مسلمانان بدل گشت. دولتهای ملی اروپایی نیز با نوینسازی اقتصاد خود و استفاده از فن آوریهای جدید نظامی و تمرکزبخشیدن تواناییهای سیاسی خود در حال کسب سلطه بودند.

افزون بر این، از قرون ۱۸ به بعد، افول یا زوال تدریجی هر سه امپراتوری باقی‌مانده را مشاهده میکنیم که با تنگنظریهای فزاینده، ناتوانی در هدایت جریان مبادلات بازرگانی در راستای خطوط تجارت بینالمللی و توان محدود در بهرهوری از پیشرفتهای صنعتی در طول انقلاب صنعتی، زمینه‌های نابودی خود را فراهم کردند. بریتانیا با هجوم نظامی، مستعمرهسازی یا استیلای اقتصادی، بر بیشتر سرزمین هند مسلط شد؛ روسها، عثمانیها را در کریمه شکست دادند و فرانسه، مصر را به تصرف خود در آورد.(۶۷) دو چالش مهم

اولیه در برابر امپراتوری عثمانی در خاورمیانه عبارت بودند از: حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ و اشغال الجزایر در سال ۱۸۰۳ به دست فرانسه.(۱)

عوامل زیاد دیگری در زوال امپراتوری عثمانی نقش داشتند و درباره علت سقوط نهایی آن، چندین نظریه مطرح است که برخی از آنها را می‌توان چنین برشمرد:

• کاهش کارآمدی شاهان و کیفیت دستگاههای اداری آنان. با وجود اینکه ویژگی قرنهای نخستین امپراتوری عثمانی، وجود رهبرانی بسیار توانا و بینظیر بود، در سالهای بعد، چنین رهبرانی یافت نمیشدند، بلکه افرادی که توانایی و دوراندیشی مدبرانه پیشینیان خود را نداشتند، به قدرت رسیدند. افزون بر آن، در میان حاکمان عثمانی، احساس رضایت نامعقول و اعتقاد به خطاناپذیری نهادهای عثمانی و کهتری «کافران» نیز پدید آمد.

• افزایش بیش از حد جمعیت که زمین قابل استفاده برای کشت نمیتوانست آذوقه آنان را فراهم سازد، همراه با ناکامی اصلاحات کشاورزی که به شورش کشاورزان و افزایش شکافهای اجتماعی و اقتصادی انجامید.

۱- برخی از سیاستهای امپریالیستی اولیه قدرتهای استعماری، نه تنها برنامههای اقتصادی، بلکه برنامههای دینی و فرهنگی نیز در خود داشت. برای مثال، استعمارگران فرانسوی خواهان جای گزینی فرهنگ خود به جای فرهنگ اسلامی بودند و برای رسیدن به این هدف، به کنترل دادگاههای اسلامی و سرکوب بسیاری از مؤسسه‌های اسلامی دست زدند. پس از تبدیل مسجد اعظم الجزیره به کلیسای جامع سن فیلیپ، اسقف اعظم طرحی مسیونری را برای «نجات» مسلمانان از «عیبهای دین ابتدایی آنان که زاینده کاهلی، طلاق، چندهمسری، سرعت، نظام اشتراکی ارضی، خشک مغزی و حتی آدم‌خواری است»، اعلان کرد. Azim A. Nanji, ed., The Muslim Almanac (Detroit: Gale Research, Inc., ۱۹۹۶), (p. ۱۲۳. Arthur Goldschrmidt Jr., A Concise History of the Middle East، ۳rd ed. (Boulder, Colo.: Westview Press, ۱۹۸۸), p.۲۳۱. John L. Esposito, The Islamic Threat: Myth or Reality?، ۳rd ed. (New York: Oxford University Press, ۱۹۹۹), p. ۵۰. Fawaz A. Gerges، America and Political Islam: Clash of Cultures or Clash of Interests? (Cambridge: Cambridge University Press، ۱۹۹۹).

• ناکامی امپراتوری در آمیختن ملل، اقوام و مناطق مختلف در کل یک پارچه. بدین سبب، شهروندان امپراتوری عثمانی، مجموعهای از گروهها (ملتهای) قومی و مذهبی مختلف مانند ارتدکس یونانی، ارمنیان و یهودیان و مناطق نیمهمستقل (عربستان، لبنان، افریقای شمالی و مانند آن) بودند که هویتی مشترک و وحدتبخش یا هدفی واحد نداشتند.

• بحرانهای مالی و اقتصادی در اوایل قرن ۱۶ که به کاهش ارزش و بیارزشسازی پول رایج، گرانی زیاد و بی‌کاری انجامید.

ناتوانی بازرگانان بومی امپراتوری برای رقابت مؤثر با شرکتهای سهامی که استراتژیهای بلندمدت و ذخایر و توان سیاسی قدرت های اروپایی را پشت سر خود داشتند.

کاهش قدرت نظامی امپراتوری.

پیشرفت نکردن شهرها برای ایفای نقش‌محوری مراکز اقتصادی به عنوان اساسی برای ترقی طبقه متوسط اجتماع.

افزایش ملیگرایی قرن نوزدهم در همه نواحی امپراتوری عثمانی، از جمله مسیحیان در ابتدا و آن‌گاه اقوام مسلمان داخل امپراتوری از قبیل عربها و ترکها. (۶۸)

تا اوایل قرن بیستم، بریتانیا، فرانسه، روسیه و هلند تقریباً همه جوامع مسلمان را زیر سلطه خود داشتند، به استثنای افغانستان، ایران و بخش کوچکی از امپراتوری عثمانی که استقلال خود را حفظ کردند.(۶۹)

ص: ۵۱

گفتمان بزرگ: هردویسی ها در برابر زیلوت ها

گفتمان بزرگ: هردویسیها(۱) در برابر زیلوتها(۲)

کاهش قلمرو مسلمانان، بحران اعتقادی دیگری را پدید آورد و پرسش‌های زیادی را برانگیخت. چگونه مسلمانان باید با استعمار اروپایی به مبارزه بپردازند که استقلال خود و موجودیت اقتصادی و سیاسی‌شان را دوباره به دست آورند یا حفظ کنند. گفتمان در راستای دو خطمشی اساسی پیش رفت. از طرفی، بعضی اظهار میکردند که این کاهش، معلول بیبندوباری اخلاقی و انحراف از مسیر صحیح اسلام است. این سنّتگرایان خواهان احیای اسلام بودند. از طرف دیگر، کسانی بودند که ادعا میکردند جوامع اسلامی بهطور ناگهانی رو به انحطاط نرفتند، بلکه به دلیل ناتوانی دیرپای، مدتها در مدرنسازی جوامع و نهادهای خود، تردید و تزلزل نشان دادند. اصلاحطلبان می‌گفتند که جوامع مسلمانان را تنها از راه مدرنسازی و مبارزه با غرب بر اساس معیارهای خود آن، میتوان نجات داد. هر گزینه، خطرهای خود را داشت. نگاه به گذشته برای یافتن پاسخ، خطر به بار آمدن رکود بیشتر و نگاه به آینده نیز خطر از دست رفتن فرهنگ بومی را در پی داشت.]با این حال، باید پرسید:[آیا مدرنسازی بدون رواج راه و رسم غربی امکانپذیر بود؟ اختلاف بین این دو واکنش هنوز هم جهان اسلام را میلرزاند.

آرنولد توین‌بی کوشش کرد اصل این اختلافنظر میان تجددگرایان و سنّتگرایان را نه تنها در جوامع مسلمان، بلکه در همه جوامع به‌طور فشرده بیان کند. وی در اثر ۱۲ جلدیاش، بررسی تاریخ، از تجددگرایان و سنتگرایان به عنوان «هرودیسیها» و «زیلوتها» یاد میکند، واژگانی که برگرفته از مکتب یهودیت است. در نظریه وی درباره تاریخ، تمدنها هنگامی

ص: ۵۲

۱- Herodians.

۲- Zealots.

به وجود می‌آیند که مردم در برابر چالشهای مختلف جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و معنوی، واکنشهایی خلاقانه از خود نشان میدهند و خلاقیت مداوم آنان، به تمدنهای آنان استمرار میبخشد. نظریه او این است که تمدنها به واسطه تردید و تزلزل در خلاقیت نشان دادن، چیره نشدن بر چالشها، افزایش هرج و مرج و به قدرت رسیدن دیکتاتورها، به تدریج رو به افول میروند. در نهایت، این تمدنهای رو به انحطاط را تمدنهای خلاق و پویا تهدید میکند. به گفته توینبی، مردم تهدیدشده, در واکنش]به این وضع[, یکی از دو راه اساسی را در پیش میگیرند. اگر رهبران زیلوت پیروز شوند، تمدن با جدا کردن خود و تلاش برای احیای اندیشهها و شعائر دینی ریشه‌دار در گذشتهای آرمانی، واکنش نشان خواهد داد. اگر هرودیسیها پیش‌گام شوند، تمدن با گرفتن بهترین ابزار خصم خود، پیوند دادن آن با بهترین طرحها و برنامههای خود و استفاده از ابزارها و اندیشههای جدید، برای رقابت و کسب مجدد قدرت و رهبری واکنش نشان میدهد. به نظر وی، تمدنهای موفق آنهایی هستند که چالش هرودیسیها را بپذیرند، حال آنکه تمدنهای دیگر به واپس‌گرایی روی می‌آورند و رو به زوال میروند. (۷۰)

همه با نظر توین‌بی درباره تبلور تاریخ در دو نیرو موافق نیستند. (به یقین، زیلوتها و سنّتگرایان موافق نیستند، ولی) سخن وی در توصیف نزاعهای شدید میان تجددگرایی و سنّتگرایی در جوامع مسلمان که بیش از یک قرن گه گاه رخ مینمود، نشان‌دهنده بصیرت او است. افزون بر این، سنّتگرایان و تجددگرایان، هر دو به کل تاریخ اسلام مینگرند و توفیقها و ناکامیهای گذشته را به شیوههایی تبیین میکنند که مواضع سیاسی، ایدئولوژیکی و الهیاتی اخیر آنان را تقویت کند.

ص: ۵۳

اختلاف تجددگرایان و سنّتگرایان

تا قرن نوزدهم، مبارزه مسلمانان با قدرتهای استعماری را حوزه مقام‌های سیاسی غیرمذهبی به شمار می‌آوردند، ولی به تدریج، جنبشهای به اصطلاح ملی آزادی‌خواه وارد این مبارزه شدند؛ زیرا هنگامی که اروپا، استعمار و امپریالیسم را به سرزمینهای مسلمانان صادر میکرد، نمیتوانست از صدور اندیشهها و میراثهای عصر روشنگری، ناسیونالیسم، نهادهای اروپایی و جنبشهای سیاسی ـ لیبرال، محافظهکار و رادیکال ـ خودداری کند. به معنای دقیق کلمه، استعمارگران بذر جنبشها ضداستعماری را افشاندند؛ جنبشهایی که از ایدئولوژیهای اروپایی علیه سلطهطلبی اروپا سود می‌جستند. در واقع، نسلهای رهبران ملیگرای خاورمیانه و شمال افریقا، تحصیلکرده اروپا و حتی مؤسسه‌های آموزش عالی امریکا بودند، مانند دانشگاه امریکایی بیروت که در سال ۱۸۶۶ تأسیس شد و دانشگاه امریکایی قاهره که در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد.

همچنین تعجبآور نیست که ملیگرایان مسلمان کوشیدند تا از اسلام و علما به عنوان ابزارهای سامانبخش برای بسیج جوامع خود علیه قدرتهای استعماری بهره برند. (با وجود این، قدرتهای استعماری نیز از مذهب به عنوان حربهای مؤثر برای تضعیف جنبشهای ملیگرا و ضداستعماری استفاده کردند.) البته معلوم شد اینگونه اتحادها، موقتی و مصلحتاندیشانه است، به ویژه به این دلیل که ملیگرایی در آن زمان، مفهومی جدید و تا حدودی ناشناخته و مفهومی غیرمذهبی بود. اندیشه کشوری غیرمذهبی، متفاوت با جامعه دین دار، یعنی امت، در مقام نظر، با اسلام مغایر بود. با اینکه دین و حکومت بهطور محسوس از هم جدا نبودند، آن دو به صورت جداگانه به وسیله خلفا و علما اداره میشدند.(۷۱) با اینحال، علما و دیگر سنّتگرایان برای مبارزه با امپریالیسم، گه گاه زیر لوای ملیگرایی حرکت میکردند. در نتیجه، در

سراسر جوامع استعمارزده مسلمان، بیداری اسلامی به سرعت افزایش یافت. درحالی‌که آنها جنبشهای ملیگرا را نیرومند میساختند، بیداریهای دینی نیز علما را قدرتمند میساخت و آنان را در جایگاهی قرار میداد که مسؤولیت مهمتری را برعهده گیرند. ازاین‌رو، استعمارستیزی بعضی اوقات شور و حمیت دینی به خود میگرفت که اصلاحجویان مسلمان قادر به کاهش آن نبودند؛ زیرا بسیج کردن علما آسان بود، ولی خارج کردن آنان از حالت بسیج دشوار مینمود.

تاریخ و الهیات مسلمانان، بیان و توجیه لازم را برای مبارزه با متجاوزان اروپایی فراهم میکرد. [حضرت] محمد پند و اندرز میداد که امت (جامعه مسلمانان) باید نسبت به جهاد؛ یعنی «مبارزه» اهتمام تام داشته باشند تا آنگونه که در قرآن بیان شده است، به روشی که خدا میخواهد، زندگی کنند. در سرتاسر تاریخ مسلمانان، مفهوم جهاد برای ترغیب افراد به پرهیزکاری و همچنین برانگیختن افراد به جنگ برای دفاع از دین یا تشویق کافران به گرویدن به دین یا هر دو استفاده شده است.(۱) اگر در امت، رفاه و نیک‌بختی

۱- جالب این است که وقتی درباره جنگ موعظه میشود، ادیان ابراهیمی سخنان تقریباً مشابهی را بیان میکنند. رویکرد [حضرت] محمد به جنگ با سنّتهای قدیمی یهودیت و نوشتههای سنت آگوستین در قرن چهارم بسیار مشترک است. در شهر خدا آگوستین مینویسد که جنگ ــــ چنانچه زیان و آسیب آن محدود باشد و با مغلوبشوندگان با رحم و شفقت برخورد شود ــــ در موارد زیر میتواند موجه باشد: نیاز گسترده به حکومت قانونی برای حفظ صلح، حمایت از بیگناهان، رفع تجاوز، بازپسگیری خاک. جیمز ترنر نیز میگوید: «سنتهای اسلامی و مسیحی و نیز قوانین بینالمللی بر اصول جنگ عادلانه و رسم آن توافق دارند.» وی مؤلف کتاب زیر است: .Just War and Jihad: Historical and Theoretical Perspectives on War and Peace in Western and Islamic Traditions به گفته وی، «هیچ نزاع و فرهنگی در اینجا وجود ندارد.» نک: " Just War Tradition and the New War on Terrorism: A Discussion of the Origins and Precepts of Just War Principles and Their Application to a War on Terrorism،" Pew Forum on Religion and Public Life، December ۲۰۰۱، http:// pewforum.org / publications.

وجود داشت، نشان دهنـده آن بود که مسـلمانان بر اساس خواست خدا زندگی میکردند. اگر امت رو به انحطاط میرفت، نشانه آن بود که آنها از مسیر قرآن منحرف شده بودند. هرگونه حملهای به این جامعه دینی، از درون یا بیرون، کفر یا نوعی تعدی به شمار می‌رفت که با جهاد باید جلو آن را گرفت.(۷۲)

در عین حال، برخی از جنبشهای اسلامی قرن نوزدهم بیشتر به احیای اسلام متمایل بودند تا برانداختن سلطه استعماری در نقاط دیگر. وهابیان اهل سنّت که پیروان فرقهای خشک‌مقدس در شبهجزیره عربستان هستند، نمونه آن بودند. آنان که نام خود را از اصلاحطلب قرن هجدهم محمدبن عبدالوهاب گرفته‌اند، خود را موحدون، یعنی یکتاپرستان مینامیدند. آنان بسیاری از نوآوریهای مدرن را محکوم میکردند(۷۳) و در تلاش برای عمل به اسلام بدانگونه که به اعتقاد آنان در قرن هفتم عمل میشد و همچنین تجربه کردن قدرتی که اسلام به مسلمانان اولیه بخشیده بود، از پیروی موبهمو و خشک از قرآن و حدیث جانب‌داری میکردند.(۷۴) آموزه‌های محمدبن‌عبدالوهاب، نشان‌دهنده خشکترین برداشتها از مکتب حنبلی است.

در هند، با نفوذترین حامی سنّتگرایی، مدرسه علمیه دیوبند بود. بنا بر اعتقاد برخی، این مدرسه که دارالعلوم دیوبند نامیده میشود و نام آن برگرفته از مکان آن در منطقه دهلی واقع در شمال هند است، پس از [دانشگاه] الازهر در قاهره، مهم‌ترین مرکز مطالعات اسلامی سنتی به شمار میآید. مولانا محمد قاسم نانوتی, دیوبند را در سال ۱۸۶۶ تأسیس کرد تا میراث مسلمانان را از دست‌یازی استعمار انگلستان حفظ کند. با اینحال، این مرکز از مدرسهای وهابی و سنتی در اوایل به مدرسهای مدرنتر تبدیل شده است که تفاوتهای آشکاری را با دیگر سنّت گرایان مسلمان ـــ و حتی با شعبه های خود در دیگر

کشورها _ نشان می‌دهد. برای مثال، دیوبند از قانون اساسی غیرمذهبی هند و پلورالیسم مذهبی حمایت میکرد. همچنین این مدرسه با تجزیه شبه قاره هند و ایجاد کشوری مسلمان به نام پاکستان مخالف بود. همان‌گونه که مرغبور رحمان، معاون حوزه علمیه در این اواخر اظهار داشت: «ما اول هندی هستیم، آنگاه مسلمان».(۱)

انواع گوناگون جنبشهای خودمختار

جنبشهای ملیگرایانه در قرن نوزدهم به اکثریتهای نژادی حاکم در امپراتوریهای مسلمان محدود نبود و به زودی اقلیتها نیز با تمایلات ملیگرایانه خود برانگیخته شدند. بنا براین، شگفتآور نیست که ببینیم یونانیان، آلبانیاییها، ارمنیها، مقدونیها، صربها و بلغاریها در تعقیب اصلاح امور داخلی، خودمختاری یا حتی استقلال از امپراتوری عثمانی، ملیگرایی را به عنوان جنبشی انقلابی در پیش گرفتند. ملیگرایی، مکتبی بود که به همه فرصتی برابر میداد. نه تنها گروههای قومی غیرمسلمان، بلکه

۱- در طول تاریخ دیوبند، بیش از شصت و پنج هزار عالم اسلامی به رایگان در آنجا تحصیل کردهاند و فارغ التحصیلان آن بر بیش از چهل هزار مدرسه یا مدرسه دینی سنتی نظارت(میکنند. در افغانستان و پاکستان، دیوبندمداری پس از تجزیه شبه‌قاره هند، گسترش یافت. آنچه ما در این کشورها میبینیم، شکل توسعهیافته دیوبندمداری هند نیست، بلکه برعکس، شکل سنتی اسلام وهابی همراه با طالبانگرایی پیوندیافته با آن است. این نوع به شدت ایدئولوژیکی اسلام در مدارس دینی تعلیم داده میشد، از جمله یک مدرسه نزدیک پیشاور که بسیاری از رهبران عالی طالبان را پرورش داد. نک: Kartikeya Sharma، “Scholar’s Getaway,” The Week, July ۱, ۲۰۰۱, www.the -week.com/۲۱jul۰۱/life۸.htm. همچنین نک: Barbara D. Metcalf, “Traditionalist’ Islamic Activism: Deoband, Tablighis, and Talibs,” Social Science Research Council, www.ssrc.org/sept ۱۱/essavs/metcalf_text_only.htm. Celia W. Dugger, “Indian Town’s Seed Grew into the Taliban’s Code,” The New York Times، February ۲۳, ۲۰۰۲, p. A۳.

گروههای اقلیت قومی مسلمانان نیز که درصدد کسب خودمختاری یا استقلال بودند، از این مکتب استقبال کردند. به دنبال موفقیت یونانیها در کسب استقلال در سال ۱۸۳۰، دیگر ملتها نیز به سوی استقلال گام برداشتند.

با این وصف، آنچه بیش از همه بحثانگیز بود، پیدایش ناسیونالیسم در میان عربها، ترکها و دیگر گروههای اکثریت قومی مسلمانان بود. چنین پیشرفتی، چالشی بزرگ را در برابر برداشت سنتی درباره امت مسلمان به صورت حکومت دینی همراه با علما به عنوان حامی و مبلّغ آن مطرح میکرد؛ زیرا اینجا جنبشی مکتبی بود که از پیوندهای سیاسی مسلمانان برای امت بهره می‌برد و تنها رشتههای پیوند دینی را تحکیم میکرد. بنا براین، ملیگرایی نه تنها عاملی وحدتبخش نبود، بلکه مایه تفرقه نیز به شمار می‌رفت؛ زیرا این گروههای قومی مسلمان درصدد بودند امت خود را بار دیگر احیا کنند، در حالی‌که استقلال ملی را هم حق ملی خود و هم حق اسلامی خود میدانستند.

افزون بر این، در برخی از این کشمکشهای ملیگرایانه حتی شاهد آن هستیم که مسیحیان و مسلمانان به یکدیگر میپیوندند تا از تفاوتهای دینی خود فراتر روند و دولتهای جدید یا احزاب سیاسی غیردینی تشکیل دهند. ما شاهد آگاهی رو به رشد آنان از افتخارات گذشته و گفتوگو درباره «رسالتهای تاریخی»، سرنوشت و بیهمتایی زبانهایشان هستیم. این مردم، خود را صرفاً جامعهای مذهبی نمیدانند، بلکه جامعهای میدانند که دارای پیوندهای گوناگون فرهنگی، نژادی، جغرافیایی و تاریخی هستند. در سوریه، مسیحیان و مسلمانان برای ایجاد هویتی ملی بر اساس زبان و فرهنگ مشترک عربی خود مشارکت کردند. در مصر نیز مسیحیان قبطی و مسلمانان، با همکاری یکدیگر، بر اساس عشق به سرزمین و قرنها تداخل فرهنگهای اسلامی و مسیحی و عصر فراعنه، هویتی ملیگرایانه را به وجود آوردند.

مسلمانان محافظه‌کار نیز یادآور شدند که پیشینه تاریخی برای متحد کردن چنین جوامع ناهم‌گونی وجود دارد. با وجود این، اولین امت حضرت محمد در مدینه در بردارنده مشرکان، یهودیان و مسلمانان بود. در هند نیز ما شاهد ائتلافهای ملیگرایانه بینالادیانی هستیم. حزب سیاسی کنگره که زیر نظر هندوها است، شامل رهبران برجسته مسلمانی است که در آرمانهای هند مستقل شرکت داشتند و با تجزیه و تفرقه مخالف بودند.

تلاش های سکولار برای پدیدآوردن اشتباه اتحاد

تلاشهای سکولار برای پدیدآوردن اشتباه اتحاد(۱)

ما نه تنها شاهد پیدایش جنبشهای غیردینی ملیگرایی هستیم که با استعمارگران اروپایی مخالفت و مبارزه کردند، بلکه مشاهده میکنیم که بین دهه ۱۸۷۰ و ۱۹۱۸، جنبشهای غیردینی پان(۲) در کشورهای مسلمان پدید آمدند. این جنبشها همانند جنبشهای اتحاد آلمان و اتحاد اسلاو بودند؛ یعنی کوشش میکردند گروههای نژادی را که «خون»، زبان یا فرهنگ مشترک داشتند، با یکدیگر متحد سازند. جنبشهای پان مسلمانان عبارت بودند از: جنبش اتحاد ترک که کوششی برای متحد کردن همه اقوام ترکزبان بود و جنبش اتحاد ایران که جنبشی برای متحدسازی همه اقوام فارسیزبان بود. برخی دیگر برای رسیدن به اتحادی به مراتب بیشتر، خواهان اتحاد جهان اسلام شدند، جنبشی غیردینی که توانست آرمانهای غیردینی و دینی مسلمانان سرتاسر دنیا را به یکدیگر پیوند دهد. (۷۵) از نظر تجددخواهان مسلمان، این جنبشها، ابزارهایی سامانبخش برای ارتقای آزادی سیاسی و تحقق واحدهای نژادی بزرگ بودند که این امکان را برای آنان فراهم میآورد به منابع طبیعی و غیرطبیعی اقتدار اقتصادی و نظامی دست یابند. در مقابل، از نظر امت و دیگر

۱- Unity flounder.

۲- secular Pan movements

سنّت گرایانی که از این جنبشها حمایت میکردند، آنها تنها ابزارهایی مناسب برای وحدتبخشی به جامعه دینی بودند، تا از این رهگذر، امت را زیر لوای حکومت دینی بازآفرینی کنند.

سیدجمالالدین افغانی، عالم ایرانی و رجُل سیاسی، نخستین نظریهپرداز اتحاد جهان اسلام و تجددخواهی اسلامی بود که آمیزهای از مشرب اتحاد مسلمانان، سکولاریسم و ناسیونالیسم بود.(۷۶) [سیدجمالالدین] افغانی از دهه ۱۸۷۰، صاحبان قدرت اعم از مسلمان و اروپایی را به چالش خواست.(۷۷) او درباره «خطر دخالت اروپاییان، ضرورت وحدت ملی برای مقاومت در برابر آن، ضرورت وحدت وسیعتر طوایف اسلامی و ضرورت قانون اساسی برای محدود سازی قدرت حاکم» هشدار داده بود. وی کاهش قدرت مسلمانان را ناشی از مجموعه امپریالیسم اروپایی، حاکمان مسلمان مستبد و علمای واپسگرایی میدانست که برای اسلام در دنیای نوین هیچ جایگاهی قائل نبودند. افغانی خواهان بهرهگیری و نیز رویارویی با غرب، ایجاد مردمسالاری به سبک اسلامی و اصلاح اسلام بود تا ابداع اندیشههای نو تشویق شود، هرچند این امر در خلال عصرطلایی علم و معرفت در دوره عباسی صورت گرفته بود.(۷۸) افغانی در «سخنرانی در باب آموزش و فراگیری» در سال ۱۸۸۲ در کلکته گفت: «عجیبتر از همه قضایا این است که علمای ما امروزه علم را به دو قسم تقسیم کردهاند. قسم اول را علوم مسلمانان و قسم دیگر را علوم اروپایی مینامند. بدین جهت، آنان، افراد دیگر را از تدریس برخی علوم سودمند منع میکنند. آنان درک نکردهاند که علم، گوهری است که اختصاص به هیچ ملتی ندارد و به وسیله هیچ چیز جز خودش متمایز نمیشود. البته هر چیزی که شناخته شده، علم آن را شناسانده است و هر ملتی که نامدار

میشود، از طریق علم نامور میشود... دین اسلام، نزدیکترین ادیان به علم و معرفت است و علم و معرفت هیچ تضادی با اساس دین اسلام ندارد.» (۷۹)

این اندیشههای تجددخواهانه منحصر به امپراتوری عثمانی یا شبهجزیره هندوستان، ایران یا روسیه نبود؛ این اندیشهها در سرزمینهای دورافتادهای مانند افغانستان نیز رواج داشت. در آنجا، محمود طرزی؛ تجددخواهی که نخستین روزنامه افغانستان ــ سراجالاخبار افغانیه (سراج اخبار افغانستان) ــ را منتشر کرد، در سال ۱۹۱۱ اظهار داشت که استعمارگران اروپایی سیاستهایی را پیگیری میکنند که مادیگرایی را رواج میدهد و این سیاستها برای تضعیف توانمندی اسلام است. به باور وی، استعمارگران برای رسیدن به این هدف، از فعالیتهای هیئتهای تبلیغی مسیحی پشتیبانی میکنند؛ اختلافات میان مسلمانان را بزرگنمایی و حتی تشدید میکنند و در مستعمرههای خود به منظور جلوگیری از شکوفایی دوباره اسلام، برنامههای آموزشی و پرورشی به اجرا گذاشتهاند.(۸۰)

از دیدگاه طرزی، مسلمانان نیازمند آن بودند که با از میان برداشتن فاصلهها، در پرتو هماهنگی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، از میراث مشترک خود دفاع کنند. آنان از پیروزی حیرتانگیز ژاپن بر دشمن به مراتب قدرتمندتر خود در جنگ روسیه و ژاپن در ۱۹۰۴–۱۹۰۵ الهام گرفته بودند. آنان استدلال میکردند که اگر ملتی مانند ژاپن که از بسیاری از منابع طبیعی بیبهره است، توانست ناوگان روسها را در دریای بالتیک تقریباً نابود کند و ارتش آن را در منچوری شکست دهد، پس امید است که ملل مسلمان با همکاری منظم خود بتوانند استقلال و اقتدارشان را از اروپاییان باز پس گیرند.

نزاع پسااستعماری

اشاره

در طول دوره استعمار، نخبگان مسلمان ــ و به تعبیر دیگر، خردمداران، دینگریزان و تجددگرایان ــ برای تحقق آزادی نهایی سرزمینهای خود،

کوشیدند شالوده حاکمیت مستقل تازه‌ای را بنیاد نهند. آنان نزاعی سخت داشتند. کوششها برای مدرنسازی اقتصاد مسلمانان در طول دوره استعماری به واسطه احتیاجات اروپاییان که در جست‌وجوی مواد خام برای کارخانههای اروپا و [نیز یافتن] بازار رو به رشد استعماری برای محصولات آماده مصرف خود بودند، به انحراف کشیده شد. افزون بر این، مناقشه‌های داخلی نیز وجود داشت، نظیر مخالفت علما با بانک داری جدید که بر اساس حکم تحریم مطالبه ربح در قرآن بیان میشد. درنتیجه، کشورهای اسلامی برخلاف دیگر کشورهای آسیا و افریقا، نمی‌توانستند بر چالشهای متعدد برخاسته از انقلاب صنعتی و پی آمدهای آن به خوبی چیره شوند. ملل مسلمان، سرمایه و نیز امور دیگر را نداشتند تا به سرعت به نوسازی بپردازند. برای نمونه، مصر پس از تکمیل برنامهای بلندپروازانه ــ شامل ساختن کانال سوئز، ۹۰۰ مایل راهآهن و پروژههای وسیع آبیاری ــ گرفتار ناتوانی در پرداخت دیون شد. وضعیت مالی بیثبات این کشور به بریتانیا که دارای سهام عمده در کانال سوئز بود، این بهانه را داد تا با اشغال آن کشور در سال ۱۸۸۲، از سرمایههای خود حمایت کند.(۸۱) خروج همه سربازان بریتانیا از مصر تا ۱۹۵۶ به درازا کشید.

از قرن نوزدهم، با وجود گفتمانهای متعدد میان تجددگرایان و سنّتگرایان درباره تحولات جوامع مسلمان، شاهد ظهور دولتهای مسلمان تازه متعددی بودهایم؛ البته تام و تمام با موزهها، کتاب خانهها، بیمارستانها، مدرسه ها، دانشگاهها و آسمان‌خراشهای شهری، نظیر بلندترین بناهای جهان در کوالالامپور.(۱) داده ها نشان می‌دهد که اسلام، مخالف علم یا فن آوری نیست.

۱- به عنوان نمونه ای از مدرنیته، اوایل امسال، [بانو] وفا فقیه، استاد دانشگاه عبدالعزیز به همراه تیم خود در بیمارستان شاه فهد و مرکز پژوهش جدّه، نخستین عمل پیوند دنیا را در مورد رحم انسان انجام داد. Emma Ross, "First Human Uterus Transplant Performed by Saudi Doctors," Associated Press, March ۷, ۲۰۰۲, www. canoe. ca/Health ۰۲۰۳/۰۷_uterus-ap.html.

مسئله این است که منابع کافی برای فراهم سازی فرصت های یکسان آموزشی و استخدامی برای جمعیتهای مسلمان نیست و در بسیاری از حکومتها نیز انعطاف سیاسی کافی برای مشارکت دادن مردم در روند سیاسی وجود ندارد. این گفتمان درباره ارزشها نیز هست. چگونه میتوان میراث و آداب و رسوم فرهنگی و سنتی جامعهای را در عصر جهانی شدن حفظ کرد و چگونه میتوان بدون غربی سازی، میان تجددگرایی و سنّتگرایی، هم زیستی سازنده پدید آورد؟

با این همه، در مجموع، بسیاری از کشورهای مسلمان در ردیف کشورهای «در حال توسعه» به شمار می‌روند. با وجود کوششهای بیشمار برای مدرنسازی در راستای الگوهای غربی در سرتاسر قرن بیستم، بسیاری از جوامع مسلمان نتوانستهاند در مسابقه اقتصادی جهانی، موانع را پشت سر گذارند. یکی از مشکلات اصلی برای مدرنسازان، تا عصر حاضر، ساختار نظامهای آموزشی آنان بوده است. اگرچه دولتهای استعماری، تعدادی مدارس به سبک غربی تأسیس کردند، ولی بسیاری از مسلمانان سنّتی با گسترش مدارس دینی به آن واکنش نشان دادند که بیشتر دارای برنامههای شدید دینی بودند.(۸۲) بسیاری از نظامهای مدارس دینی آغازین مسلمانان، مدتهای مدید بر یادگیری به شیوه حفظی تکیه می‌کرد و به مبانی دین و فرهنگ اسلامی توجه تام داشت و از برنامه آموزشی ریاضی، علوم تجربی، تاریخ، زبانها و ادبیات خارجی ــ و به طور خلاصه، هر چیزی که غربی یا بیگانه بود ــ صرفنظر میکرد.

همچنین به منظور اینکه مشکلات رویاروی جوامع مسلمان در چشمانداز قرار گیرد، باید یادآور شد مشکلاتی که رویاروی آنان بود و هنوز هم هست، مخصوص جوامع مسلمان نبوده است. ژاپن، کره، چین و دیگر جوامع از قرن هفدهم تا قرن نوزدهم، با چالشهای مشابهی روبه‌رو بودند. آنان کاهش قدرت

خود را در برابر غرب سرزنش میکردند و با رد تجددخواهی، خواستار انزواطلبی به عنوان بهترین شیوه حفظ استقلال خود و نیز میراث تاریخی خود بودند. برای مثال، در ژاپن، آغاز مدرنسازی و غربیسازی تا زمان بازگشت میجی[, امپراتور ژاپن] به قدرت در سال ۱۸۶۸ به تأخیر افتاد. همچنین توجه به این نکته جالب است که پس از ورود دانشگاههای سبک اروپایی، وابستگی فکری ژاپن به غرب به مدت یک نسل طول کشید.(۸۳)

امروزه مسلمانان بسیاری به نقطه ضعفهای توسعه بنیادین، نظامهای اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و نظامهای آموزشی خود آگاه هستند. محامد شرفی با اشاره به آموزش دینی ابتدایی مینویسد: «پی آمدهای چنین آموزشهایی بر ذهن جوانان بسیاری از کشورهای دارای اکثریت مسلمان، مصیبت بار بوده است.» شرفی, وزیر سابق آموزش و پرورش تونس است که در سال ۱۹۸۹، مدرن سازی برنامه ها و نظام آموزشی آن را آغاز کرد.(۱) همچنین در برخی جوامع، به دختران

۱- محامد شرفی، با بیان خطرهای آموزش سنتی گفته است: «دانشجویان یاد میگیرند که برای آنکه مؤمنان خوبی باشند، باید تحت حاکمیت خلیفه زندگی کنند و یاد میگیرند که فقه اسلامی، سنگسار کردن زناکار را واجب و گرفتن ربا را حرام میداند. ... صرفاً بدین دلیل که در عمل به درک جامع های دست یابند که به وسیله دولتی غیرنظامی با حقوق جزای امروزی و اقتصادی مبتنی بر نظام بانک داری اداره میشود. بسیاری از کودکان مسلمان هنوز در مدرسه، ایدئولوژی کهن امپراتوری غرورآمیز اسلامی را فرا میگیرند. این ایدئولوژی بر این باور است همه غیرمسلمانان در گمراهی هستند و رسالت خود را گسترش نور اسلام در جهان میداند. در عین حال، جوانان مشاهده میکنند که دولتهایشان تلاش میکنند با قدرتهای غیرمسلمان در صلح و صفا زندگی کنند. اینگونه آموزههای ناساز، کودکان را برای زندگی در جهانی متحول آماده نمیسازد. اسامه بن لادن، مانند پانزده نفر سعودی که در عملیات تبه‌کارانه یازده سپتامبر شرکت داشتند، به نظر میرسد که ثمره ناب تحصیلات خود است. اگرچه عربستان سعودی به‌طور رسمی حکومتی میانهرو و متحد با امریکا است، ولی یکی از حامیان اصلی بنیادگرایی اسلامی هم است؛ زیرا بودجه مدارس پیرو مکتب وهابی را تأمین میکنند. مدارس [دینی] مورد حمایت سعودیها در پاکستان و افغانستان در تقویت اسلام رادیکال در آن کشورها، نقش بسزایی داشتهاند». Mohamed Charfi, “Reaching the Next Muslim Generation,” The New York Times, March ۱۲, ۲۰۰۲, p. A ۲۷. در واقع، مولانا سمیع الحق، رئیس مدرسه دینی دارالعلوم حقانیه در نوشرای پاکستان در سال ۱۹۹۸ اظهار داشت: «تکتک افراد این مؤسسه میخواهند مانند اسامه بن لادن باشند.» مدرسه وی بیشتر رهبران طالبان را آموزش داد. (Andrew Maykuth, “The Taliban’s Version of Harvard: Each and Every Person in This Institution wants to Be Like Osama Bin Laden.” September ۵, ۱۹۹۸, the Gazzette (Montreal).

و زنان، اجازه ورود به این مدارس داده نمیشود که این امر به توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای مربوط ضربه میزند، قطع نظر از آنکه به حقوق زنان و اداره نسل آینده کودکان هم ضربه میزند.

کشورهای مسلمان به واسطه کمبود مؤسسه‌های کیفی در آموزش عالی، به ویژه نبود دانشگاههای دارای کتاب خانههای مجهز علمی و هیئتهای مناسب برای پرورش دانشور نیز فلج شده اند.(۱) ترکیب این عوامل به اندک بودن فاحش شمار دانشمندان در کشورهای اسلامی انجامیده است. بر اساس برآورد اخیر،

۱- بر اساس یک گزارش «آموزش عالی در کشورهای عرب» (بیروت، لبنان، دفتر منطقهای آموزش در کشورهای عرب، فوریه ۲۰۰۲)، «۲۲ کشور عضو لیگ عرب، در ۱۹۹۹ جمعیتی مرکب از ۷/۲۴۰ میلیون داشت ــــ و ۶۸ میلیون بیسواد بودند. در ۱۹۹۷، ۲۲ کشور عرب در مجموع فقط ۱۷۵ دانشگاه داشتند که از این تعداد، ۱۲۸ دانشگاه را دولتها اداره میکنند. از ۱۷۵ مؤسسه، ۱۰۸ مؤسسه در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۶ تأسیس شدند. حدود نیمی از آن دانشگاههای جدید در سه کشور سودان، اردن و یمن بودند. هزینه آموزش برای هر دانشجو در ۱۹۹۵ ــ ۱۹۹۶ در این ۲۲ کشور، سالیانه به طور متوسط ۴۴۴/۲ دلار بود و دامنه این هزینه از حداکثر ۷۰۱/۱۵ دلار در عمان تا حداقل ۵۱۵ دلار در یمن در نوسان بود. این گزارش نشان می‌دهد: «بسیاری از دانشگاهیان به زحمت مرخصی گرفته اند؛ بسیاری [از دانشگاهها] پرسنل و تجهیزات کافی و مناسب ندارند و به زحمت میتوانند حق نام را به دست آورند. بسیاری از دانشگاههای دولتی به دلایل سیاسی گشوده شدند و بیشتر دانشگاههای خصوصی برای سودجویی». برخی دانشگاههای قدیمی، مانند اسکندریه در مصر، خیلی بزرگ هستند: ۱۳۰۰۰۰ دانشجو در سال ۱۹۹۵_۱۹۹۶ نامنویسی کردند. برنامه آموزشی غالباً محدود است. در عربستان سعودی، عمومی ترین زمینه تحصیل، حقوق اسلامی است. هیچ برنامه دانشگاهی برای حقوق عمومی، تجارت یا علوم سیاسی وجود ندارد و امکانات تحصیل علوم انسانی «بسیار نادر» است. کشورهای عرب، روی هم رفته، در سال ۱۹۹۶، بیش از سه میلیون دانشجو در سطح آموزش عالی داشتند. اکثریت قاطع آنها در دوره لیسانس بودند و حدود ۱۲ درصد تحت برنامه دو یا سه ساله انستیتوهای فنی بودند. شمار دانشجویان حاضر در دانشکده از سال ۱۹۹۰ به طور چشم‌گیری افزایش یافته است. در ۱۹۹۷، «نسبت کل ثبت نام» برای جمعیت دانش آموز پسر دبیرستانی،۳/۱۷ درصد و برای دانشآموزان دختر، ۴/۱۲ درصد بود، در مقایسه با مناطق توسعه یافته تر که نسبتها عبارتند از ۸/۵۶ درصد برای جمعیت دانشآموزی پسر و ۶/۶۵ درصد برای دانش آموز دختر.

کمتر از یک درصد دانشمندان دنیا، مسلمان هستند، هر چند مسلمانان ۲۰ درصد جمعیت دنیا را تشکیل میدهند.(۸۴) این وضعیت بر اثر اعزام دانشجو به خارج برخی کشورهای مسلمان وخیمتر میشود، چنانکه بسیاری از این دانشجویان بازنمی گردند و این امر سبب فرار مغزها و از دست رفتن فرصتها برای به ارمغان آوردن اندیشه های نو به وطن اسلامیشان میشود. شکی وجود ندارد که نظامهای آموزشی کشورهای اسلامی نیازمند تقویت و نوسازی است که متضمن تشویق آزادی آکادمیک برای آموزش و پژوهش باشد.(۱)

در این اواخر، گروهی از عالمان اسلامی بررسی مهمی را درباره وضعیت نگران کننده در جوامع عرب انتشار دادهاند. این بررسی با عنوان «گزارش توسعه انسانی کشورهای عرب ـ ۲۰۰۲» در ژوئن به وسیله برنامه توسعه سازمان ملل متحد و صندوق توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای عرب چاپ و منتشر شد. نکته مهم درخور توجه این است که این بررسی، تحلیل عینی و عاری از تعصب گروهی از روشن فکران برجسته عرب ـ تقریباً سی دانشمند جامعهشناسی، اقتصاد و فرهنگ اسلامی ـ را ارائه میدهد. این گزارش را نادر فرقانی، اقتصاددان برجسته مصری در امور کار نگاشته است. کمیته مشورتی این پروژه شامل این افراد بود: ثریا عبید، اهل عربستان سعودی که ریاست صندوق جمعیت سازمان ملل متحد را بر عهده دارد؛ مروت تلاوی، دیپلمات مصری و کلویس مقصود که رئیس مرکز جنوب جهانی در دانشگاه

۱- در اسلامآباد، برخی دانشجویان پزشکی، استادی را به کفرگویی متهم کردند و او در سال ۲۰۰۰ به مرگ محکوم شد. Akbar Ahmed and Lawrence Rosen، "Islam، Academe، and Freedom of the Mind،" Chronicle of Higher Education، November ۲، ۲۰۰۱، p. B۱.

امریکا در واشینگتن است. بخشی از بررسیهای این عالمان درباره وضعیت ۲۲ کشور عرب به قرار زیر است:

۱. تشدید انزوای فکری و فرهنگی

ناشران عرب سالیانه تنها حدود ۳۳۰ کتاب به زبان عربی ترجمه میکنند و به عبارت دیگر، یکپنجم میزانی که یونانیان به زبان یونانی ترجمه میکنند. برای درک بهتر این امر، باید گفت در هزار سال گذشته، کل دنیای عرب به اندازه میزان سالیانه کنونی ترجمه کتاب به زبان اسپانیایی به وسیله ناشران اسپانیایی، به ترجمه آثار به زبان عربی پرداختند. نگارش آثار جدید به وسیله عربها «بسیار اندک» است. فیلمسازی رو به کاهش است. میزان استفاده از اینترنت پایین است. حتی پایینتر از افریقای صحرا و از هر صد نفر عرب، تنها یک نفر کامپیوتر شخصی دارد.

۲. کمبود پژوهش و توسعه

کشورهای عرب در زمینه تحقیق، کمتر از یکهفدهم میانگین سرمایهگذاری سالیانه دنیا را هزینه میکنند و با توجه به ابعاد کل اقتصادهای ملی، دستاورد کشورهای عرب در زمینه دانش و فن آوری بسیار محدود است.

۳. کاهش بهره وری

رشد درآمد سرانه به مدت دو دهه، در سطحی درست بالاتر از سطح کشورهای افریقایی صحرا متوقف شده است. حدود ۱۵ درصد نیروی کار، غیراستخدامی بود. چهل سال پیش بهره وری کشورهای عربی ۳۲ درصد میزان امریکای شمالی بود و تا سال ۱۹۹۰، بهرهوری تا ۱۹ درصد پایین آمده است.

ص: ۶۷

۴. نامناسب بودن آموزش و پرورش

در حالی که کشورهای عرب بیش از دیگر کشورها در دنیای رو به توسعه، در آموزش و پرورش هزینه صرف میکنند، بیش از یک چهارم عربها بیسواد هستند و نیمی از زنان عرب نمیتوانند بخوانند یا بنویسند. حدود ۱۰ میلیون کودک (۶ تا ۱۵ سال) به مدرسه نمیروند. بدتر آنکه «شواهدی وجود دارد که کیفیت آموزش و پرورش رو به وخامت گذاشته است».

۵. اتلاف منابع انسانی

زنان بنا بر روال عادی، از ترقی در محل کار محرومند. «متأسفانه دنیای عرب، خود را از خلاقیت و توان تولید نیمی از شهروندان خود محروم میکند».

۶. فقر فرصتها

منطقه عرب در نتیجه کل ثروت نفت، پایینترین میزان فقر مفرط را (که بر درآمدهای کمتر از یک دلار در روز گفته میشود) دارا هستند. با این حال، بیش از یک نفر از هر پنج نفر عرب با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی را سپری میکنند. «منطقه عرب به واسطه نوع متفاوتی از فقر، لنگان است ــ فقر قابلیتها و فقر فرصتها».

۷. نبود آزادی

بر اساس دو شاخص بینالمللی که برای سنجش سطوح آزادی ــ شامل آزادی بیان، حقوق مدنی، حقوق سیاسی، مطبوعات آزاد، پاسخ گویی دولت ــ بهطور گسترده بهکار میرود، منطقه عرب در میان هفت منطقه دنیا دارای کمترین میزان آزادی است. «نگرشهای مقامهای دولتی از مخالفت با استفاده بجا از آزادی تا آزادی تحت نظارت در نوسان است».

ص: ۶۸

۸. رکود اجتماعی و سیاسی

«موج مردمسالاری که حکومت بیشتر کشورهای امریکای لاتین و شرق آسیا را در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ دگرگون کرد، به زحمت به کشورهای عرب رسیده است. این کمبود آزادی، توسعه انسانی را تضعیف میکند».

۹. میزان مرگ ومیر بالای مادران

چهار برابر بدتر از میزان مرگ و میر در شرق آسیا است.

۱۰. رشد ناگهانی جمعیت

در حال حاضر، ۲۲ کشور عرب دارای جمعیتی بالغ بر ۲۸۰ میلیون نفر هستند. پیشبینی میشود که این میزان تا سال ۲۰۲۰ به ۴۱۰ میلیون تا ۴۵۹ میلیون افزایش یابد. امروزه، ۳۸ درصد عربها، زیر ۱۴ سال هستند.

۱۱. فرار مغزها

نیمی از جوانان عرب میگویند که درصدد ترک میهن خود هستند. در این بررسی، متخصصان نتیجه میگیرند: «آنچه این منطقه نیاز دارد تا آیندهای درخشان را برای نسلهای آینده تضمین کند، اراده سیاسی برای سرمایهگذاری در زمینه استعدادها و دانش کشورهای عرب، به ویژه استعدادها و دانش زنان، حکومت مطلوب و همکاری قوی میان کشورهای عرب است... دنیای عرب در یک چهار راه قرار دارد. گزینش اساسی این است که آیا مشخصه خط سیر آن، سکون... و سیاستهای ناکارآمدی خواهد بود که چالشهای توسعه بنیادی را فراروی منطقه پدید آورده است یا امیدها برای رنسانس عرب که با توسعه انسانی تثبیت شده است، پیگیری خواهدشد؟»(۸۵)

نگاهی به گذشته: تأثیر جنگ جهانی اول بر کشورهای مسلمان

جنگ جهانی اول، به شیوهای شگرف، بار دیگر بر این پرسش بزرگ تأکید کرد که آیا «جهان اسلام» متحد و یگانه وجود دارد با یک امت تحت زمامداری یک خلیفه که فراتر از اختلافات سیاسی و دینی در همه کشورهای مسلمان است؟ موجبات این اتحاد در ۱۹۱۴ فراهم آمد؛ یعنی زمانی که ترکان نوخاسته امپراتوری عثمانی در برابر قدرتهای متحد ــ یعنی بریتانیا، فرانسه و روسیه ــ به قدرتهای محور ــ یعنی، امپراتوری آلمان و اتریش ــ و مجارستان پیوستند.

در ۲۵ نوامبر۱۹۱۴، خلیفه سلطان محمد پنجم (۱۸۴۴–۱۹۱۸) اندکی پس از اعلام جنگ به قدرتهای متحد، از مسلمانان سراسر دنیا خواست که در جنگ مقدس یا جهاد خود به عثمانیها بپیوندند. اعلامیه بیان میکرد: «عموم مسلمانان که در نقاطی مانند کریمه، غازان، ترکستان، بخارا، خیوه و هندوستان تحت سلطه جابرانه حکومتهای ستمگر یاد شده هستند و آنان که در چین، افغانستان، افریقا و دیگر نقاط کره زمین زندگی میکنند، بنا بر فتاوای دینی مربوط به سرعت با همه توانایی خود، با جان و مال، در کنار عثمانیان در این جهاد بزرگ شرکت میکنند».(۸۶)

فتوا یا حکم شرعی خلیفه نادیده گرفته شد. روشن شد که وحدت یک پارچه صرفاً یک امر انتزاعی آرمانی است. در عمل ثابت شد که منافع ملی، قومی، دودمانی، منطقهای، فرهنگی، طبقاتی و قبیلهای، از درخواست مقتدرانه خلیفه نیرومندتر است. نه تنها مسلمانان خارج از امپراتوری علیه عثمانیان در ردیف دشمنان خود ــ نیروهای بریتانیا و فرانسه و متحدان آنان ــ به جنگ پرداختند، بلکه در خود امپراتوری نیز مسلمانان دست به شورش زدند. مسلمانان عربستان ــ از جمله هاشمیان که سرپرستان سنّتی مکانهای مقدس اسلام بودند و وهابیان متعصب ــ علیه ترکان عثمانی طغیان کردند.

در پی جنـگ جهـانی اول، خلافت که آخرین نماد ـ یا اثرـ وحـدت در جوامع مسـلمان بود، از میان رفت. خلافت که به ظاهر، حلقههای پیونـد رهبری با [حضـرت] محمـد را از زمـان رحلت ایشـان در ۶۳۲ میلادی در اختیـار مسـلمانان سراسـر دنیـا قرار داده بود، در سال ۱۹۲۴، بـا رهبری مصـطفی کمال آتاتورک، بنیان گـذار و رئیسجمهور ترکیه مدرن پایان یافت.(۸۷) کوششهای بعدی برای بازگرداندن خلافت که در هندوستان و نقاط دیگر صورت گرفت، با شکست روبهرو شد.

چالشهای قرن بیستم

پس از جنگ جهانی اول و نابودی امپراتور، نزاع میان تجـددخواهان و سنّتگرایان پدیدار شد. در جانب تجددگرایان، شاهد پیدایش برخی حکومت های سـکولاریزه نظیر جمهوری ترکیه هستیم، کشوری که آتـاتورک بـا مـدرنسازی و سـکولاریزهسازی آن در راسـتای خطوط غرب به سـرعت به پیشـرفت دست یافت. قوانین مـدنی بلژیک و سوییس جای گزین حقوق اسـلامی شد؛ مدارس دینی، تعطیل و مسلک صوفی غیرقانونی اعلام گشت؛ تقویم گریگوری, اقتباس و الفبای رومی جای گزین الفبـای عربی شـد. حتی بـانوان شـهرها ملزم به پوشـیدن لباس غربی شدنـد. اگرچه مرحله انتقال غیردینی ترکیه، منقطع و گسترده بود، ولی بسـیاری از ملتهای مسـلمان پسااسـتعمار، نهادهای قانونی سـکولار سـبک اروپایی را حفظ کردند و از حقوق اسـلامی تنها به حقوق خانواده و شـعائر آن عمل میکردند. زبان خارجی نیز در نقاط مختلف رواج یافت. برای مثال، زبان فرانسه در افریقای شمالی و لبنان و انگلیسی در هندوستان، آسیا و مالزی رایج شد.(۸۸)

ص: ۷۱

مدرنسازی در نقطهای دیگر مانند ایران نیز پیگیری شد. اصلاحطلبان ایرانی پس از جنبش موفقیتآمیز مشروطیت و پیکار مسلحانه، سلطنت مشروطه را در سال ۱۹۰۶ در دوران سلطنت مظفرالدین شاه به دست آوردند و برای حفظ آن در دوران حکومت جانشینان وی به مبارزه پرداختند. پس از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۲۵، رضاشاه پهلوی سلسله جدیدی را تأسیس کرد و گونهای از مقررات سختی(۱) را که آتاتورک برای مدرنسازی به‌کار بسته بود، به اجرا درآورد. هدف شاه آن بود که ایران را کشوری سکولار و مدرن بسازد. وی همچنین آداب پوشش غربی و نیز قانون اساسی غیردینی، نظام بانک داری ملی، ارتش مدرن و تحصیل اجباری را رواج داد. او در قوانین جزایی(۲) مبتنی بر قوانین فرانسه و قوانین بازرگانی مبتنی بر الگوهای بلژیک تجدید نظر کرد. همچنین مدارس جدید و دانشگاه تهران را تأسیس کرد. شاه الفبای عربی و تقویم اسلامی را نگه داشت. او موزهها، کتاب خانهها و دیگر مؤسسه‌های فرهنگی را بنا نهاد تا میراث پارسی ایران را به صورت متمایز از میراث ترکها و عربها حفظ کند. وی برای انجام غربیسازی بدون مخالفت علما، آنها را با کمکهای مالی و وعدههای اجرایی به جمع خود جذب میکرد و گه گاه روحانیان سرسخت(۳) را میکشت. سیاستهای او در دوران حکومت پسرش، محمدرضاشاه پهلوی ادامه یافت.

در جانب سنّتگرایان، عربستان سعودی به صورت الگوی کشور اسلامی ظاهر شد. در سال ۱۹۳۲، عبدالعزیز بن سعود چهار استان قبیلهای را برای ایجاد پادشاهی عربستان سعودی با هم متحد کرد. منظور او، حکومتی پادشاهی

۱- Draconian formula.

۲- criminal laws.

۳- resistant clerics.

بود که از قرآن و خط آن برای تساوی اجتماعی و اقتصادی سود میجست تا به عنوان نظام حکومتی به ملت خدمت کند.(۸۹) بسیاری از شهروندان، پیرو مذهب سنّتی، مذهب وهابی مسلمانان سنّی هستند. اسلام، دین رسمی کشور در معدودی از کشورها از جمله اردن، ایران، یمن، مراکش، کویت و مصر است. بیشتر مسلمانان دنیا در کشورهای سکولار با درجه‌های گوناگونی از جدایی میان دولت و دین زندگی میکنند. (۹۰)

وحدت زودگذر(۱)

در پی جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ به نظام قیمومت(۲) پایان داد؛ نظامی که مناطق نفوذ قدرتهای شکست‌خورده در جنگ جهانی اول را تحت قیمومت یا سرپرستی قدرتهای پیروز قرار داده بود تا اینکه تا زمان اعلام آمادگی آنان برای تشکیل حکومت، بر آنها حکمرانی شود. هنگامی که سازمان ملل، دولتهای مستقل در سوریه، لبنان و اردن را به رسمیت شناخت، برای سکولاریسم، همراه با برنامهای تجددگرایانه مجالی پیدا شد تا به صورت نیروی غالب پدیدار شود. این امر نباید به صورت تجزیه فلسطین برای ایجاد دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ رخ میداد که فصل جدیدی از منازعه را در امور سیاسی خاورمیانه و به طور اعم امور سیاسی مسلمانان بازکرد. کشورهای مسلمان اکنون باید کوشش میکردند که نیروهای پادشاهی، سکولار ملیگرا و دینی را که به واسطه منازعه اسرائیلی ـ فلسطینی، عنان گسیخته شده بودند، به حال تعادل درآوردند.

۱- elusive unity.

۲- mandate system.

برای مثال، در سال ۱۹۵۸، تعدادی از کشورهای عرب تصمیم گرفتند که ادغامهای سیاسی به وجود آورند، ولی به سرعت از هم میپاشیدند. برخی از این ادغامها عبارت بودند از: جمهوری متحده عرب، شامل سوریه، مصر و یمن که تنها سه سال به درازا کشید (هرچند مصر این نام را تا ۱۹۷۱ بهکار برد) و فدراسیون عرب، شامل عراق و اردن که مدت ۶ ماه پیش از آنکه منافع قومی و پادشاهی آن را متلاشی کند، به درازا کشید. در ۱۹۶۴، طرح ایجاد سازمانی اقتصادی همانند اتحادیه اروپایی برای متحد ساختن الجزایر، لیبی، مراکش و تونس با شکست روبهرو شد. حتی تلاشهای جمعی مسلمانان دچار گسیختگی شد. در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ که در آن، مصر، اردن و سوریه علیه اسرائیل متحد شدند، مشاهده میکنیم که منافع ملی مشترک سبب اتحاد سه کشور شد. [با این حال،] اتحاد آنان کوتاهمدت بود. این جنگ با پیروزی اسرائیل پایان یافت و ارتفاعات جولان، ساحل غربی رود اردن، نوار غزه، سینا و بیتالمقدس شرقی به تصرف نیروهای اسرائیل درآمد.

شکست اعراب و از دست دادن سرزمین که «فاجعه»(۱) خوانده شده است، کشورهای مسلمان را با هم متحد نساخت و بذرهای تفرقه بیشتری را کاشت. این امر همچنین گفتوگوی میان تجددگرایان و سنّتگرایان را بازگشود که بهترین راه برای مبارزه با اسرائیل و نیز نفوذ غرب بود. تجددگرایان بر این باور بودند که این شکست آشکار نشان داد که لازم است تلاش برای مدرنسازی با سرعت بیشتری انجام گیرد. سنّتگرایان اظهار میکردند که این شکست، عیبهای ناسیونالیسم غیردینی و ضعفهای استفاده صرف از فن آوری و نهادهای غربی را به عنوان الگویی برای سامانبخشی و دفاع از جوامع مسلمان

۱- the Disaster.

روشن ساخت. آنان میگفتند وحدت راستین تنها با احیای دینی قابل تحقق است.

افزون بر این، جایگاه علما و روحانیان تشکیلات دینی در خلال جنگ سرد استحکام یافت. آنان حمایت کشورهای سکولار محافظهکار و قدرتهای غربی را نیز کسب کردند که هر دو آنها، علما را سدهایی دفاعی(۱) در برابر کمونیسم میدانستند. علما حمایت بیشتر غرب را به دست آوردند که اتحاد شوروی [سابق] را به دلیل محروم کردن مسلمانان آسیای مرکزی و نقاط دیگر از آزادیِ انجام تکالیف دینی به باد انتقاد میگرفت. تجهیز کشورهای مسلمان در برابر شورویها تنها در راستای منافع غرب نبود، بلکه رویارویی علما با «امپراتوری اهریمنی» خداستیز(۲) به نفع علما نیز بود. این تلاشهای به هم پیوسته به علما اعتبار میبخشید و در نهایت، به ستیزهگری آنان کمک میکرد.

حتی در همان زمان که علما در اوج اعتبار بودند، همه تلاشهای معطوف به وحدت، مانند تدبیرهای سیاسی و دینی، همچنان با مشکل روبهرو میشد. تنها یک اتحاد بسیار کوچک از دوره پس از جنگ؛ یعنی امارات متحده عربی پس از آنکه در ۱۹۷۱–۱۹۷۲، با سرزمینی به وسعت کارولینای جنوبی، به وجود آمد، بر جای ماند. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، هیچ اقدام دیگری برای ایجاد وحدت، مقرون به موفقیت نبوده است. این تلاشهای عقیم(۳) عبارت بودند از: فدراسیون جماهیر عربی، شامل لیبی، مصر و سوریه در ۱۹۷۲؛ طرح الحاق مصر و لیبی در ۱۹۷۳؛ طرحهای لیبی برای الحاق به تونس در ۱۹۷۴، به چاد در ۱۹۸۱، به مراکش در ۱۹۸۴، به الجزایر در ۱۹۸۷ و سودان در ۱۹۹۰. (۹۱)

ص: ۷۵

۱- bulwarks.

۲- godless evil empire.

۳- aborted efforts.

به جای طرحهای موفقیت آمیز، شاهد آن هستیم که دیگر کشورهای عربی برای خاک، ثروت و قدرت با یکدیگر به جنگ پرداختند که نمونه قابل توجه آن، جنگ ایران و عراق در ۱۹۸۰–۱۹۸۸ است. در طول جنگ خلیج فارس نیز میبینیم که بیشتر کشورهای عربی زیر لوای سازمان ملل با عراق جنگیدند و هیچ کشور مسلمانی در حمایت از عراق موضعگیری نکرد.

تکهتکه شدن وحدت به کشورهای عربی منحصر نبود؛ چون اختلافات مشابهی را در شبهقاره هند در خلال تجزیه آن مشاهده میکنیم. [از یک طرف،] مسلمانانی بودند که خواهان هند یک پارچه بودند و [از سوی دیگر،] دیگرانی بودند که پس از استقلال هندوستان از غلبه اکثریت هندو بیمناک بودند.(۹۲) با این حال، تجزیه شبهقاره هند در ۱۹۴۷ که مورد حمایت بریتانیا بود، موطنی را به مسلمانان در جمهوری اسلامی پاکستان داد، ولی بیش از صد میلیون مسلمان در هندوستان باقی ماندند. اگرچه بار دیگر از دین برای فراهم آوردن پشتیبانی از تجزیه، بهرهبرداری شد، ولی پاکستان به عنوان کشوری کاملاً سکولار، تأسیس و سازمان دهی شد و در تأکید این امر، واژه اسلامی در سال ۱۹۶۲ از نام رسمی پاکستان حذف شد. البته تجزیه در آغاز مشقت بار بود. سِر سیریل رادکلیف(۱) که هرگز قبلاً از هند دیدار نکرده بود، فقط پنج هفته فرصت داشت که در منطقهای پهناور و شدیداً مورد نزاع، مرزهای جدید ملی را مشخص سازد. پی آمد این امر، مرگ غمانگیز میلیونها نفر (از جمله ترور مهاتما(۲) گاندی) و جابهجایی میلیونها پناهنده و جنگ ۱۹۴۷ هند و پاکستان

۱- Sir Cyril Radcliffe.

۲- assassination of Mahatma Gandhi.

بر سر کشمیر بود که این جنگ، شالوده نزاعهای خشونتآمیز بیشتر و جنگ هند و پاکستان را فراهم ساخت.

با وجود مشـقتهای کشور جدیـد و گرفتاری فراوان مسـلمانان و هندوها، پاکسـتان با امید به آیندهای بس درخشان پدید آمد. رهبرانش، آن را الگوی تجددخواهانه و دموکراتیک برای دیگر کشورهای مسـلمان میدانسـتند که دارای دادگاهها، مدارس و مؤسسه‌های دیگر غیردینی و امتنان فراوان نسبت به محمدعلی جناح، بنیان گذار پاکستان بود. وی در سال ۱۹۴۷ در سـخنرانی خود به عنوان فرماندار کل خطاب به اعضای نخستین مجلس مؤسـسان پاکسـتان گفت: «اکنون اگر میخواهیم این کشور بزرگ را سـعادتمند و رو به ترقی بسازیم، بایـد تماماً و صـرفاً به بهروزی مردم(۱) و به ویژه تودهها و فقرا توجه تام مبـذول داریم. اگر شـما با همکاری یکـدیگر کار کنید، گذشته را فراموش کنید و خصومت را دفن کنید، قطعاً پیشرفت خواهید کرد».(۹۳)

همان‌گونه که میـدانیم جنگی دیگر که در سال ۱۹۶۵ بر سر کشمیر درگرفت، این مناقشه ارضی(۲) را حل نکرد و جنگ ۱۹۷۱ بر سر پاکستان شرقی، به استقلال این منطقه و به وجود آمدن بنگلادش انجامید. پس دوباره ثابت شد که اسـلام قدرت کافی برای یک‌جا نگه داشـتن این قلمرو مسـلمان را ندارد و این قلمرو نه تنها از نظر جغرافیایی، بلکه از نظر منافع منطقهای، قومی و فرهنگی نیز جدا شد.

۱- well-being of the people.

۲- territorial dispute.

دهه ۱۹۷۰، جنگ، انقلاب و تفرقه مسلمانان

در طول سلطه استعماری اروپا در قلمروهای مسلمان، مسئولیت نبود عدالت اجتماعی و اقتصادی ـ صرفنظر از دموکراسی ـ را میتوان متوجه قدرتهای استعماری دانست. به دنبال پایان سلطه استعماری، تأخیر در پیشرفت خاورمیانه، با گسترش منازعه درازمدت فلسطینیها و اسرائیلیها(۱) توجیه میشد، ولی این مسئله نمیتوانست نبود پیشرفت اجتماعی را در دیگر جوامع مسلمان از جمله کشورهای شمال افریقا، ایران، اندونزی، مالزی و حتی پاکستان توضیح دهد.

ثروت فراوان به دست آمده از نفت به منشأ دیگری برای مشاجره شدید میان ملل مسلمان بدل شد. برای مثال، عربستان سعودی که از نظر نفتی، غنی است، امروزه درآمد سرانهای در حدود چهار برابر اردن دارد. این ثروت نفتی موجب مباحثههایی در این مورد شده است که آیا منابع طبیعی به کل امت تعلق دارد یا به ساکنان منطقهای، دولتها و حاکمان آنها؟

در دهه ۱۹۷۰، صحنه سیاسی در خاورمیانه و جنوب آسیا تغییر کرد. پس از آنکه پاکستان شرقی, جدا و به بنگلادش تبدیل شد، استراتژیستهای پاکستانی با چشمانداز هولناک دشمنی و فشار هند و بعدها در دهه ۱۹۷۰ با رژیم توسعهطلب مورد حمایت شوروی [سابق] در افغانستان روبهرو شدند. ناامنی پاکستان که دولتی بسیار جوان بود، ابعاد هشداردهندهای یافت. ذوالفقار علی بوتو، رئیس جمهور پاکستان از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ فرآیند اسلامی کردن نهادهای دولتی سکولار را به عنوان شیوهای برای استحکام پایگاه سیاسیاش آغاز کرده بود. او همچنین بهطور خطرناکی در سال ۱۹۶۸، هندیها را الگوی خود قرار داد و گامهایی برای توسعه سلاحهای هستهای برداشت.(۹۴) بوتو

۱- protracted Israeli- Palestinian conflict.

گفت: «بمب مسیحی، بمب یهودی و اکنون بمب هندو وجود دارد. چرا یک بمب اسلامی وجود نداشته باشد؟»(۹۵) نیازی به گفتن نیست که دورنمای «بمب اسلامی»، جنبشهای ستیزهجوی مسلمان را به هیجان آورد و موجب سوءظن بیشتر غربیان ستیزهجو(۱) شد.

در دوره رئیسجمهور محمد ضیاءالحق که پس از بوتو به قدرت رسید (بوتو در سال ۱۹۷۹ اعدام شده بود)، فرآیند اسلامیکردن و توسعه سلاحهای هستهای ادامه یافت. ضیاءالحق با توجه به حمله اتحاد شوروی [سابق] در سال ۱۹۷۹ به افغانستان و نیاز به مهار تأثیر انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۸–۱۹۷۹)، توانست تا حدی در خنثی کردن انتقاد امریکا از برنامه هستهایاش موفق شود. ضیاءالحق در این تلاشها کمک سعودیها، وهابیها و امریکاییها را کسب کرد. (۹۶)

نباید فراموش کرد که رؤیای «بمب اسلامی» بوتو و ضیاءالحق به پاکستان محدود نبود و روشن فکران مسلمانی چون علی مزورعی را بر آن داشت که اهمیت این خطر را مورد بحث قرار دهند: «با کمال سرخوردگی، جهان اسلام به سوی تروریسم هستهای به عنوان تفسیری از جهاد پیش میرود. چنین تروریسمی ــ که احتمالاً علیه منافع غربیها است ــ ممکن است نتیجه بیتوجهی غربیها و اسرائیلیها به انصاف و عدالت لاینفک تمدن اسلامی باشد».(۹۷)

پاکستان در سال ۱۹۹۸، سلاح هستهای خود را آزمایش کرد و بر اساس برخی تخمینها، امروزه بیش از صد سلاح اتمی در هند و پاکستان وجود دارد. در ادامه این راه، این مسئله مطرح شد که آیا هدف زرادخانه اتمی پاکستان،

۱- Militant Westerners

حفظ موازنه قدرت با هند بود یا به وجود آوردن «بمب اسلامی»؛ بمبی که در راه آرمانهای اسلامی و «رفع» بیعدالتیها نسبت به مسلمانان همه نقاط مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

در ایران، شاهد بودیم که نارضایتیهای انباشته شده مسلمانان به صورت انقلاب تحت رهبری علما در سال ۱۹۷۸ فوران کرد که در بسیاری از دیگر ملل مسلمان نیز بازتاب یافت. انقلاب ایرانیان با رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی، جمهوری اسلامی را در سال ۱۹۷۹ جای گزین سلطنت هوادار غرب کرد. انقلاب، بحران بعدی گروگانها و ناتوانی امریکاییها در نجات گروگانها همگی بر اعتبار و نفوذ آیت الله خمینی افزودند.(۱) این آیت‌الله خمینی بود که امریکا را به سبب تهدید امت به مادیگرایی و اغواگری فرهنگی سرزنش کرد و علیه «شیطان بزرگ» ــ واژهای که وی برای ایالات متحده وضع کرد ــ مبارزهای مقدس را اعلام کرد.(۹۸)

از یک طرف، این انقلاب به منبع الهامبخش دیگر اسلامگرایان مبارز بدل شد که معتقد بودند اسلام احیاشده میتواند ایالات متحده را «شکست دهد»، حاکم سکولار مورد حمایت امریکا را تغییر دهد و الگویی برای حکومت مذهبی به وجود آورد. از طرف دیگر، کشورهای اسلامی محافظهکار و حاکمانشان این انقلاب را نه تهدیدی مذهبی، بلکه تهدیدی سیاسی

۱- دولت جدید ایران، تحت نفوذ روحانیون محافظهکار، علیه لیبرالها، رادیکالها و برخی اقلیت‌ها از جمله پیروان دین جهانی بهایی اعلام جنگ کرد. بهاییت که اعضای آن معتقد به ادغام تمامی ادیان جهان هستند، به همکاری با شاه، اسرائیل و ایالات متحده متهم شدند. (دارایی آنان توقیف شد و آیت‌الله صدوقی، یکی از رهبران جمهوری اسلامی؛ بهاییها را مهدورالدم (کسانی که میتوان خون آنان را ریخت)، اعلام کرد. Robert E. Burns، The Wrath of Allah (Houston، Tex: A. Ghosh، ۱۹۹۴)، www.hraic.org/some_islamic_history.html.

می پنداشتند که میتوانست اتحادهای جدید، درگیریها و حتی جنگهایی را در خاورمیانه پدید آورد. بسیاری در غرب، دولتهای محافظهکار را تشویق کردند تا انقلاب آیتالله خمینی را مهار کند و در حقیقت، از تقابل عراق با ایران به عنوان مانعی در برابر گسترش انقلاب ایران استقبال کردند؛ زیرا اگر این انقلاب بهطور موفقیتآمیز به دیگر کشورهای مسلمان صادر میشد، میتوانست به امکان تهدید اسلامگرایان برای غرب و وابستگی آن به نفت خاورمیانه، اعتبار ژئوپولیتیکی ببخشد.

یادآوری میکنیم که آیتالله خمینی به انقلاب دامن میزد و به شدت از دولتهای منحط و فاسد سکولار در کشورهای مسلمان انتقاد می‌کرد. او یک بار با تأسف در مورد غیردینیسازی گفت: «متأسفانه ما اسلام را از دست دادهایم، آنها کاملاً اسلام را از سیاست جدا کردهاند. آنها سرِ اسلام را بریدهاند و باقیاش را به ما دادهاند... مادامیکه مسلمانان در این وضعیت باقی بمانند، نمیتوانند عظمت خود را بازیابند. عظمت اسلام همان است که در آغاز اسلام وجود داشت.» آیتالله خمینی با اشاره به مسلمانان اولیه و دیدگاه خویش درباره پیام جاودانه اسلام گفت: «آنها با تعداد اندکشان, دو امپراتوری را نابود کردند؛ زیرا میخواستند انسان بسازند. اسلام نمیخواهد جایی را فتح کند، اسلام میخواهد همه کشورها مسلمان شوند؛ یعنی اسلام درصدد آن است که افرادی را که انسان نیستند، انسان کند... اسلام آمده است تا جامعه را اصلاح کند و اگر شمشیری از نیام کشیده شد, برای از بین بردن مفسدینی بود که نمیگذاشتند جامعه اصلاح شود».(۹۹)

سومین حادثه مهم در دهه ۱۹۷۰ که به دنبال انقلاب ایران رخ داد، حمله شوروی [سابق] در سال ۱۹۷۹ به افغانستان بود. این واقعه, فرصت دیگری را برای اسلامگرایان مبارز، دولتهای محافظه کار و ایالات متحده فراهم آورد تا

در برابر شورویها پیمان حمایت منعقد کنند. تهاجم شورویها از این جهت برای اسلامگرایان اهانتآمیز بود که افغانستان با شکست دادن امپراتوری بریتانیا در سه جنگ، یکی از معدود کشورهای مسلمان بود که در عصر امپریالیسم, مستقل باقی مانده بود. ایالات متحده، از طریق متحدان خود در خلیج و پاکستان, از بسیاری از جوامع مسلمان برای مجاهدین، «سربازان مقدس»، پول، حمایت تدارکاتی و پیشرفتهترین تسلیحات را فراهم آورد. بدین ترتیب، ایالات متحده به تشکیل اولین سپاه مسلمان برای جنگ علیه اتحاد شوروی «کافر» و امپریالیست کمک کرد. این سیاست ایالات متحده همچنین جایگاه پاکستان را به عنوان یک پایگاه عملیاتی و آموزشی برای اسلامگرایان ستیزهجو تقویت کرد. البته با انجام این گونه امور، ایالات متحده جنبشهای ستیزهجوی اسلامگرا از جمله طالبان را بهطور چشمگیری تقویت کرد.

درسی که از این سه وضعیت در دهه ۱۹۷۰ میتوان گرفت، این است که تنشهای داخلی و منافع ژئوپولیتیکی کشورهای مسلمان، تلاشهای خارجی برای تحمیل هرگونه طرح وحدت را با شکست روبهرو میساخت. حتی اتحاد موقت علیه شورویها، یادگار تلخی از خود بهجای گذاشت که به پیدایش بیست سال جنگ داخلی میان مسلمانان در افغانستان انجامید.

جنبشهای بیداری دینی

همراه با این تحولات، تلاشهای رو به رشدی میان گروههای سنّتگرای مسلمان صورت میگرفت. برخی طرفداران جنبش احیاگری دینی خواهان احیای آداب خشک اسلام برای تحقق اصلاح اخلاقی بودند. دیگر سنّتگرایان (که بعد از آنها بحث خواهد شد) خواهان آن بودند که اسلام هم به عنوان دین و هم به عنوان ایدئولوژی احیا شود. ازاینرو، واژههای اسلامگرایی برای «اسلام سیاسی» و اسلامگرایان برای طرفداران آن به کار میرود.

ص: ۸۲

بیشتر طرفداران جنبش احیاگری دینی اسلام که شباهت بسیاری به بنیادگرایان در دیگر جنبشهای احیاگری دینی در سراسر جهان دارند، درباره «آثار تخریبی» سکولاریسم که از آن به عنوان بیبندوباری و نبود «ارزشهای سنّتی» در جهان مدرن یاد میشود، اظهار خشم و نفرت میکنند.(۱) احیاگران

ص: ۸۳

۱- برخی میگویند این عصر بیداری دینی معاصر، هم زمان با جنبشهای بنیادگرا در ایالات متحده و نقاط دیگر آغاز شده است. (Karen Armstrong، Islam: A Short History [New York: The Modern Library، ۲۰۰۱]، pp.۱۶۴،۱۶۵،۱۶۶; see also Karen Armstrong، The Battle for God [New York: Alfred A. Knopf،۲۰۰۰]). از آنجا که ایالات متحده بیشتر سکولار شده است، رشد پیروان ادیان بزرگ در میان پروتستانهای بنیادگرا، کاتولیک های محافظه کار و یهودیان ارتدکس، نامتناسب بوده است. همانگونه که مایکل لیند مینویسد (۲۰۰۱ "Which Civilization?" Prospect November , تعجبی ندارد که (کاندیداهای دموکرات و جمهوریخواه هر دو در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰، پروتستانهای انجیلی بودند و هر دو گفتند که «مسیح را یافتهاند.» به همین ترتیب، کاندیدای دموکرات معاون رئیس جمهور یک یهودی ارتدکس بود که زمانی گفت کسانی که ایمان ندارند، نمیتوانند شهروندان خوبی باشند. لیند مینویسد: "با آغاز دهه ۱۹۹۰، پروتستانهای جناح راست، کاتولیکها و یهودیان در حال کنارگذاشتن اختلافهایشان بودند تا جنگ سیاسی برای سکولاریسم و اومانیسم را آغاز کنند" که او، آن را به عنوان سنّتی که در آن اومانیستها از دانش، تاریخ و علم، نه دین آسمانی، برای حل مشکلات اجتماعی کمک میگیرند، تعریف میکند. او اضافه میکند: «گسترش این اتحاد سیاسی مردم متدین به مسلمانان مرتجع که در مخالفت علیه فمینیسم، حقوق همجنسبازان، سقط جنین، جلوگیری از بارداری و آزادی از سانسور سهیم هستند، گام منطقی بعدی است.... مسیحیت سنّتی و اسلام سنتی هر دو ادیان عاری از تساهل هستند که انسانها را به دو دسته، مؤمنان و کافران تقسیم میکنند.» لیند بیان میکند که هر دو دین سنّتی، ایمان را برتر از خرد میدانند، و سخن لوتر را یادآور میشود که «خرد، فاخته شیطان است». مؤسسه بین المللی زاگبی، در تحقیق مارس و آوریل ۲۰۰۲ در مورد اهالی عرب و مسلمان مصر، کویت، لبنان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، اندونزی، ایران، پاکستان و برای مقایسه اهالی فرانسه ونزوئلاـ دریافت که سطوح بالاـیی از موافقت در مورد علم، تکنولوژی و فرهنگ امریکایی وجود دارد. برای مثال، ۷۵ درصد در ایران گفتند: «تماشای فیلمهای امریکایی را دوست دارند، در حالیکه فرانسویها از میان افراد مورد تحقیق، کمترین علاقه را به هالیوود داشتند.» جیمز زاگبی، نظرسنج این تحقیق به گزارشگران گفت: «این مردم، ارزشها یا فرهنگ ما نیست که عربها [و مسلمانان] آن را دوست ندارند، بلکه سیاست ایالات متحده است. این فیلمها و تلویزیونهای ماهوارهای ما نیست که به امریکا صدمه میزنند، بلکه آنها به ما کمک میکنند.» جالب اینکه عربها و مسلمانان جوانتر که از اینترنت استفاده میکنند، در مقایسه با افراد مسن و کسانی که از اینترنت استفاده نمیکردند، دیدگاه مثبتری در مورد ایالات متحده داشتند. با وجود این، تعداد بسیار اندکی از افراد در نظرسنجی، با سیاستهای ایالات متحده در مورد فلسطین موافق بودند که از جمله آنان، ۱ درصد از کویتیها،۲ درصد از لبنانیها ۳ درصد از مصریها و ایرانیان، ۵ درصد از سعودیها و اندونزیاییها و ۹ درصد از پاکستانیها بودند. حمایت در فرانسه بسیار بالاتر یعنی ۱۲ درصد بود. نک: www.zogby.com for reports.

اسلامی، حفظ سنّتها و فرهنگشان از طریق مخالفت با نیروهای همگنکننده جهانیسازی و فرهنگ رایج را غرب به این فهرست افزودهاند.

تمامی بنیادگرایان ــ در پیروان مسیحیت، یهودیت، اسلام و دیگر ادیان ــ مثل همیشه خواستار بازگشت به ریشههای ادیان و تفسیری خشک و تحتاللفظی از متونی منتخب از کتاب‌های مقدس خود هستند. بنیادگرایان و طرفداران جنبش احیاگری، بهطور ذاتی، راهحلهای خود را صحیحترین و برتر از دیگران می‌دانند و هرگونه مصالحه فراگیر یا شکیبایی در برابر دیگر اندیشههای دینی را به عنوان شکلی ناپذیرفتنی از نسبیتگرایی رد میکنند.

بنیادگرایان، ادیان را احیا و مسائل مهمی را درباره مشروعیت قوانین سکولار، هنجارهای اخلاقی و نظامهای اقتصادی مطرح میکنند. آنها انعطاف ناپذیر و به شدت متعصب هستند و میخواهند بسیاری از دستاوردهای تمدن را که به عقیده دیگران رو به ترقی هستند، از جمله حقوق بشر، آزادی بیان و آزادی اندیشه، از پیشرفت باز دارند.

جنبشهای بیداری اسلامی، مثل جنبشهای بنیادگرا در سراسر جهان، یک پارچه نیستند. در واقع، شمار زیادی از جنبشهای بیداری اسلامی وجود دارند که نشان‌دهنده طیف گستردهای از گروههای مذهبی، فرقهها و زیرفرقههای این دین و نیز هویت قومی و ملی خاص اعضای آن است. اعتقاد عمومی بر این است که احیاگران اسلامی پس از پیروزی سال ۱۹۶۷ اسرائیل به طور جدی فعالیت خود را آغاز کردند. طرفداران آنها میگویند احیاگران، بخشی جداییناپذیر از اسلام هستند و از این باور مسلمانان الهام گرفته اند که

ص: ۸۴

جامعه مذهبی فقط وقتی سقوط میکند که از شریعت و فقه اسلامی منحرف شود و قرآن نیز برای اصلاح بیبندوباری در زندگی شخصی و عمومی، دستورهای دقیق خداوند را بیان کرده است. در آستانه پایان قرن بیستم، احیاگران اسلامی به پدیدهای بینالمللی بدل شده بودند که از یک جنبش تودهای به جریان غالب جامعه ــ فقیران، ثروتمندان، بیسوادان و تحصیلکردگان ــ رو به گسترش بودند. یکی از نشانههای عمق علاقه به احیاگران اسلامی این است که تقریباً دو سوم داوطلبان درجه دکترا در عربستان سعودی در حال حاضر سرگرم مطالعات اسلامی هستند.

همانگونه که گفته شد، جنبش احیاگری اسلامی با جنبش سیاسی با عنوان «اسلام گرایی» متفاوت است. در حالیکه طرفداران جنبش احیاگری، اصلاح دینی را به خودی خود هدف تلقی میکنند، اسلام گرایان، بیداری اسلامی را ابزاری برای یک هدف سیاسی میدانند؛ یعنی ابزاری برای سازمان دهی دوباره دولت با استفاده از روشهای صلح آمیز یا خشونت آمیز برحسب آنکه آن اسلام گرا، میانه رو یا ستیزه جو باشد.

اسلام گرایان، آمیزهای از تفکر سیاسی آزادیخواهی و احیاگری دینی

اسلام گرایی هر چیزی میتواند باشد جز یک جنبش یک پارچه؛ زیرا دیدگاههای اسلام گرا شامل طیفهای کاملی از اندیشه دینی و سیاسی است.

جیلیان شودلر،(۱) این موضوع را به خوبی شرح میدهد که اسلامگرایی، اندیشه واحدی نیست. به باور او، اسلام گرایی در واکنش به پدیدههای تاریخی مختلف مثل استعمار، شکلهای جدید مهاجرت، پیدایش دولتهای ملی، سرکوب کارگران، بسیج چپ گراها و سلطه سیاسی و اقتصادی غرب به وجود آمده است. او اضافه میکند: «اسلام گرایان را میتوان به دو دسته تندرو و

۱- Jillian Scheduler.

میانه رو تقسیم کرد که گروه اول درصددند از طریق انقلاب، دولتی اسلامی به وجود آورند و گروه دوم خواهان آنند که در چارچوب نهادهای دولتی موجود (و غالباً نیمه دموکراتیک)، اهداف سیاسیشان را دنبال کنند.» او میگوید: «فقط درصد اندکی از مسلمانان در پروژه هایی سیاسی که آنها را واقعاً میتوان اسلامگرایانه دانست، مشارکت دارند و بیشتر با ایدئولوژیهایی مشخص میشوند که آشکارا ملی گرا، سوسیالیست، کمونیست یا دموکرات هستند».(۱۰۱)

در واقع، اسلام گرایی، تعهد سیاسی دیگری برای «آزادسازی» جوامع مسلمان است که به دیگر جنبشهای سیاسی تودهای که در طول این سالها شکل گرفته اند، میپیوندد. همانگونه که دیدهایم، امید اول این بود که ناسیونالیسم سکولار میتواند مسلمانان را «آزاد سازد»، ولی درحالیکه استقلال، آرمانهای سیاسی را تحقق بخشید، عدالت اجتماعی یا نوسازی و دموکراسیهای آزاد را به همراه نیاورد. اسلام گرایان میگویند ناسیونالیسم با تأکید بر ویژگی و سرنوشت هر جامعه مسلمان ــ بهجای ارتقای وحدت فراملی اسلامی ــ بذر تفرقه و درگیری را میان مسلمانان افشانده است.

در طول دورههای استعمار و پسااستعمار و نیز در طول دوره جنگ سرد، انتظار این بود که سوسیالیسم و مارکسیسم، تنها راه مطمئن برای دست یابی به این اهداف اجتماعی باشند. در مقابل، اسلامگرایان بر این باور بودند که اقتباسهای محدود سوسیالیسم در لیبی، عراق، سوریه، مصر و دیگر نقاط جهان در تحقق این اهداف شکست خوردند. اسلامگرایان، سوسیالیسم را سکولار و مادیگرا، مشوق جنگ طبقاتی و تضعیف کننده سنّتها و ارزشهای اخلاقی اسلام میدانند. برای مثال، آنها به سرنوشت مسلمانان در دوره حکومت سرکوبگر شوروی استناد میکنند.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی،(۱) کاپیتالیسم و گشایش بازارهای آزاد در اروپای شرقی و جوامع مسلمان، بهترین راه بعدی دست یابی به عدالت اقتصادی ـ اجتماعی و دموکراسی تلقی میشد. با این حال، بازارهای آزاد، داروی همه دردها نبود. اسلامگرایان میگویند کاپیتالیسم فقط فاصله بین فقیر و ثروتمند را زیاد میکند، الگوهای سنّتی زندگی را از بین میبرد و موجب جدایی از تاریخ و ارزشهای اسلامی میشود.

اسلامگرایان در مورد دموکراسی، به تناقض‌ها و فاصله میان تئوری و عمل به ویژه در الجزایر و ترکیه استناد میکنند. هنگامیکه نتایج انتخابات به نفع وضعیت موجود باشد، این انتخابات، معتبر است، ولی هنگامی که حزبی اسلامگرا پیروز شود، نتایج، بیاعتبار اعلام میشود. اینگونه تخلفها از روح دموکراسی انتخاباتی به همراه دیگر اقدامات خودسرانه، دلایلی بهدست اسلامگرایان داد تا دموکراسی سکولار، بازارهای آزاد و ماتریالیسم را به عنوان اموری کاملاً شکست‌خورده یا نامتناسب با ارزشهای جوامعشان، مردود بشمارند.

اسلامگرایان، سکولاریسم را شکست سیاسی و اجتماعی قلمداد میکنند. آنان از قرار دادن سیاست در لوای دین ـ با جای گزین کردن دولت اسلامی و قوانین و نهادهای آن به جای دولتهای ملیگرای سکولار و نهادها و قوانینشان ـ حمایت میکنند. بدین منظور، اسلامگرایان آرای عمومی را بسیج کرده و برخی دولتهای سکولار ـ از جمله دولتهای نیجریه، لیبی، سودان و پاکستان ـ را زیر فشار قرار دادهاند تا عوض کردن قوانین سکولار را با شریعت یا فقه اسلامی آغاز کنند؛ شریعتی که همه امور از مقررات بانکداری گرفته تا برنامه آموزشی مدارس را تنظیم میکند. همچنان که کشورهای مسلمان دوباره

۱- demise of the Soviet Union.

شریعت را اعمـال میکننـد، اسـلام گرایـان امیدوارنـد که تفاوتهای سـکولار در میان دولتها از بین برود و در نهایت، قانون اسـلامی، زمینه مشترک و نیز اتحاد بینالمللی مسلمانان را به وجود آورد.

تلاشـهای اسـلام گرایانه، نه یک اندیشه، بلکه انواع متعددی از اندیشه های افراطی، معتدلانه و آرمان گرایانه را نشان میدهد. برای مثال، اسلامگرایان میانهرو خواهان امت مسـلمان فراگیر هسـتند. ولی آنگونه که واقعیت نشان می‌دهـد، هم بسـتگی مسـلمانان با اتفاق نظر مسـلمانان درباره همه مسائل درهم آمیخته است. همانگونه که شاهـد بودهایم، چنین وحدتی هرگز تحقق نیافته است. اگر چنین وحدت کاملی در قرون اولیه اسـلام نتوانست تحقق یابد، دست رسـی به آن در حال حاضـر با فراگیر شـدن تفاوتهـا در طبقه، نژاد، قومیت، فرهنگ، منطقه و هویت ملی باز هم دشوارتر خواهـد بود. با این همه حتی اگر برخی از مرزهای کشورهای مسـلمان را قـدرتهای اسـتعماری به‌طور مصـنوعی قرار داده باشـند، این مرزها پس از گـذشت پنجاه سال به واقعیتی انکارناپذیر بدل شدهاند. حقیقت این است که از سال ۱۹۷۹، حتی یک کشور مسلمان از الگوی انقلاب ایران پیروی نکرده است.

اسلامگرایان افراطی به پندار خود، اهداف بینالمللی خاص خودشان را دارند. آنان در حالیکه نتوانستهاند هیچ کشور مسلمانی را در ورای مبارزه‌های ستیزهجویانهشان متحد سازند، برای تشکیل اتحادیهای از تندروان همفکر در بسیاری از کشورهای مسلمان، تلاشهایی کردهاند. اسلام‌گرایان افراطی خود را در برابر هیچ دولتی و حتی علما مسـئول نمیداننـد و به عنوان جنگ جویان آزاد به نام اسـلام عمل میکننـد. آنها امیدوارنـد با به دست آوردن حمایت و هم‌دلی مسـلمانان در قلمروهای اسـلامی، جنبشهای خود را گسترش دهند و از آرمانهای مردم مسلمان در فلسطین، کشمیر، بوسنی، کوزوو، چچن، ناگورن،

قره باغ و دیگر کشورها، حمایت میکنند و گاه برای آنان میجنگند. برخی از این اسـلام گرایان ستیزه جو از بعضـی جنبه‌ها ــ از جمله بیهودگی آشکار اهدافشان ــ به آنارشیستهای [= آشوبگران دولتستیز] قرن نوزدهم شباهت دارنـد که امیـدوار بودنـد ارعاب و آدم کشـی هایشان بتواند برای سـرنگونی دولتها که همه آنها بر اساس تعریف آنان، سرکوبگر بودند، جنبشی به راه اندازد.

اگرچه اسـلام گرایان ستیزه‌جو از اهداف جهانی حمایت کرده‌اند، ولی در این مدت در تعقیب اهداف متمرکز، در داخل جوامع خود موفقیتهای محدودی داشـته اند. جبهه اسـلامی نجات در الجزایر در انتخابات پیروز شـد، ولی همانگونه که گفتیم، نظامیان، پیروزی آنان را به گونهای غیردموکراتیک، بی اعتبار اعلام کردنـد.(۱) در دیگر قلمروهـای مسـلمان که با افزایش سـرسام‌آور جمعیت و مهاجرت گروهی به مراکز شـهری روبه‌رو بودنـد، (۱۰۲) اسـلامگرایی، خود را به عنوان بـدیل پذیرفتنی دولتهای ناکارآمد، در تأمین عدالت اقتصادی و اجتماعی مطرح کرده اند.

در حال حاضر، یکی از برجستهترین گروههای اسلامگرا، اخوانالمسلمین،]انجمن اخوت و[برادری مسلمانان است. این گروه به بزرگترین جنبش

۱- پیروزیهای جبهه اسـلامی نجات در الجزایر از اکثریت نسبی آرا (فقط ۲۵/۳ میلیون از ۱۳ میلیون رأی) به دست آمـد. بر اساس تحقیقی در آن زمان، ذکر این نکته مفید است که فقط نیمی از حامیان جبهه اسـلامی نجات با ایجاد «دولت اسـلامی» موافق بودند. ماکس رادنبک در «فصل‌نامه واشـنگتن» در سال ۱۹۹۸ گزارش داد که در خارج از ایران هیچ حزب اسـلامی، اکثریت آرا را در هیچ انتخابات ملی به دست نیاورده است. با وجود اینکه احزاب اسلامگرا احتمالاً بسیاری از آرای اعتراض‌آمیز علیـه احزاب جریـان غـالب را بـه دست می‌آورنـد، احزاب اسـلام گرای خـارج از ایران موفـق به جـذب بیش از ۳۰ درصـد آرا در انتخابـات تحت نظـارت بین‌المللی در کشورهای مثل یمن، پاکستان، ترکیه و اردن نشـده اند. Max Rodenbeck، “Is Islamism Losing Its Thunder?” Washington Quarterly ۲۱، no.۲ (spring ۱۹۹۸):۱۷۷.

اجتماعی خاورمیانه مشهور است که زهد دینی(۱) را با شایستگی سیاسی(۲) و فراهمسازی طیف گستردهای از خدمات غیرانتفاعی(۳) از جمله درمانگاههای بهداشتی، بیمارستانها، کارخانهها، مدارس، برنامههای پیشاهنگی کودکان و آموزش بزرگ‌سالان درهم‌آمیخته است.(۱۰۳) اعضای این سازمان شامل نمونهای از قشرهای مختلف جامعه مسلمان از جمله میانهروهای تحصیل‌کرده طبقه متوسط است. رهبران آن آشکارا از امپریالیسم و کاپیتالیسم غربی و نیز دولتهای فاسد مسلمان انتقاد میکنند، ولی در عین حال در چارچوب این نظام کار میکنند و در رقابت انتخاباتی شرکت میجویند. یکی از شعارهای انتخاباتی اخیر، «اسلام راه حل است»، بهطور خلاصه این باور آنان را بیان میکند که عدالت اجتماعی و پیشرفت اقتصادی نیازمند انقلابی اجتماعی بر اساس احیاگری اسلامی است.(۱۰۴)

اخوان المسلمین که در سال ۱۹۲۸ به دست حسن البنا در مصر پایهگذاری شد، کار خود را با این پیام ستیزه جویانه آغاز کرد: «طبیعت اسلام آن است که حاکم باشد، نه اینکه زیر سلطه باشد، تا احکام آن در همه ملل به اجرا درآید و قدرت آن در سراسر زمین گسترش یابد.» با وجود اینکه اخوانالمسلمین هرگونه دخالت در تروریسم یا اقدام به براندازی را انکار کرده است و میکند، تلاش برای ترور جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر به این سازمان نسبت داده شد. در پی آن، عبدالناصر، رهبران آن را زندانی و فعالیت آن را به عنوان یک حزب سیاسی در سال ۱۹۵۴ ممنوع کرد. اعضای آن با مبارزه در انتخابات به صورت افراد مستقل به کار خود ادامه دادند و این سازمان به رشد خود در مصر ادامه داد و شعبههایی نیز در دیگر کشورهای مسلمان ایجاد کرد.(۱۰۵)

ص: ۹۰

۱- Religious Piety.

۲- political advocacy.

۳- nonprofit services.

سیـد قطب، یکی از رهبران زنـدانی در مصـر در سال ۱۹۵۴ بود که «پـدر اسـلامگرایی سـتیزه جوی مـدرن» قلمـداد میشود. عجیب این است که او پس از مسـافرتی به ایالات متحـده (۱۹۴۸ – ۱۹۴۹) به بنیـادستیزی گراییـد؛ مسـافرتی که وی به‌عنوان مقـام رسـمی وزارت آموزش و پرورش مصـر انجـام داد تـا دربـاره نظام آموزشـی ما (امریکـا) اطلاعاتی کسب کنـد. او از تعصب ضـدعرب به خشم آمـد، ولی از آزادی زنان و مراسم کلیسا شـگفتزده شـد که او آن را «مراکز تفریحی و تفریـح گاههای جنسی میخواند.» هنگامی که وی به مصر بازگشت، به اخوانالمسلمین پیوست.

به گفته دِرِک هـاپوود در مقـدمه اسـلام و مـدرنیته، از نظر قطب، «اسـلام و غرب ناسازگـار بود؛ دو مکتب که هم زیستی آنهـا نـاممکن بود. بین مؤمنان و غیرمؤمنان، سکولاریسم، کاپیتالیسم و اسـلام تنها مبارزه میتواند وجود داشـته باشد. مدرنیزهسازی از نظر او پیروزی غرب و شکست اسلام بود... او گمان میکرد که غرب با تأکید بر علم و فن آوری درصـدد از بین بردن اعتبـار دین بودهـاست.»(۱۰۶) قطب، مرگ کاپیتـالیسم را پیشبینی میکرد و از تمـام تلاشـها برای آشتی دادن اسـلام بـا جامعه معاصر انتقاد میکرد.

قطب، نویسـندهای فعال و آثارش در ردیف پرفروشترین آثار بود. او در مـدتی که در زنـدان بود، تفسـیری سـی جلـدی از قرآن را با عنوان فی ظلال القرآن (در سایه قرآن) نگاشت. او حامی و تشویق گر جهاد یا جنگ مقدس شد؛ چون از تاریخ اسـلام سود میبرد تا به مسلمانان برای سرنگون کردن حکومتهایی که به نظر آنان فاسد و غرب‌زده بودنـد یا خلاف فقه اسـلامی عمل میکردنـد، دلایل منطقی ارائه دهد. دغدغه اصـلی او «رفاه» کشورهای مسـلمان بود، ولی در نوشـته هایش مناقشه‌هایی را علیه مسیحیان، یهودیان و «شیوههای غربی»، مطرح میکرد.(۱۰۷)

قطب، ده یا یازده سال را در زندان سپری کرد و سرانجام در ۶۰ سالگی در سال ۱۹۶۶ به دار آویخته شد. دیدگاه اسلامگرایی ستیزهجوی او بر نسلی کامل از ستیزهجویان از جمله طالبان و القاعده اثر گذاشت.(۱)

امروزه در حالیکه اخوانالمسلمین بهطور رسمی با تروریسم مخالفت میکند، آشکارا خواستار مقابله مسلحانه به سود فلسطینیها علیه اسرائیل است. اخوانالمسلمین با ظهور برخی از سازمانهای افراطی مثل حماس و جهاد اسلامی در ارتباط بوده است.(۱۰۸)

اسلامگرایی جهادی نوع طالبان دربرگیرنده دعوت از اسلامگرایان سرتاسر جهان برای تشکیل دولتی اسلامی بر اساس خشکمقدسترین و قرون وسطاییترین قرائت از قرآن بود؛ قرائت رهبرانی که فقط آموزش مذهبی مقدماتی را در کمپهای آوارگان در پاکستان گذرانده بودند.(۱۰۹) آنها در

ص: ۹۲

۱- رابرت اروین، نویسنده گاردین، قطب را با پیروانش در طالبان و القاعده مرتبط میداند و مینویسد: «بهنظر میرسد قطب همه اشکال حکومت, چه سکولار و چه حکومت مذهبی را رد کرده است و حداقل در یک قرائت به نظر میرسد که طرفدار نوعی اسلام دولتستیز است. از یک طرف، نوشته او تأثیر تعیینکنندهای بر طالبان گذاشته است که بهنظر میرسد تحت رهبری محتاطانه (و بیپیرایه ملا عمر بر اجرای شریعت در یک کشور تحت حکومت ملاها متمرکز شده بودند. از طرف دیگر، آثار قطب بر القاعده نیز اثر گذاشته است که به نظر میرسد تحت رهبری خودنمایانه و شهرتطلبانه بن لادن درصدد جهادی جهانی هستند که با حضور همه انسانها در سایه حکومت مستقیم و بیواسطه الله صورت خواهد گرفت. در مورد این برنامه جهانی، ویرانی برجهای دوقلو هر چند یک فاجعه تماشایی بود، ولی در مبارزه فعلی القاعده تنها یک ضربه جزئی به شمار میرود. ایالات متحده و اسرائیل هیچکدام هدف اصلی بنلادن نیستند، بلکه این عربستان سعودی، زادگاه بنلادن است که مورد نظر است. آنان, خاندان شاهی فاسد و سرکوبگر را مثل ایلخانان مغول قرن ۱۴ به عنوان یک ننگ جاهلی محکوم میکنند. پس وظیفه اصلی القاعده، آزادسازی شهرهای مقدس مکه و مدینه است. هرچند به نظر میرسد سیاست فعلی شاهزادگان شبهجزیره عربستان این است که دست روی دست بگذارند و امیدوار باشند که القاعده و متحدانش ابتدا کس دیگری را انتخاب کنند، ولی احتمال خوش شانس بودن آنها هم کم است». Robert Irwin، " Is This the Man Who Inspired Bin Laden?" Guardian، November ۱، ۲۰۰۱. www.guardian.co.uk/g۲/story/۰،۳۶۰۴،۵۸۴۴۷۸،۰۰.html. See also .(Malise Ruthven، A Fury for God: The Islamist Attack on America (London: Granta, ۲۰۰۲

سال ۱۹۹۶ با استفاده از مقررات مذهبی، حمایت قبایل، کمکهای لجستیکی و نظامی پاکستان و حمایت مالی عربستان سعودی و کشورهای خلیج، کنترل بیشتر مناطق افغانستان را در دست گرفتند. حتی ایالات متحده از طالبان به عنوان نیرویی ثبات‌بخش استقبال کرد و تنها از زیادهرویهای آنان و نداشتن هیچ‌گونه طرحی برای تقویت اقتصاد یا ایجاد دولتی منتخب ناراحت بود، صرفنظر از اینکه آنان افغانستان را به پناه گاهی امن برای القاعده تبدیل کردند. طالبان از تسلیحات پیشرفته و تجهیزات ارتباطی استفاده میکرد که برخی از آنها از زمان جنگ مورد حمایت ایالات متحده علیه اتحاد شوروی باقی مانده بود، ولی با وجود این، دیدگاه آنان آشکارا ضد تجدد بود.

طالبان، تلویزیونها را از درختان آویزان کردند. موسیقی، تفریح، جشنهای عروسی، پرندگان دست‌آموز، شلوارهای نازک، پوشیدن جوراب سفید، ریش تراشیدن، مجله‌ها، روزنامهها، بیشتر کتابها و اسباببازیهای کودکان را ممنوع کردند. مدارس دخترانه را بستند و زنان را از کار کردن در خارج از خانه بازداشتند. شست زنان را نیز به‌دلیل استفاده از لاک ناخن قطع میکردند.(۱۱۰) آنان، مسلمانانی را که از دین آنها پیروی نمیکردند، از جمله پیروان فرقه شیعه موسوم به هزاره را اعدام میکردند. یونیسف گزارش داد که نیمی از کودکان افغان شخصاً شاهد شکنجه بودهاند.(۱۱۱) به تعبیر سازمان عفو بینالملل، این «فاجعه حقوق بشر» به نام اسلام تهذیب‌کننده و به عنوان یک حکومت دین‌سالار صورت گرفته است.(۱۱۲)

حتی پیش از ۱۱ سپتامبر، جریان اصلی کشورهای مسلمان، طالبان را به عنوان گروهی افراطی طرد کرده بودند. از ۵۶ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی، فقط سه کشور پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، طالبان را به رسمیت شناختند و تا نوامبر ۲۰۰۱ هیچ کشوری آن را به رسمیت نشناخت. (۱۱۳) ایران زمانی حتی تهدید کرد که به افغانستان حمله و طالبان را

حـذف میکنـد؛ زیرا این گروه، شـهروندان شـیعه را اعـدام میکرد و دیپلماتهای ایرانی را به قتل رساند ، ولی فشارهای بینالمللی از جمله فشارهای ایالات متحده مانع از این کار شد.(۱۱۴)

به نظر بسـیاری به ویژه غربیـان، تمایز میان احزاب فعال اسـلامگرا که اسـلام را به عنوان ایـدئولوژی یک حکومت دینسالار تبلیغ میکننـد و احزاب اسـلامی که اعضای سنّتی آن از نظامهای سیاسـی سـکولارشان میخواهنـد تا به اصول اخلاقی دینشان توجه کننـد، دشوار است. برای مثال، در انـدونزی، عبـدالرحمان وحید، رهبر نهضـت العلمـاء، یکی از بزرگترین سازمانهـای اسـلامی جهـان، در انتخابـات ۱۹۹۹ پیروز شـد و بـه دنبـال آن، رژیـم نظـامی ژنرال سوهـارتو سـقوط کرد. در مقـایسه، حزب اسـلامگرایی که برای جای گزینی شریعت به جای قوانین سکولار مبارزه میکرد، فقط ۷/۱ درصد آرا را به دست آورد. (۱۱۵) تا آنجا که به وحید مربوط میشود، وی از برنامه اسلامی کردن نظام یا نهادهای سکولار حمایت نکرد، و با توجه به فرآیندی دموکراتیک در سال ۲۰۰۱ از قدرت کنار رفت.(۱۱۶)

نهضت العلمـاء که در سال ۱۹۲۶ و گروه محمـدیه که در سال ۱۹۱۲ بنیان گذاری شدند، احزاب اصـلی اندونزی هسـتند که در مجموع بین ۶۰ تا ۸۰ میلیون نفر عضو دارند. از یازده سـپتامبر به بعد، این دو حزب نسبتاً اهل تساهل و آزادیخواه، با یکدیگر برای اثبات نادرستی پیامهای گروههای تندرو از جمله لشکر جهاد(۱) همکاری کردهاند.(۱۱۷)

جنبش تودهای متزلزل

اسلام گرایی به عنوان جنبشی تودهای با حوزه های انتخاباتی و برنامههای رقیب بسیاری به تلاش پرداخته است. به نظر گیلز کِپِل، اسلام گرایی که از

۱- Laskar Jihad.

اواسط قرن ۲۰ تا اواخر آن آغاز شد، با حمایت سه دسته نکته سنج رشد کرد: روشن فکرانی که خواهان حکومت دینی اسلامگرا بودند؛ متخصصان متدین طبقه متوسط که در دوره پسا استعمار به خوبی از عهده کار برنیامده بودند و میخواستند با داشتن نقشی مؤثر در یک حکومت اسلامگرا، وضعیت پیشین را اصلاح کنند و تعداد زیادی از جوانان ناراضی و معترض شهرها که رژیمهای سکولار را به صورت ناامیدکنندهای، فاسد و اصلاح‌ناپذیر میدانستند.

بزرگترین موفقیت این جنبش، انقلاب اسلامی آیتالله خمینی در ایران بود. جنبشهای اسلامگرا به واسطه تلاش ایران برای صدور انقلابش به دیگر جوامع مسلمان، شتاب بین‌المللی یافت. نیروی محافظهکار پیش‌تاز برای توقف گسترش این انقلاب، سلسله شاهان عربستان سعودی و علمای سنّتی وهابی بودند. گذشته از این، مسلمانان سنّی تحمل دیدن آن را نداشتند که الگویی شیعه برای دولتی اسلامی شتاب گیرد. در نتیجه، سعودیها صدور الگوی خود را که ترکیبی از سلطنت سکولار و وهابیت خشکمقدسانه بود، به همراه حمایتهای مالی سخاوتمندانه برای سازمانهای اسلامگرا، مدارس دینی و خدمات اجتماعی در پاکستان، آسیای مرکزی و دیگر نقاط آغاز کردند. استراتژی سعودی، کسب حمایت مردم در داخل کشور، دیگر کشورهای مسلمان سکولار و حتی ایالات متحده را در پی داشت، در حالیکه در همین زمان، اسلامگرایان را به صرف انرژی برای مبارزه مسلحانه در خارج از پادشاهی سعودی تشویق میکرد.

رقابت بین ایران و عربستان سعودی، این دوجنبش اسلام گرای متمایز را زنده نگه داشت و این جنبش‌ها در همکاری های دهه ۱۹۸۰، در جهاد علیه شورویها در افغانستان به همدیگر پیوستند. پس از شکست شوروی، این جنبش با دودستگی هوادارانش به دلیل نبود توافق ذاتیشان در مورد اهداف و استراتژیها از هم پاشید. از یک طرف، مجاهدین جوان و جنگ طلب

میخواستند به صورت خشونت آمیزی، دولتهای اسلامی را جای گزین نظامهای فاسد کنند و از طرف دیگر، طبقات متوسط میخواستند به گونه صلحآمیز، به تعبیر کپل، «این نظام را رنگ سبز بزنند» که این تعبیر وی، به کاربرد نمادین رنگ سبز یا رنگ پرچم حضرت محمد نزد مسلمانها اشاره دارد. در ارزیابی کپل، همچنان که خشونت و تروریسم در سطح جهان گسترش مییافت، اسلامگرایی به عنوان جنبشهای تودهای سیاسی افول میکرد، چنان‌که طالبان در افغانستان و رژیم اسلامگرای دیگر در سودان به دیکتاتوری نظامی بدل شد و رأیدهندگان ایرانی ارادهشان را با انتخاب رهبران میانهرو برای کاهش مقررات خشک دینی و ارتقای فرآیندهای دموکراتیک لیبرال نشان دادند.(۱) کپل میگوید: «فصل عالی جهاد در بسیاری از کشورهای اسلامی بین سالهای ۱۹۹۵-۱۹۹۷ در حال پایان یافتن بود. از نظر کپل، حملات تروریستی در ۱۱ سپتامبر بیانگر تهدید فزاینده از جانب اسلام گرایی نبود، بلکه برعکس، نشانه «انزوا، تکه تکه شدن و افول» اسلام گرایی بود.» او

۱- ماکس رادنبِک نوشته است که گذشته از این موارد، نظامهای سیاسی اسلام گرا استانداردهای بسیار دشواری برای خود وضع کردهاند. به نوشته وی: «اصل اساسی اسلامگرایی ــ اینکه دولت باید در برابر احکام خداوند پاسخ گو باشد ــ میتواند در نهایت جنبش را به شدت تضعیف کند و بیان تخلف دیگران از این فرمانها کار آسانی است. مراعات این احکام نیز در همه اوقات کار دشواری است مگر اینکه خود این قوانین تعریف شوند. تاریخ اسلام نشان میدهد که از زمان پیامبر تاکنون هیچ‌کس قادر نبوده است که تفسیر نوشته های مذهبی را که حاوی احکام شریعت است، به خود منحصر کند. فریادی که غالباً از سوی اسلام گرایان متوجه دولتها است ــ «راه شما راه اسلام نیست» ــ در حقیقت فریادی است که جنبشهای رقیب علیه یکدیگر سر می‌دهند. مدت ۱۴ قرن اینگونه بود و بیشک در آینده اینگونه خواهد بود. با وجود این، پیام معقولی که در مبارزهطلبی اسلامگرایان امروزه نهفته، این است که دولتها در بیشتر کشورهای مسلمان در مقابل هیچکس به قدر کافی پاسخ گو نیستند، خود جای تأمل دارد. این دولتها، آنهایی هستند که به قول نازی ایوبی میخواهند قدرت مطلق را با بیلیاقتی ترکیب کنند. اسلامگرایی برای پاسخ گو ساختن آنان در برابر خداوند، آنها را وادار ساخته است تا در مقابل مردمشان بیشتر پاسخ گو باشند. Max Rodenbeck, “Is Islamism Losing Its Thunder?” Washington Quarterly ۲۱، no. ۲ (spring ۱۹۹۸): ۱۷۷.

قبول دارد که تروریسم اسلامگرا هنوز یک تهدید است، ولی پیشبینی میکند که سرانجام این تندروها بدون حمایت مردم از بین خواهند رفت. این دیدگاهی خوشبینانه است، ولی امیدواریم که تحلیل او درست باشد.(۱۱۸)

با این وصف، در میان این جنبشهای تودهای رقیب، شاهد ظهور نوع سومی از اسلامگرایی ستیزهجو بودهایم که برای تحقق اهدافش، با تروریسم، به جنبش تودهای نیاز ندارد. اینها اسلامگرایانی هستند که آدرس بازگشت ندارند. آنها وقتی ظهور کردند که حساسیتهای جوامع جهانی و تکنولوژیهای پیشرفته ما را میتوان به کار گرفت تا برای اهداف خاص، کلی و حتی برخی اوقات نامشخص، ویرانی به بار آورد.

ما همچنین کاملاً آگاهیم که استفاده و سوءاستفاده از دین از جمله اسلام، به عنوان یک سلاح ایدئولوژیک، پدیده جدیدی نیست و احتمال از بین رفتن آن اندک است. لنین هم در سالهای ۱۹۱۹–۱۹۲۰ تلاش کرد تا از اسلام به عنوان وسیلهای برای دست یابی به چیزی که «آزادی ملی» ملل شرق نامیده میشد، استفاده کند. البته در طول جنگ سرد، ایالات متحده و غرب از اسلام برای مهار کمونیسم استفاده کردند. ایران و دیگر کشورهای مسلمان از طریق علما و سیاستمدارانی که بازرگان بودن حضرت محمد را یادآوری میکردند، از اسلام برای حمایت از کاپیتالیسم و دفاع از مالکیت خصوصی استفاده کردند. همچنین شاهد بودهایم که اسلام پیش‌تر از سوسیالیسم و دیکتاتوری حمایت میکرد، تا آنجا که در طول جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، حزب سکولار و سوسیالیست صدام حسین عبارت «الله اکبر» را به پرچم عراق افزود.(۱۱۹) بعدها در نیمه دهه ۱۹۹۰، صدام حسین، فروش شراب را در مکانهای عمومی ممنوع کرد و ایستگاه رادیویی اختصاصی برای برنامه های دینی تأسیس کرد.(۱۲۰) بنا براین، تعجبی ندارد که اکنون افراد و گروههای بسیاری چه اسلام گرا و چه سکولار تلاش میکنند از اسلام به عنوان ابزاری بسیج کننده و

وسیله ای برای دست یابی به ایدئولوژیها، باورها و منافع سیاسی ویژه خود استفاده کنند، هرچند دور از دست‌رس باشند.

راهبردهای ترویج اسلام گرایی

احزابی که از اسلام بهرهبرداری کردهاند، مخاطبان بسیاری برای پیامهایشان مییابند؛ زیرا مسائل سیاسی حل نشده بسیاری از دورههای پسااستعمار و پساکمونیست بر جای مانده است. به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و بی‌نتیجه ماندن ۱۵۰ سال تلاشهای روسیه و شوروی برای مغلوب کردن، به حاشیه راندن و حتی حذف اسلام، اسلامگرایان به فرصتی بزرگ برای پرکردن خلأـ قدرت در جمهوریهای آسیای مرکزی دست یافتند.(۱۲۱) در نقاط دیگر، ما شاهد ستم و تعدی گستردهای در برخورد با مسلمانان کشمیر، فلسطین، چچن، بوسنی و کوزوو بودهایم. بنا براین، این ما هستیم که باید این گفته اسلامگرایان ستیزهجو را بشنویم که اساساً خداوند به ما افراد، ثروت و هوش فراوان داده است. ما باید خود را در قدرتی بزرگ که مجهز به سلاحهای هستهای است، سروسامان دهیم؛ زیرا این تنها راهی است که قدرتهای بزرگ را به اصلاح «بیعدالتیهای تاریخی»(۱) وادار میکند.

بنا براین، در این رابطه، این نکته نیز تعجبی ندارد که اسلامگرایان ستیزهجو و میانهرو برای جلب حمایت بر روی برخی مسائل مهم انگشت میگذارند که آنها را می‌توان چنین برشمرد:

۱.ماجرای ۵۰ ساله منازعه فلسطینیها، از جمله اشغال کرانه غربی رود اردن و نوار غزه به دست اسرائیل و وضع اسفناک این آوارگان، روایتی قانعکننده برای اسلام گرایان فراهم آورده است تا همدردی مسلمانان سراسر جهان را به دست آورند. اسلامگرایان از این همدردی مردمی برای تضعیف رژیم های

۱- Historical Injustices.

سکولار عرب استفاده کردهاند؛ رژیمهایی که به دلیل ناتوانی در حل مسئله فلسطین از طریق شکست یا مهار اسرائیل سرزنش میشوند. اسلام گرایان همچنین از وضع مصیبت بار فلسطینیان به عنوان راهی برای از بین بردن اعتماد به سازمان ملل متحد و قدرتهای بزرگ بهره می‌برند و همه آنان را به ناتوانی یا تمایل نداشتن به اجرای قطع‌نامه های متعدد سازمان ملل متحد درباره این منازعه و ایجاد دولتی فلسطینی متهم میکنند.

مسئله خون‌بار و نیمقرنه کشمیر، قضیه غمانگیز دیگری را برای بهرهبرداری در اختیار اسلام گرایان قرار داده است. آنان به «سوء برخورد» با مسلمانان و ناتوانی سازمان ملل متحد و قدرتهای بزرگ برای پاسخ گویی به خواسته های مشروع مردم کشمیر از طریق اعطای حق خودمختاری به آنان اشاره میکنند.

در مجموع، حضور «کافران» ـ نیروهای نظامی ایالات متحده ـ در شبهجزیره عربستان، مسئله ناخوشایندی برای بسیاری از اسلامگرایان است. آنها حضور ایالات متحده امریکا را تجاوزی گستاخانه و توهینآمیز به امت اسلامی در نزدیکی خانه پیامبر و شهرهای مقدس اسلام تصور میکنند.

اسلام گرایان تمامی تلاشهای ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی برای حمایت از مسلمانان و حقوق بشر را رد میکنند یا نادیده میگیرند.(۱) در واقع، اسلامگرایان استدلال میکنند که «وحشت مستمر» در فلسطین و کشمیر به دلیل وجود یک «توطئه» ضد مسلمان میان قدرتهای بزرگ و برخی دولتهای «هوادار» آنان ـ از جمله اسرائیل و هند و همچنین دولتهای مسلمان و عرب موافق غرب ـ است. از نظر اسلام‌گرایان، این تبانی چیزی است که مانع «حل و فصل عادلانه» این مسائل چرکین میشود. ستیزه جویان

ص: ۹۹

۱- وقتی اسلام گرایان، «بیاعتنایی غرب» را در برابر وضع اسفناک مسلمانان محکوم میکنند، به‌راحتی، تلاشهای امریکا و اروپا را در چچن، بوسنی و کوزوو نادیده میگیرند. آنان همچنین حمایت ایالات متحده از افغانها در مبارزه علیه اتحاد شوروی و ائتلاف بین المللی به رهبری امریکا را که کویت را با جمعیت عمدتاً مسلمانان سنّتی آن از چنگال عراق سوسیالیست و سکولار نجات داد، نادیده میگیرند.

اسلام گرا و غیر اسلام گرا در بهره جویی غیرعادی از اسلام، بمب گذاری انتحاری را نیز به عنوان نوعی شهادت تبلیغ کرده اند.(۱)

چیزی که این وضع را آشفته‌تر میکند، این است که اسلامگرایان در بهره‌برداری از مسائل فلسطین و کشمیر تنها نیستند. رژیمهای متعددی در خاورمیانه و جنوب آسیا از این دشمنیها برای توجیه هزینههای گسترده نظامی استفاده کردهاند و نیاز بیشتر برای دفاع از خود یا حتی نیاز به مقابله با اسرائیل، پاکستان یا هند را بهانه قرار میدهند. البته برخی از احزاب سیاسی و

ص: ۱۰۰

۱- امیر طاهری، نویسنده The Cauldron: Middle East Behind the Headlines (London: Hutchinson, ۱۹۹۸) اخیراً مسئله دینی ارتقای بمب گذاران انتحاری به مقام شهیدان مسلمان را شرح داده است. او در مقاله «معناشناسی قتل» (وال استریت ژورنال، ۸ مه ۲۰۰۲) یادآور شد که اسلام آشکارا، خودکشی را به عنوان «گناهی بخشش‌ناپذیر» به همراه آدم‌خواری، قتل، زنای با محارم و تجاوز به عنف منع کرده است. در نتیجه، طاهری میگوید «توجیه گران ترور» از واژه انتحاری به معنای «خودکشی» استفاده نمیکنند، بلکه به جای آن واژه استشهاد را به کار میبرند که از نظر لغوی به معنای «شهادت‌نامه» است تا اندیشه «شهادت خواهی» را منتقل کنند. آنها از کلمه شهید به معنای «کشته راه دین» یا «شاهد» استفاده نمیکنند؛ زیرا این واژه آکنده از معانی مذهبی است. با این همه، الله، اولین شاهد قلمداد میشود و در تاریخ اسلامی فقط تعداد اندکی از مسلمانان به سبب کشته شدن در جنگ برای دفاع از دین، شهید به شمار آمدهاند. طاهری میگوید برای اینکه بمبگذاری انتحاری به‌طور رسمی در اسلام پذیرفته شود؛ باید تعریف شود و مقرراتی برای آن وضع شود و قانون اسلامی آن را توجیه کند و سپس مورد اجماع جوامع مسلمانان قرار گیرد؛ «چیزی که پیام آوران وحشت هیچ‌گاه به دست نخواهند آورد.» با وجود این، همانگونه که طاهری یادآوری می‌کند، این مانع سد راه بسیاری از سیاستمداران مسلمان نشده است: «وزرای خارجه ۵۷ کشور مسلمان در کوالالامپور مالزی در ماه جاری گرد هم آمدند تا تروریسم را تعریف و اسلام را از ترور دور کنند. در عوض، آنان بمبگذاری انتحاری را تأیید کردند.» همچنین اظهار نظر شیبلی تلهامی در نیویورک تایمز («چرا تروریسم انتحاری ریشه میدواند»، ۴ آوریل ۲۰۰۲، ص ۲۳ (A نیز جالب توجه است که بمبگذاری انتحاری در فلسطین به یک تاکتیک سکولار بدل شده است:«از زنان جوان غیرمذهبی گرفته تا اعضای نیمه مارکسیست جبهه خلق برای آزادی فلسطین تا جوخه های شهدای الاقصای سکولار همگی شروع به تقلید از خودکشیهای حماس، گروه اسلام گرای افراطی کردهاند... بمبگذاریهای انتحاری مثل همه اشکال دیگر تروریسم باید توسط جوامع عرب، متوقف و نامشروع دانسته شود؛ زیرا هیچ هدفی نمیتواند این ابزار وحشتناک را توجیه کند و در عین حال، باید برای پرداختن به واقعیت‌هایی که بمبگذاری انتحاری را برای شمار زیادی از فلسطینیان و دیگران قابل قبول ساخته است، راهی وجود داشته باشد». همچنین نک: Malise Ruthven، A Fury for God: The Islamist Attack on America (London: Granta, ۲۰۰۲).

رژیمها از این مسائل برای معقول جلوه دادن افزایش نیروهای نظامی که نفوذ آنان را بر اساس قدرت سیاسی تقویت میکند و نیز به عنوان بهانه ای برای ناکامی در پرداختن به نیازهای اجتماعی و اقتصادی مردمشان، سود جستهاند.

به یقین، حلوفصل عادلانه این مسائل در فلسطین ــ و ایجاد نظم و ترتیبی بینالمللی برای تضمین آن ــ برای ثبات خاورمیانه و ایمنی درازمدت اسرائیل ضروری است. همانگونه که رئیسجمهور بوش یادآور شد: «زندگی در وحشت برای شهروندان اسرائیلی و زندگی در فلاکت و اشغالگری برای فلسطینیان قابل قبول نیست... اشغال دائمی، هویت اسرائیل و دموکراسی را تهدید میکند. یک دولت صلحطلب فلسطینی برای حفظ ثباتش باید امنیتی را که اسرائیل آرزومند آن است، فراهم آورد.»(۱۲۲) بسیاری از مردم حتی در اسرائیل، خواستار دولتی فلسطینی شدهاند، ولی پرسش‌های بسیاری بیپاسخ مانده است از جمله اینکه فلسطینیان خواهان چه نوع دولت و ساختار حکومتی هستند؟ (۱۲۳)

کشمیر، انبار باروت دیگری است و برای پیش‌گیری از رخ دادن جنگ هستهای میان پاکستان و هند، حلوفصل این مناقشه نیاز فوری است. وقتی این مسائل حل شود و به تبع آن، بهانههای موجود برای بودجههای زیاده از حد نظامی از بین برود، رژیمهای حاکم مجبور خواهند شد تا به اولویتهای داخلی فراموش شده بپردازند یا با پی آمدهای آشوب سیاسی روبه‌رو شوند.

این امر بیانگر آن بود که اگرچه حلوفصل این مسائل ممکن است سبب پدید آمدن صلح و ثبات شود، ولی مشکلات بیشمار داخلی را بلافاصله حل نخواهد کرد. برعکس، این امر در ابتدا توجه عمومی را به نیاز برای پرداختن به عوامل داخلی از جمله فساد، هرج ومرج، نابرابریهای رایج، نبود مشارکت سیاسی و بهداشت نامناسب، نظامهای آموزشی و تأمین اجتماعی جلب میکند. صلح در فلسطین، دیگر تنشها و منازعههای میان مسلمانان بر سر جنبشهای

قومی و ملی گرای انضمام طلب یا مناقشه‌های مربوط به مرزها و منابعی مانند نفت و آب را حل نخواهد کرد. به یقین، همه اسلام گرایان مبارز بساط خود را جمع نمیکنند و کنار نمیروند. با این همه، ایدئولوژیهای بنیادستیز همیشه از فقر و سرخوردگی سرچشمه نمیگیرند. برعکس، آنها افرادی را جذب میکنند که تحصیلات و درآمدهای به نسبت خوبی داشته اند.(۱) اگرچه شمار آنان با از دست دادن حمایت عمومی کاهش مییابد، ولی تا زمانی که آنان رؤیای به وجود آوردن دولت بزرگ و مبارز اسلامی را برای متحد ساختن کل امت در سر میپرورانند، برخی تندروها مسائل دیگری را برای تحریک و بهره‌برداری خواهند یافت.

جنگ تمدنها

آیا اسلامی یک پارچه وجود دارد؟ اگر چنین است، آیا تهدیدی واقعی برای غرب به شمار نمیآید؟ به باور نظریه پردازان جنگ تمدنها، به ویژه ساموئل پی. هانتینگتون(۲) در کتاب برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهان(۳) و اثر جدیدتر وی، پاسخ هر دو پرسش مثبت است. او شیوه پژوهش آرنولد توین‌بی را دنبال میکند،

۱- بیشتر تروریستهایی که در حمله ۱۱ سپتامبر شرکت کردند، مردانی تحصیل‌کرده متعلق به خانوادههای طبقه متوسط عربستان سعودی بودند. تحقیق‌های اخیر نیز تأیید میکند که میزان نسبتاً بالای وضعیت تحصیلی و درآمد میان اعضای سازمانهای تروریستی در بسیاری از نقاط جهان معمول است. از جمله حزب‌الله در فلسطین، گوش‌امیونیم در اسرائیل، ارتش سرخ ژاپن و بریگادهای سرخ ایتالیا. Alan Krueger and Jitka Maleckova, “Education, Poverty, Political Violence and Terrorism: Is There a Causal Connection?,” May ۲۰۰۲ Study، www.wwws.Princeton.edu/~rpds/education.pdf. همچنین نک: Robert J. Barro, “The Myth That Poverty Breeds Terrorism,” Business Week، June ۱۰, ۲۰۰۲, p. ۲۶.

۲- Samuel P. Huntington

۳- The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order

ولی نتیجه متفاوتی میگیرد. وی میگوید تمدنها به جای اینکه پلهای تفاهم شوند، دیوارهای جدایی میشوند و این امر، برخوردها را برمی انگیزاند.

هانتینگتون اینگونه نظریهپردازی میکند که جنگ سیاست و ایدئولوژی با سقوط کمونیسم، به جنگ فرهنگها بدل شده است. او مینویسد: «تشابهها و تفاوتهای فرهنگی، علایق و دشمنیها و مناسبات دولتها را شکل میدهند.» (۱۲۴) در پیشبینی افول غرب، وی میاندیشد که کشورهای مسلمان و آسیایی با یکدیگر علیه غرب متحد خواهند شد و برخی تمدنهای «بیطرف» و غیرمعارض با غرب از جمله، ژاپن، روسیه و هند نیز وجود خواهند داشت. در این نظریه، نوعی اسلامگرایی خطرناک جای کمونیسم را میگیرد که جنگ سرد دوم را در پی خواهد داشت. به تعبیر وی، «تهدید سبز» جای «تهدید سرخ» را گرفته است.

هانتینگتون و دیگر کسانی که درباره «جنگ تمدنها» مینویسند، از این نکته آگاه نیستند که منافع طبقاتی، قبیلهای، خانوادگی، شخصی، قومی، فرهنگی، اقتصادی و ملی همواره وحدت هدف را که فراتر از همه این تقسیمبندیها است، پایمال کرده است. در واقع، همانگونه که دیدهایم، مواردی که در آن جهان اسلام وحدتی یک پارچه داشتهاند، بسیار نادر بوده است. در طول تاریخ اسلام، نیروی کششی منطقهای، خاندانی و از قرن نوزدهم، منافع ملیگرایانه، هماره از وابستگیهای معنوی نوعی «امت» آرمانی، برتر و نظامیافته مهمتر بوده است. اگر تاریخ، راهنما باشد، میبینیم که در اسلام مثل بیشتر ادیان بزرگ دیگر، میان آرمان وحدت و واقعیتهای موجود، شکاف عمیقی وجود دارد.

حتی در عصر طلایی اسلام و در اوج امپراتوری عباسی، خلافتهای رقیب در قُرطبه و شمال افریقا و نیز سلسله های قومی ترک و ایرانی که اقتدار بغداد

را تهدیـد میکردنـد و زمـانی خلیفه را به مقـام تشـریفاتی صـرف کـاهش دادنـد، وجود داشت. پس از آن، میان امپراتوری مغول، امپراتوری شیعه و امپراتوری عثمانی اختلاف‌هایی رخ داد. کسانی که در مورد «جنگ تمدنها» نظریهپردازی میکنند، به راحتی این امر را نادیده میگیرند که تمدنها هویتهای یک پارچهای نیستند. حتی در طول جنگهـای صـلیبی و در قرون پس از آن، مـا شاهـد «اتحادهـای شومی» میـان اسـلام و غرب ـ بین حاکمـان و شـاهزادگـان مسـلمان و همتایان مسـیحیشان ـ علیه مسلمانان و مسیحیان همشأن هستیم. از اواخر قرن ۱۶ تا قرن ۱۹، قدرتهای مسیحی اروپایی علیه یکدیگر با امپراتوری عثمانی یا امپراتوری ایران متحد می‌شدند.(۱)

قرن بیسـتم ـ خونینترین قرن بشریت، با جنگ و نسلکشی که جانِ تقریباً ۱۶۷ میلیون نفر را گرفت (۱۲۵) ـ نه تنها «یک‌پارچگی» غرب را متلاشـی کرد، بلکه جوامع مسـلمان را نیز درگیر جنگهای داخلی و نزاعهای شدیـد خانمان‌برانـداز کرد. تدارککننـدگان درگیری میان تمدنها، اختلاف‌ها، نزاعها و رقابتهای دیرین را در غرب و جوامع مسلمان به راحتی نادیده میانگارند؛ زیرا این تفرقهها، نظریه های شسته و رفتهای را که افسانه های نافذی در مورد دشمنانی قدرتمند میسازد، مغشوش یا پیچیده میکند. دشمنی های بین مسلمانان شیعه

ص: ۱۰۴

۱- ۳س از آنکه فیلیپ دوم، اهل اسپانیا، پرتغال را تسـخیر کرد، دشـمن بزرگ او، ملکه الیزابت اول انگلسـتان، مذاکرات سیاسی با امپراتوری عثمانی را آغاز کرد. او فیلیپ را «بتپرست بزرگ» نامید و با سلطان مراد عثمانی به عنوان «مدافع توانا و شکستناپذیر دین راستین در برابر بتپرستان» دوست شد. نک: Lord Kinross، The Ottoman Centuries: The Rise and Fall of the Turkish Empire (New York: Morrow Quill Paperbacks, ۱۹۷۷), pp. ۳۲۱, ۳۲۴. برای بررسی بیشتر ائتلافهای مسلمانان و مسیحیان، نک: Fawaz A. Jerges، America and Political Islam: Clash of Cultures or Clash of Interests? (Cambridge: Cambridge University Press، ۱۹۹۹)، chapter ۳، "Islam and Muslims in the Mind of America."

و سنّی، ایرانیـان و عراقیها، ایرانیان و عربها، ایرانیان و ترکها، ایرانیان و طالبان، مصـر و سودان، مصـر و لیبی، سودان و سومالی، موریتانی و مغرب، بربرها و دیگر قبایل مغربی (مراکشی)، پاکستان و بنگلادش و جنگهای قبیلهای در افغانستان و مبارزه کردها در ایران، ترکیه و عراق را نباید فراموش کرد. (۱۲۶)

حتی سیدجمالالدین افغانی، نخستین نظریهپرداز مکتب اتحاد اسلام، طرفدار جنگ با غرب نبود. او تجددگرایی بود که خواهان وحدت مسلمانان برای تحقق جامعهای پیشرو و مبتنی بر علم، آزادی و برابری برای همه شهروندان بود.

باید به خاطر داشت که نه کلام اسـلامی پذیرفته شده یگانهای وجود دارد، نه برداشت یکسانی از فقه اسـلامی و نه مسـئله واحدی که همه جوامع مسـلمان خواهان آن باشـند و مردم، آینـده و ثروت خود را برای آن سـرمایهگذاری کننـد. حتی حفـظ مکانهـای مقـدس مسـلمانان _ شـهرهاییماننـد مکه و مـدینه _ برخی اوقـات منشـأ سیاستهای تفرقه افکنانه میان مسلمانان، به ویژه حکام سعودی و هاشمیان، نگهبانان پیشین این مکانهای مقدس بوده است.(۱۲۷)

حقیقت این است که «جهان اسـلامی» واحـد یا ایـدئولوژی اسـلامی واحـدی وجود نـدارد، درست همانگونه که «جهان مسـیحیت» واحـد یا ایدئولوژی مسـیحی واحد، «جهان بودایی» واحد یا ایدئولوژی بودایی واحد، «جهان یهودی» واحد یا ایدئولوژی یهودی واحدی وجود ندارد.

تنوع و اختلاف مسـلمانان یک حقیقت تاریخی است و همانگونه که شولـدر بیان می‌کنـد: «به میزانی که اسـلام، معرَف یک هویت جمعی واحـد است، مشـخصه این هویت، پیچیدگیها و تنوع‌های بسیاری است که تحلیل آن واقعاً بیهوده است.» ادوارد دبلیو سعید میپرسد: «اسلام به عنوان مفهومی برای درک

مراکش، عربستان سعودی، سوریه و اندونزی واقعاً چه‌قدر مفید است؟ اگر بپذیریم که همانگونه که بسیاری از دانشمندان اخیراً متذکر شده‌اند، تعالیم اسلامی را میتوان حد فاصل کاپیتالیسم و سوسیالیسم، ستیزه جویی و تقدیرگرایی، وحدتگرایی کلیسایی و انحصارگرایی پنداشت، کمکم فاصله بسیار زیاد میان توضیح دانشگاهی در مورد اسلام (که بهگونهای اجتنابناپذیر در رسانهها مسخره میشود) و واقعیات خاص موجود در درون جهان اسلام را احساس میکنیم.»(۱۲۸) بنا براین، با کمی تأمل میتوان دریافت که احکام کلی در مورد ۲/۱ میلیارد انسان تنها بر اساس دینشان امری نامعقول است.

نکته عجیب این است که مبارزان حسرتزده جنگ سرد که شاهد جای گزین شدن «تهدید سبز» بهجای «تهدید سرخ» هستند، با اسلامگرایان مبارزی که درپی ایجاد وحدت جهانی مسلمانانند، توافق نظر دارند؛ چون هر دو اسلام را یک پارچه میدانند. مبارزان جنگ سرد، اسلامگرایی آشتیناپذیر را با همه اسلام یکی میدانند، در حالیکه اسلامگرایان مبارز رؤیای یک جنبش اتحاد اسلامی(۱) را در سر میپرورانند که امت مسلمان واحد را تحت رهبری خلیفه یا حکومت واحد به وجود می‌آورد که از اقیانوس اطلس تا دریای چین فرمانروایی میکند. این ایده جدیدی نیست، بلکه اندکی پس از فروپاشی خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴ به‌وجود آمد، ولی این اندیشه خواه اندیشه مدینه فاضله (آرمان شهر) به شمار رود یا تمامیتطلبی، درحدود ۱۴ قرن، کمتر پیشرفتی داشته است. ما نمیتوانیم و نباید قدرت دولتها، نهادها و فرهنگهای سکولار را دستکم بگیریم و همچنین نباید اهمیت تاریخ را که با قدرت در راه ایجاد امتی برتر و نیز «برخورد تمدنها»ی کاملاً ترسیم شده قرار گرفته است، نادیده بگیریم.

۱- Pan-Islamic Movement.

آمارتیا سِن، برنـده جایزه نوبل ۱۹۹۸ در اقتصاد بیان میکنـد که هانتینگتون و دیگر نظریهپردازان جنگ تمـدنها به صورت فاحشـی، تمـدن را با دین اشـتباه گرفته و نیز بهگونه فاحشـی، ادیان جهان را بیش از اندازه ساده انگاشـتهاند. به نظر سن، توصیف هانتینگتون از هند به عنوان یک «تمدن هندو»، «یک سخن نامعقول معرفتشناختی و تـاریخی» است. سن یادآور میشود که جمعیت مسـلمان هنـد بیشتر از مجموع جمعیت انگلسـتان و فرانسه است. جمعیتهای قابل توجهی از سـیکها، جینها، بوداییها نیز وجود دارند. مسیحیان دو قرن پیش از ورود به بریتانیا، به هند آمدند و یهودیان هزار سال پیش با سقوط بیتالمقدس به آنجا آمدند. سِن می‌نویسد:

«تکیه بر تقسـیمبندیهای تمـدنی به شـدت با شـکست روبه‌رو میشود؛ چون: اولاً این طبقهبندیها غالباً مبتنی بر ناپختگی شـگفتآور معرفتشـناختی و بیتجربگی بسـیار زیاد تاریخی است. تنوع سـنتهای درون تمدنهای متفاوت کاملاً نادیده گرفته شده است و تعاملهای مهم جهانی در علم، فن آوری، ریاضیات و ادبیات در طول هزارهها، رو به نابودی است تا دیدگاهی کوتهبینانه از بیهمتایی تمدن غربی در اذهان پدید آید.

ثانیاً یک مشـکل اساسـی روششـناختی وجود دارد که مبتنی بر این فرض ضـمنی است که تقسـیمبندی تمدنی تنها شـیوه درست تمایز است و دیگر شـیوههای شناخت مردم را باید کنار گذاشت...

ثالثاً نقش انتخاب و اسـتدلال در تصمیم‌گیری‌های مربوط به میزان اهمیت بخشیدن به عضویت در گروهی خاص یا هویت ویژهای (در میان دیگران) مورد غفلت قرار گرفته است. بـا در پیش گرفتن شـیوهای منحصـر به فرد که ادعـا میشود بهترین شـیوه طبقهبنـدی مردم است، تقسـیم بنـدی تمـدنی میتوانـد به طور قابـل ملاحظهای به درگیریها در جهان کمک کند. انکار امکان انتخاب هنگامی

که وجود دارد، تنها یک شکست معرفت شناختی (یعنی برداشت نادرست از چگونگی جهان) نیست، بلکه خطایی اخلاقی و قصوری مدنی در مسئولیت است...

پیتر سِلِرز در یکی از مصاحبههای معروفش بیان کرد: «زمانی یک من, وجود داشت، ولی آن را با جراحی برداشتند.» برداشتن «من» حقیقی از طریق جراحی را دیگران ــ بنیادگرایان مذهبی، تندروان ملیگرا... و تحریککنندگان فرقهگرا ــ با تلاشهای خاص خود برای تحمیل هویت واحد و بینظیر بر ما انجام دادند. ما باید در برابر چنین زندانی مقاومت کنیم. ما باید بر آزادی پافشاری کنیم تا خود را آنگونه ببینیم که تصمیم داریم خود را ببینیم... بهطور خلاصه، مسئله اساسی، آزادی است». (۱۲۹)

جستوجوی مسلمانان برای دموکراسی

صرفنظر از چالشهای جهانی شدن، به نظر میرسد بزرگترین چالش فراروی اسلامگرایان میانهرو، درک چگونگی انطباق اصول و دموکراسی با سنّتها و فرهنگهایشان است. همانگونه که جان اسپوزیتو و جان وال مینویسند: «احیای دینی و برقراری دموکراسی، دو رخداد بسیار مهم دهههای پایانی قرن بیستم است.» نویسندگان اضافه میکنند: «تقاضا برای دموکراسی و رشد جنبشهای قبل از دموکراسی، اکنون در بیشتر جهان اسلام مشهود است».(۱۳۰)

چرا فرآیند ایجاد دموکراسی و مدرنسازی تا این اندازه کند بوده است یا در برخی مکانها هرگز وجود نداشته است. شیرین تی. هانتر گفتوگوی جاری در جوامع مسلمان و غربی را اینگونه خلاصه میکند: برخی بر این باورند که اسلام به دلیل آمیختگی عرصه دنیوی و معنوی، با مدرنیته و دموکراسی سازگار

نیست. این گروه همچنین یادآور میشوند که تمام نظامهای دینی که قوانین و اصول اخلاقی وحی شده را از قوانین و اصول اخلاقی پدید آمده به وسیله بشر برتر میدانند، به خودی خود با تفکر عق لگرا سازگار نیستند و بنا براین، با مدرنیته و برقراری دموکراسی نیز نمی‌توانند سازگار باشند.

برخی دیگر بیان میکنند که در واقع، در جهان اسلام در مقایسه با جهان مسیحیت تا آغاز عصر خرد، تمایز روشنتری میان سیاست و دین وجود دارد. پرسش این است که آیا اسلام از دیگر ادیان جزماندیشتر است؟ گروه اول معتقد است که اینگونه است و پاسخ گروه دوم منفی است.

نگاهی بیطرفانه به تاریخ جهان اسلام و غرب نشان میدهد که فرآیند مدرنسازی و برقراری دموکراسی، بیشتر با مراحل تحول اقتصادی و پی آمدهای اجتماعی و فرهنگی آن ارتباط دارد تا با ویژگیهای ادیان مختلف... با این حال، برخی مسلمانان برای جلوگیری از پیشرفت این دو فرآیند، به برداشتهای لفظگرایانه و فروکاهنده از دستورهای اساسی اسلام دست زدهاند. چالش فراروی، تقویت گرایش‌های پیشرو و لیبرال در جهان اسلام برای کمک به جهان اسلام در حرکت به سوی مدرنسازی و دموکراسی است».(۱۳۱)

در این اواخر، احمدالنعیم عبداللهی، یکی از ناراضیان سیاسی سودان که در مدرسه عالی حقوقِ اِموری تدریس میکند، با یادآوری برخی زمینههای تاریخی این گفتمان، اظهار داشت که علت سرعت کند مدرنسازی و برقراری دموکراسی، سیاست‌های قرون ۱۹ و ۲۰ است، نه دین. به گفته وی: «تمامی کشورهای مسلمان امروزی پیش‌تر یا تحت استعمار غرب بودند یا به شدت تحت کنترل غربیان بودند. کار استعمار، ارتقای ارزشها و نهادهای دموکراتیک نبوده است. پس از استقلال نیز در بیشتر این کشورها، رژیمهایی سرکوبگر بر سر کار آمدند که به دلیل منافع استراتژیک از حمایت غرب برخوردار بودند. ازاین‌رو، مردم هیچ‌گاه فرصت توسعه این ارزشها و فرآیندها را نداشتند... آنچه در اینجا مورد بحث است،

پسا استعمار است، نه اسلام. اتفاقاً اسلام فقط دین مردمی بوده که امکان آزمودن و یادگیری از آنها دریغ داشته شده است».(۱۳۲)

به هر حال، اکنون شاهد آن هستیم که آموزش و یادگیری در بسیاری از جوامع مسلمان صورت میگیرد. مباحث مربوط به سازگاری دموکراسی با اسلام به ملل مسلمان منحصر نمیشود، چنان‌که در گذشته, پرسشهای مشابهی در مورد بسیاری ملل دیگر از جمله روسیه و چین مطرح شده است. حتی ماهیت دموکراسی، موضوع مورد بحث است؛ زیرا هیچ الگوی واحد معتبر و مورد قبول جهانی از دموکراسی وجود ندارد. البته خودِ غرب در دموکراسی های خود، از تعصب، به دور نیست. برای مثال، کاتولیکها هنوز نمیتوانند در بریتانیا، نخست‌وزیر شوند.(۱۳۳) اصول پذیرفتهشده همگانی مربوط به دموکراسی، در میان بیشتر جوامع مسلمان نیز شامل امور زیر است: دولت منتخب، احزاب سیاسی آزاد, انتخابات آزاد، مطبوعات آزاد، حمایت از اقلیتها، تعادل قدرت میان قوه مجریه، قوه قضاییه مستقل و قوه مقننه و مهمتر از همه، حاکمیت قانون.

دموکراسی، پدیدهای کاملاً بیگانه برای جوامع مسلمان نیست و در برخی موارد، آنها رهبر و پیشرو بوده اند.(۱) در زمانیکه طالبان اجازه نمیداد زنان به تنهایی حتی از خانه‌های خود خارج شوند، چه رسد به اینکه حق رأی به آنان

ص: ۱۱۰

۱- غربیها دوست دارند در باره امیرها، شیخها و سلطان های خلیج فارس اخبار زیادی بشنوند، در حالیکه انواع مختلفی از نظامهای سیاسی در کشورهای مسلمان حاکمیت دارند. علاوه بر دموکراسیهای بنگلادش، ترکیه و سنگال، دموکراسی هایی در آلبانی و اندونزی در حال پیدایش هستند. نظام‌های سیاسی پیچیده دیگری نیز وجود دارد: دولتهای دیکتاتوری با عناصر دموکراتیک در الجزیره، مصر و آذربایجان؛ رژیمهای استبدادی در سوریه و لیبی؛ رژیمهای سلطنتی در بحرین، عربستان سعودی و امارات متحده عربی؛ رژیمهای سلطنتی با برخی عناصر دموکراتیک در اردن، مالزی و مراکش؛ حکومت مذهبی با عناصر دموکراتیک در ایران؛ نظامهای متغیر مثل تغییر از حکومت نظامی به غیرنظامی در نیجریه و تعلیق دموکراسی در پاکستان به دست نظامیان. نک: CIA World Factbook (۲۰۰۱) and U.S. State Department, as cited in “A Spectrum of Governments in the Islamic World,” The New York Times, November ۲۳، ۲۰۰۱.

بدهـد؛ در کشور همسـایه؛ یعنی پاکسـتان، زنان نه‌تنها حق رأی داشـتند، بلکه میتوانسـتند برای منصبی عالی انتخاب شونـد. در طول بیست سال گذشـته، زنان عالیترین پسـتهای انتخابی را در پاکستان، بنگلادش، ترکیه و اندونزی به دست آورده‌اند.(۱۳۴) حتی در این کشورهای فارغ از جهل و تعصب، رهبران زن ماننـد رئیس جمهور کنونی اندونزی، مگاواتی سوکارنوپوتری، در بیشتر موارد با انتقادهای شدید رهبران مذهبی و سیاسی محافظه کار روبه‌رو هستند.(۱۳۵)

در گفتوگوی مسـلمانان دربـاره دموکراسـی، تجـددگرایان و سـنّتگرایان اندیشـههای بسـیار متفاوت درباره دموکراسـی دارنـد. برخی سـنّتگرایان میان دین و حکومت هیچگونه جـدایی نمیبیننـد و خـدا را حـاکم مطلق میداننـد، نه مردم. برخی دیگر از دانشـمندان مسـلمان و حاکمان ــ به ویژه شاهان و دیکتاتورها ــ بیشتر دموکراسـی سبکِ غربی را از آن رو که تفرقهانگیز و مبتنی بر فردگرایی و دنیای زودگـذر است، رد کردهانـد. آنان همچنان به این نظر دیرینه دست می‌یازند که قدرت آنان تنها از خود مردم برخاسته نیست، بلکه از نقش تاریخی آنان به عنوان حامیان دین و جامعه اسلامی سرچشمه میگیرد.

برخی حتی از نظریه بنیتو موسولینی درباره دولت و حزب حاکم واحـد به عنوان «حزب ضد حزب» ــ حزب واحد اداره‌کننده همه امور جامعه از جمله دین ــ اسـتقبال میکنند. موسولینی این گونه مینویسد: «دولت فاشـیست به کشور نظم میبخشد، ولی برای فرد، آزادی در کمترین حد ممکن را در نظر می‌گیرد. این نوع آزادی، آنها را از تمامی آزادیهای بیهوده و احتمالاً زیان‌بار باز میـدارد، ولی آنچه را ضـروری است، در اختیار آنان قرار میدهـد. قدرت تصـمیمگیرنده در این امر نمیتواند فرد باشد، بلکه دولت بهتنهایی تصمیم میگیرد».(۱۳۶)

به نظر یکی از مشهورترین نظریهپردازان سیاسی سنّتی، ابوالاعلی مودودی، حکومت ایدهآل اسلامی، «حاکمیت خدا» یا حکومت دینی است. (۱۳۷) در این

نوع حاکمیت، «کل جمعیت مسلمان، حکومت را بر اساس کتاب خدا و سنّت پیامبرش اداره میکند. اگر اجازه بدهید واژهای جدید در این مورد به‌کار ببرم، این نظام حکومتی را «مردم سالاری دینی»؛ یعنی حکومت دموکراتیک الهی خواهم خواند؛ زیرا در این حکومت، حاکمیت همگانی محدود ذیل حاکمیت مطلق خدا به مسلمانان اعطا میشود».

عالمان تجددخواه از جمله رفاعه تحتاوی در مصر قرن نوزدهم بر این باورند که اندیشههای غربی با اسلام سازگار است؛ زیرا این عالمان به کمکهای فراوان اسلام به تمدن غرب توجه میکنند. بدین ترتیب، تجددگرایان برای بهکارگیری عقل و دانش در هر حوزهای از جمله فهم قرآن و سخنان پیامبر و تحقیق در مورد کل تاریخ اسلام برای کسب بصیرت اهمیت فراوانی قائلند.

محمد عبده (۱۸۴۹–۱۹۰۵)، دیگر تجددگرای مهم و اصلاحطلب مذهبی بود. او و دیگر عالمان _ به ویژه سیدجمالالدین افغانی در خاورمیانه و سید احمدخان و محمد اقبال لاهوری در شبهقاره هند _ خواستار باز شدن دوباره «درهای اجتهاد» و تفسیر متون مقدس به عنوان گامی مهم در نوسازی اسلام بودند. عبده که در سال ۱۸۸۹، مفتی اعظم مصر شد، اظهار داشت که قرآن تماماً کلام خداوند نبوده است، بلکه تفکر بشری خطاپذیر خود پیامبر اسلام را نیز در مورد سازمان جامعه و نهادهای آن دربرداشت. بنا براین، او با استدلال میگفت که انسان میتواند هم مسلمانی پارسا و هم تجددخواه باشد. او زمانی اینگونه نوشت: «قرآن همه چیزهایی را که خداوند به ما اجازه داده است، یا برای ما ضروری است، برای ما بیان کرده است، تا به صفات او معرفت یابیم. البته پذیرش محتوای آن را صرفاً بر اساس بیان خود آنان از ما نمی خواهد،

بلکه برعکس، استدلالها و شواهدی را ارائه میکند.... قرآن با انسان عاقل سخن میگوید و به عقل هشدار میدهد».

عبده و دست پروردهاش، رشید رضا (۱۸۶۳–۱۹۰۸)، مجله المنار را منتشر کردند که الهامبخش روشن فکران تجددگرا از شمال افریقا تا اندونزی بود.(۱۳۸)عبده و افغانی در آغاز قرن بیستم، جنبشی اصلاحطلب به نام سلفیه (برگرفته از سلفالصالحین به معنای «پیشینیان») را بنیان نهادند که در بسیاری از قلمروهای اسلامی اثر گذاشت. سلفیه درصدد نوسازی اصول اسلامی و خرد بودند. جالب اینکه قاسم امین (۱۸۶۳ – ۱۹۰۸) که دو کتاب رهایی زنان و زن جدید را با درونمایه فمینیستی نگاشت، (۱۳۹) جزو پیروان سلفیه است.

در زمانی نزدیکتر به زمان ما، محمود محمد طاها، بنیان گذار جنبش پیش از دموکراسی در سودان بر این نکته تأکید ورزید که اگر قرار است رسوم دینی و گفتوگوی عمومی رشد یابند، لازم است میان دین و حکومت، تفکیک روشنی وجود داشته باشد. او در سال ۱۹۸۵ به جرم بدعتگذاری به دار آویخته شد. احمد النعیم عبداللهی در مدرسه عالی حقوقِ اِموری، طاها را پیشکسوت میداند و میگوید: «قرآن، متن مقدس و نافذی است، ولی ما باید براین نکته واقف باشیم که فهم ما از قرآن هم از نظر تاریخی مشروط است و هم با عامل انسانی شکل میگیرد». (۱۴۰)

روشن فکران مسلمان دیگری نیز وجود دارند که تلاش میکنند با چالشهای بزرگ فراروی اسلام دستوپنجه نرم کنند، به ویژه به این دلیل که این موارد به تعامل میان مدرنیته و سنّت مربوط میشود. برای مثال، محمد الغزالی، عضو سابق اخوانالمسلمین از نوسازیگزینشی به ویژه درباره علم و پیشرفت تکنولوژیکی سخن میگوید، درحالیکه حق نپذیرفتن برخی مؤلفه های فلسفی غرب را محفوظ میداند. شاید اثرگذارترین روشن فکر مسلمان امروز محامد طلبی باشد. او معتقد است که ایجاد تعادل میان ایمان و

خرد، امکانپذیر و اجتناب ناپذیر است. ایمان، گزینهای فردی است و با خرد، درگیری یا منافاتی ندارد. وی میگوید: «وقتی آزادی یا امکان انتخاب نداشته باشی، ایمان هیچ معنایی ندارد. احیای اسلام بیشتر به نظم سیاسی و اجتماعی مربوط میشود تا به الهیات و آموزه‌های مذهبی که دست ناخورده باقی میماند. مسلمانان به این دلیل رنج بردهاند که از اسلام بهگونهای سیاسی استفاده کردهاند.» طلبی همچنین دانش را موقتی میداند. بنا براین، همه آگاهان باید با درجهای از بی‌اطمینانی نسبت به دانششان زندگی کنند. او بدینسان مطلقگرایی را نفی میکند. طلبی یکی از هواداران پلورالیسم و تساهل مذهبی است؛ زیرا به گفته وی، انسان فطرتاً کثرتگرا است. (۱۴۱)

طلبی تنها نیست، دستکم پنج روشن فکر دیگر مسلمان نیز به مسائل دشوار مربوط به اسلام و مدرنیته پرداختهاند. محامد شرفی، وزیر آموزش سابق تونس بهگونهای فصیح در مورد اسلام و آزادی، اسلام و حکومت و اسلام و قانون به قلمفرسایی پرداخته است. در این میان، او بر لزوم نوسازی نظامهای آموزشی همه کشورهای مسلمان به عنوان موضوعی ضروری و فوری برای تضمین پیشرفت جوامع مسلمان تأکید کرده است. او تأکید میکند که اسلام به خوبی فهمیده نشده است و اسلام نیز با خرد، علم، پیشرفت و مدرنیته ناسازگار نیست.(۱۴۲)

دیگر روشن فکران برجسته که به همراه طلبی و شرفی در خط مقدمِ دست و پنجه نرم کردن با چالشهای روشن فکری فراروی جوامع اسلامی هستند، اهل شمال افریقا هستند. یکی از آنها محمد آرکون است که آثارش(۱) در سطح

۱- Lectures du Coran (Tunis: G. P. Maisonneuve et Larose, ۱۹۹۱, ۲nd ed.). Rethinking Islam: Common Questions, Uncommon Answers (Boulder, Colo: Westview Press, ۱۹۹۳). La pensee arabe (Paris: PUF, ۱۹۹۶).

گستردهای موجب رونق گفتوگوی روشن فکران شده است. عبدو فیلالی انصاری نیز به همین نسبت اثرگذار است؛ زیرا او(۱) موضوع گفتمان بین المللی است.

همچنین فاطمه مرنیسی که در دانشگاه محمد پنجم در رباط مراکش جامعهشناسی تدریس میکند، مسائلی اساسی در مورد زنان و اسلام مطرح کرده است و در کتابش چادر و نخبگان مرد: برداشتی فمینیستی از حقوق زنان در اسلام(۲) نتیجه می گیرد که تلاش برای مشارکت کامل زنان در امور سیاسی و اجتماعی کشورهاشان «از هیچ ارزش وارداتی غربی سرچشمه نمیگیرد، بلکه بخشی حقیقی از سنّت مسلمانان است».

به طور کلی، تجددگرایان بر این باورند که اسلام، آکنده از سنّتهایی کهن است که اساس دموکراسی سکولار را به وجود میآورد. این سنّتها دربردارنده اصولی هستند که مسلمانان برای تحقق درک مشترک به هنگام تصمیمگیریها، آنها را با دیگران در میان میگذارند. آنان درصدد رسیدن به اجماع از طریق قضاوت جمعی هستند (هرچند در عمل، بیشتر به معنای کسب اجماع عالمان اسلامی است). اگرچه زمان و شرایط، مشکلات جدیدی به بار میآورد، ولی بشریت توانایی تعقل خدادادی برای یافتن پاسخها از طریق مراجعه مستقل به قرآن و آموزه های پیامبر را دارد.(۱۴۴) اصلاح طلب دیگر، الطاف گوهر نیز گفته است: «اصول اسلام، پویا است. این رویکرد ماست که ایستا شده است.»(۱۴۵) برخی از عالمان با موضعی بینابین به رواج تدریجی دموکراسی باور دارند و استدلال میکنند که باید به «ضعفها» و

۱- L'Islam est-il hostile a la laicite? (Morocco: Le Fennec, ۱۹۹۶; Sindbad, ۲۰۰۲) Par souci de clarte: A propos des societes musulmanes contemporaines (Morocco: Le Fennec, ۲۰۰۱).

۲- - The Veil and the Male Elite: A Feminist Interpretation of Women's Rights in Islam (Reading، Mass.: Addison-Wesley Publishing Company، Inc.، ۱۹۹۱).

«ناکارآمدیهای» دموکراسیهای غربی توجه داشت تا از تکرار آنها جلوگیری شود و در کنار آن ثبات جامعه نیز حفظ شود.

بـدین ترتیب، دولتهـا و جوامع مسـلمان، بـا مسائل چالشانگیز فراوانی روبهرو هسـتند. آنها چگونه میتواننـد با اصول دموکراسـی مثل رأیگیری و حکومت اکثریت کنار بیایند؟ اگر در جوامع سـکولار، اسلامگرایان در انتخابات مردمی برنده شوند، آنگاه چه باید کرد؟ آیا همانگونه که در ترکیه و الجزایر رخ داده است، باید از فعالیت آنان جلوگیری کرد؟ چرا اعضای حزب اسـلامگرا باید به روح دموکراسی احترام بگذارند، وقتی دموکراسی امکان پیروزشدن در انتخاباتی «آزاد» را به آنان نمیدهد؟ بههمین ترتیب، چگونه انسان میتواند تضـمین کند که حزب اسـلامگرایی که بر سـر قدرت میآید و بعد با چالش روبهرو میشود و در انتخابات شکست میخورد، قدرت را رها خواهد کرد؟ آیا اسلامگرایان «یک شخص، یک رأی و یک زمان» را ترجیح میدهند؟ (۱۴۶)

در این صورت، رابطه ظریف بین مسـجد و دولت و نیز اصول اسـلام و قانون سکولار در مباحث مسلمانان درباره دموکراسی، در درجه اول اهمیت قرار میگیرد. لازمه دیگر مردمسالاـری، وجود رأی دهنـده آگاه است. پرسـش این است که آیا دولتهای مسـلمان، آزادی بیان و آزادی آموزش را به عنوان حقوقی همگانی، هماهنگ با خواست انتخابکننـدگان تـأمین خواهنـد کرد؟ اگر آنـان چنین میکننـد، آیـا ابزارهـای لازم برای رسـیدن به چنین اهـدافی را دارنـد؟ اگر آنها نتواننـد یا نخواهنـد نظام آموزشی سکولار و کارآمدی را به وجود آورند، آیا خواهند توانست با قصور یا صدور اعلامیه، آموزش تشکیلات روحانیت و مدارس آن را با برنامه درسی خاص و محدود آنها سامان بخشند؟

ص: ۱۱۶

زمان پرداختن به پرسشهای دشوار

چـالش جهـانی نه تنهـا برای جوامع مسـلمان، بلکه برای همه جوامع و دموکراسـیها این است که عـدالت اقتصـادی و آزادی و نیز تـأثیر متقابـل مـدرنیسم و سـنتگرایی، سکولاریسم و دین، و حقوق فردی و حقوق اجتماعی یا جمعی را بپذیرند.

برای جوامع مسـلمان، چـالش موجود، پـذیرش مسـئولیت نوسـازی اقتصـاد و ساختارهـای حکومتیشان است. در این زمینه، ژنرال پرویز مشـرف، رهبر پاکسـتان از مردم خواست که گزینه هایی اساسـی را در نظر داشـته باشـند: «روز محاسبه فرا رسیده است. آیا میخواهیم پاکستان به کشوری دارای حکومت دینی تبدیل شود؟ آیا بر این بـاوریم که آموزش دینی به تنهـایی برای یـک حکومت کافی است یا میخواهیم پاکسـتان به عنوان کشوری پیشـرو، پویا و دارای رفاه اسـلامی ظاهر شود؟» وی افزود: «]اسلامگرایان مبارز[غیر از کمک به خون‌ریزی در افغانستان کاری نکردند. من از آنان میپرسم آیا آنان چیزی غیر از ایجاد شکاف و افشاندن بذر نفرت میدانند؟ آیا اسلام، این را تبلیغ میکند؟»(۱۴۸)

دربـاره نقش منـاسب دین در حکومت، گفتمـان خوبی در جوامع مسـلمان وجود دارد. پرسـش‌هـا نیز عبـارت است از اینکه: چگونه اولیـای امور در حکومت اسـلامی میتوانند تعارض‌های میان قانون سـکولار، قانون قبیلهای، رسوم محلی، قانون اسـلامی و قانون بین المللی را رفع کنند؟ آیا قانون اسلامی برتر از دیگر قوانین است یا در عرض آنها است؟ در مورد اسـلام گرایان مبارز و جزمانـدیش چگونه است؟ جایگاه آنان در جامعه مردم‌سالار چیست؟ چگونه اسـلام میتواند شـهروندان و گروه های عادی را از تفسیر قانون اسلامی و صدور نظرهای فقهی و دعوت برای جنگی مقدس باز دارد؟ تعریف جنبش ملی برای آزادی چیست؟ چگونه میتوان چنین جنبشی را از تروریسم متمایز ساخت؟

موضع‌گیری جوامع اسلامی در مورد خودکشی که بیشتر ادیان از جمله اسلام، آن را به عنوان گناه محکوم میکنند، چیست؟

عنوان مقالهای در National Journal این بود: «اسلام دزدیده شده است، فقط مسلمانان میتوانند آن را نجات دهند.» این مقاله، پاسخ رهبران مسلمان در مورد حمله‌های ۱۱ سپتامبر را «پیچیده، گیجکننده و مبهم» میدانست.(۱۴۹)

به نظر من، آنچه به آن پرداخته نشده است، کوتاهی افراد در بیان ستم و تعدی نیست؛ زیرا سخنان فراوانی از زبان مراجعی که انتظار نمیرفت و نیز مراجع گرامی از جمله آیتالله خامنه ای، ولی فقیه عالی‌قدر ایران و شیخ عبدالرحمان السدیس، امام مسجد اعظم مکه بیان شده است.(۱)

ص: ۱۱۸

۱- رهبران مسلمانی که حمله یازده سپتامبر را محکوم کردند، عبارتند از: شیخ محمدحسین فضل الله، رهبر روحانی حزبالله که ایالات متحده، وی را متهم به صدور فرمان انفجار بمب با اتومبیل در پایگاه تفنگ‌داران امریکایی در نزدیکی فرودگاه بیروت کرده است که موجب کشته شدن ۲۴۱ نظامی امریکایی گردید. وی حمله یازده سپتامبر را به عنوان عملی مخالف شریعت و فقه اسلامی محکوم کرد؛ زیرا عاملان جرم (« که صرفاً انسانهای اهل خودکشی هستند»، نه شهید)، شهروندان بیگناه را در جایی کشتند که نمیتوان آنها را دشمن متجاوز به شمار آورد. John F. Burns, “Bin Laden Stirs a Struggle Among Muslims About the Meaning of Jihad” The New York Times, January ۲۰، ۲۰۰۲. شیخ محمد سعید الطنطاوی، امام مسجد الأزهر و استاد این دانشگاه در قاهره نیز گفت: «حمله به مردم بیدفاع و بیگناه شجاعت نیست، بلکه حماقت است و در روز جزا مورد بازخواست قرار میگیرد». U. S. State Department, Network of Terrorism, Http://Usinfo.state. gov/products/pubs/terrornet/print/quotes.htm. آیت‌الله خامنهای، ولی فقیه عالی‌قدر ایران گفت: «کشتن مردم، در هر جایی و با هر اسلحهای از جمله بمبهای اتمی، موشکهای دوربرد، سلاحهای شیمیایی و میکروبی، هواپیماهای جنگی یا مسافربری توسط هر سازمان، کشور یا فردی محکوم است... فرقی نمیکند که این قتل عام در هیروشیما، ناکازاکی، قانا، صبرا، شتیلا، دیریاسین، بوسنی، کوزوو، عراق یا در نیویورک و واشنگتن اتفاق بیفتد». University of North Carolina web site, Statements Against Terror، www.unc.edu/~kurzman/terror.htm محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران گفت: «حمله وحشتناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در ایالات متحده توسط فرقهای افراطی صورت گرفت که گوش و زبان آنان با چیزی جز کشتار و ویرانی آشنا نبود.» University of North Carolina web site, op.cit. مفتی اعظم عربستان سعودی، عبدالعزیز عبدالله الشیخ سعید گفت: «نوعی بیعدالتی است که اسلام نمیتواند آن را تحمل کند... آنان خشم خداوند قادر متعال را برمیانگیزانند و موجب فساد در زمین میشوند». University of North Carolina web site, op.cit. بیش از چهل رهبر و دانشمند اسلامی از جمله مصطفی مشهور از اخوانالمسلمین در مصر، شیخ احمدیاسین، بنیان گذار جنبش مقاومت اسلامی (حماس) در فلسطین، رشید غنوشی، رئیس جنبش مقاومت در تونس و فاضل نور، رئیس حزب اسلام مالزی که در بیانیهای گفت: «رهبران جنبشهای اسلامی به واسطه حوادث سهشنبه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده که موجب قتل‌عام مردم بیگناه شد، تکان خوردهاند.... ما این حوادث را که مخالف تمامی معیارهای انسانی و اسلامی است، شدیداً محکوم میکنیم». (University of North Carolina web site, op.cit. اتحادیه کشورهای عرب این حملات را محکوم کرد و عمرو موسی دبیرکل آن گفت: «این در واقع مایه رنج است که کشور ، مردم یا شهری در هر نقطه از جهان، صحنه اینگونه حملات مصیبتبار باشد». University of North Carolina web site, op.cit دکتر عبدالواحد بلک زیز (Abdelouahed Belkeziz)، دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی که شامل ۵۷ کشور میشود، این حمله را به عنوان اعمالی وحشیانه که با تمامی ارزشهای انسانی، بینالمللی و ادیان الهی به ویژه اسلام مغایر است، محکوم کرد. University of North Carolina web site, op.cit

باید گفت واکنش‌های فردی وجود داشته است، ولی صرفنظر از اعلامیه های رسمی سازمانهای رسمی مثل اتحادیه کشورهای عربی و سازمان کنفرانس اسلامی، هیچ واکنش جمعی، جدی و مقتدرانهای از سوی رهبران سیاسی و مذهبی که آشکارا تروریسم را تعریف، محکوم و ممنوع کنند و برای عاملان تروریسم، مجازاتهایی در نظر بگیرند، وجود نداشته است. بدین دلیل، معتقدم که بسیاری از مسلمانان و نهادهای مذهبی و روحانی آنان به شدت در این بحث درگیر هستند. آنها میتوانند عملیات نظامی انتحاری علیه شهروندان اسرائیلی را به عنوان شکلی از «مقاومت» مشروع در مقابل نیرویی اشغال‌گر، معقول جلوه دهند و حتی از آن حمایت کنند،(۱) ولی به نظر من، امری است

۱- در فلسطین، درباره بهترین ابزار مقاومت در برابر اشغال‌گری اسرائیل و اینکه آیا بمبگذاری انتحاری به عنوان «آخرین راه پایداری» نتیجه منفی دارد یا خیر، بررسی واقعی صورت گرفته است. تحقیق‌ها نشان میدهد که در حدود نیمی از جمعیت فلسطینیها از بمبگذاری انتحاری حمایت میکنند و اکثریت بیشتری مخالف دستگیری اسلامگرایانی هستند که این عملیات را سازمان دهی میکنند، هرچند ممکن است این گرایش به کندی تغییر کند. در ماه ژوئن، یک گروه ۵۵ نفری از عالمان و سیاست‌مداران فلسطینی برای چند روز پی در پی، اطلاعیهای در روزنامهها چاپ کردند که خواستار تجدید نظر در مورد «عملیات نظامی که متوجه شهروندان اسرائیل میشود، بود. این اطلاعیه خواستار «وقفهای در انجام این عملیات توسط جوانان شد.» این نامه، عملیات انتحاری را محکوم نمیکرد، بلکه اظهار میکرد که این عملیات «نتیجهای جز ایجاد نفرت بین دو ملت» نداشته است و «امکان زندگی این مردم را به گونهای صلح‌آمیز در کنار یکدیگر در دو کشور مجاور» از بین میبرد. پس از چند روز، بیش از ۵۰۰ تن این بیانیه را امضا کردند و برخی از طریق اینترنت. جواب رد حدود ۱۵۰ امضا به دست آورد. James Bennet, “Gingerly، Arabs Question Suicide Bombings,” The New York Times, July ۳, ۲۰۰۲, p.A۱.

تمسخرآمیز و مغایر با اصول اخلاقی‌شان. این در حالی است که آنان حملات انتحاری در ایالات متحده را محکوم میکنند و برخی از رهبران اسلام گرا تصریح کردهاند که «با تمام اصول اسلامی و انسانی مغایر است.» از آن جمله است شیخ احمد یاسین، بنیان گذار جنبش مقاومت اسلامی (حماس) که مدعی انجام بسیاری از عملیاتهای نظامی انتحاری در اسرائیل است که بدون تمایز، بیش از ۲۵۰ نفر را از هر سن و دینی، در خیابانها، پیاده روها، اتوبوسها، رستورانها، سالنهای رقص و خواروبارفروشیها به قتل رسانده است.(۱۵۰)

رابطه بین دین و حقوق مدنی، پرسشهای دشوار و دردسرآفرینی را برای بسیاری از جوامع مسلمان نیز به بار آورده است. آیا رهبران مسلمان از ابقای قوانین اساسی سکولار حمایت میکنند یا آن را به نفع شریعت کنار میگذارند؟ اگر چنین است، برای اقلیتهای قابل توجه غیرمسلمان که شهروندان کشورهایی مثل نیجریه هستند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا شرایط مطلوب، فشارهای اقتصادی و اراده سیاسی کافی وجود دارد تا ملل مسلمان را قادر سازد که همانند اتحادیه اروپا، برای ایجاد اتحادیه های اقتصادی منطقهای یا حتی بازار مشترک اسلامی در میان تمامی کشورهای اسلامی با یکدیگر همکاری کنند؟ آیا وحدت مسلمانان تنها در موضع گیری‌شان در برابر بیت المقدس نمایان است یا

به مصیبت فلسطینیان، کشمیریها، بوسنیاییها و مردم کوزوو محدود میشود؟ آیا ممکن است بانک جهانی اسلامی به وجود آید که ثروت کشورهای اسلامی ثروتمند را به شکل سرمایه گذاری بین المللی با کشورهای فقیر آن قسمت کند؟ اینها مسائلی بسیار پیچیده هستند که پاسخ آنها آسان نیست.

مسئله اساسی و مبهم دیگر، وضعیت زنان است. در زمانیکه زنان در جهان به طور کلی و در کشورهای مسلمان به طور خاص، نقشهای مهمتری به دست می‌آورند، بحثی اساسی و گریزناپذیر درباره چگونگی تضمین حقوق زنان وجود دارد. چرا آنها در مقایسه با مردان ــ برای مسافرت، رانندگی، ازدواج، طلاق، ارث و کار ــ از حق کمتری برخوردارند؟(۱۵۱) (در سال ۲۰۰۰، زنان در خارطوم از کار در بسیاری از مکانهای عمومی منع شدند و سال بعد، رئیس جمهور سودان از پذیرش یک پیمان سازمان ملل متحد درباره حقوق زنان سرباز زد با این استدلال که قوانین خانوادگی شریعت را نقض میکرد.)(۱۵۲) آیا زنان باید پیش دیگران به دلیل اینکه سنّتگرایان، صدای زن را از نظر جنسی تحریک‌کننده میدانند، سکوت کنند؟ (۱۵۳) آیا زنان باید به ازدواج با کسانی مجبور شوند که به آنها تجاوز کردهاند تا ننگی برای خانوادهشان نباشند، چنان‌که در برخی نقاط ترکیه اینگونه است؟(۱۵۴) آیا باید حق رأی از آنان گرفته شود به این دلیل که سنّتگرایان مسلمان در برخی کشورها ادعا میکنند آنها «عنصر غیرعقلانی» را وارد سیاست میکنند؛ ادعایی عجیب و غریب که مشابه ادعایی بود که زنان سوئیسی را تا سال ۱۹۷۱ از رأیدادن محروم کرد. می‌دانیم که سوئیس آخرین کشور غربی بود که به زنان حق رأی داد.(۱۵۵) همانگونه که میدانیم، زنان در برخی دیگر از کشورهای اسلامی نه تنها حق رأی دارند، بلکه به عالیترین منصبهای سیاسی انتخاب شده اند.

مسائل زیادی نیز درباره نظامهای آموزشی اسلامی و سنّتی مطرح است. آیا مدارس باید فقط مذهب را یاد بدهند یا علوم غربی را نیز آموزش دهند؟ چرا

مسلمان شدن یک مسیحی، مجاز و مسیحی شدن مسلمان, حرام و منع شده است و حتی در برخی کشورهای اسلامی، مجازات مرگ دارد؟ در سودان که شریعت حاکم است، مجازات هرکس ــ چه مسلمان یا غیرمسلمان ــ که «مرتکب ارتداد شود»، مرگ است، و دیگر تخلف‌های مذهبی با مجازاتهایی از قبیل قطع عضو، سنگ‌سار، شلاق و به چهار میخ کشیدن (تصلیب) روبه‌رو خواهند شد.(۱۵۶) مسئله این است که چگونه دین میتواند خود را نوسازی کند؟ همچنین جایگاه اقلیتها چیست؟ جوامع مسلمان چگونه مسئله جنبشهای خودمختار مثل کردها را در ترکیه حل و فصل میکنند؟ آنان چگونه از حقوق اقلیتهای مسلمان، یهودیان و دیگر اقلیتها حمایت میکنند؟ آیا اقلیتها در کشورهای اسلامی فقط تحمل میشوند یا از حقوقی برابر برخوردارند؟ اگر چنین است، آیا دولتهای مسلمان قدرت و اراده سیاسی آن را دارند که نظامهای آموزشی را از بهکارگیری کتابهای دبیرستانی که خواری غیرمسلمانان را آموزش میدهند، باز دارند؟(۱) آیا آنان مدارس دینی را از دامن‌زدن به دشمنی نسبت به یهودیان و مسیحیان باز خواهند داشت؟ (۱۵۷) ما چگونه باید موارد مشابهی را که در آن، مسیحیان، نفرت ضدمسلمان و ضدیهود را دامن میزنند، حل وفصل کنیم؟

افزون بر آن، مسلمانان با چالش جدیدی روبه‌رو هستند و آن، جمعیتهای مهاجر در اروپا، امریکای لاتین، امریکا و استرالیا است. مسلمانان چگونه باید تعهدات دینی خود را با تعهدات سیاسی خود در برابر نظام سکولار کشورهای

۱- ممکن است تغییر یک سنّت بدون تساهل دشوار باشد. دولت در عربستان سعودی، طرحهایی را برای حذف متون تعصب‌انگیز از کتاب‌های درسی ارائه داده است. در نتیجه، «بحثهای دامنه داری در روزنامه های سعودی بین روحانی محافظه کار، شیخ صالح الفوزان، نویسنده بسیاری از متونی که در برنامه آموزش مذهبی عربستان مورد استفاده قرار می گیرد و وزیر آموزش، محمد احمد رشید درگرفت و موجب فحاشی به یکدیگر شد.» به گفته جیمز ام. دورسی: «رهبر سعودی میخواهد مذهب را مهار کند». Wall Street Journal, March ۱۴, ۲۰۰۲, p.A۹

انتخاب شـده سازگار کننـد؟ بات یئور با قلمفرسایی درباره اینگونه مسائل، بیان میکنـد که «مشـکلات ادغام شدن و زندگی مشترک... میان جوامع غربی و جمعیتهای مهاجر مسلمان پدید خواهد آمد، اگر مسلمانان به مقررات دینی که جوامع دموکراتیک غربی آن را رد میکنند، وفادار باشند.»(۱۵۸)

مدرنیزاسـیون و جهانی شـدن، پرسشـهای بیشتری هم در مورد تأثیر متقابل دین، فرهنگ، اقتصاد، آموزش و فن آوری پیش میآورد. آیا مدرنسازی بدون غربی شدن و دموکراتیک شـدن که بسـیاری از مسـلمانان بـدان مشـتاقند، ممکن است؟ آیا جامعهای میتوانـد فن آوری غربی را بـدون پذیرش برخی از آموزشـهای غربی به دست آورد؟ به جز این، آیـا این «ارزشـهای غربی» واقعاً غربی هسـتند یا ارزشـهایی جهانی و همگانی شبیه به ارزش رایـج در دوران طلایی اسـلام هسـتند؟ آنانی که بر این باورنـد که جوامـع میتواننـد بـدون غربی شـدن (غرب‌زدگی)، مـدرن شونـد، در این عصـر اینـترنت و انقلاب اطلاعـات، تفکری سادهلوحـانه دارنـد. هیـچ راهی برای مدرنیزاسـیون «ایمن» وجود ندارد، همانگونه که هیچ راهی برای «مصونسازی» نسبت به اندیشـههای باطل نمیتواند وجود داشته باشد. مدرنیزاسیون همیشه پی آمدهای ناخواستهای داشته است.

نیازمندی به دانش

ما در عصـری تاریخی به سـر میبریم، ولی به‌طور کلی، امریکاییان، غیرتاریخی هسـتند؛ چون تنها به زمان حال میپردازنـد و نسـبت به نیروهای اصـلی سازنده این عصـر ناسـپاس هسـتند و این احتمالاً بر آینده ما اثر خواهد گذاشت. جرج ویل نوشت: «وقتی امریکاییها درباره چیزی بگویند و آن تاریخ است, مقصودشان این است که آن بیربط و خارج از موضوع است.»(۱۵۹)

امروزه ممکن است این امر مـایه تـأسف باشـد، ولی نمیتـوان شـگفتزده بـود که مـا به عنوان یـک جـامعه، در مورد جهـان از جمله تفاوتهـا و شـباهتهای واقعی سه دین ابراهیمی، آگاهی بسیار اندکی داریم. بنا بر پژوهشی در سال ۲۰۰۰، از

هر ۱۴ نفر امریکایی تنها یک نفر مـدعی فهم واقعی عقاید اساسـی اسـلام بود. خوشـبختانه این میزان از آن زمان به بعد افزایش یافته است.(۱۶۰) با این حال، پژوهش جدیدتر بیان میکند که یک‌چهارم دانشآموزان دبیرستان حتی نمی‌توانستند اقیانوسی را که امریکای شمالی را از آسیا جدا میکند، نام ببرند.(۱۶۱)

به هر حال، مسلّم است که ما نمیتوانیم از تاریخ یک‌پنجم بشـریت بیخبر باشیم و پیوندهای مشترک میان سه دین ابراهیمی را نادیده بگیریم. متأسفانه، ما شاهد تعصبی شدیـد در ایالات متحـده بودهایم. پل ویریچ و ویلیام لیند در کتابشان با عنوان چرا اسـلام، تهدیدی برای امریکا و غرب است؟ مینویسـند که «اسـلام صـرفاً دین جنگ است.» لینـد پا را از این هم فراتر میگـذارد و میگویـد که مسـلمانان امریکا «باید به ترک این کشور تشویق شوند. آنان سـتون پنجم هسـتند.» آن کولتر، مفسـر روزنامه نوشـته است: «ما بایـد به کشورهای آنان حمله کنیم، رهبران آنان را بکشـیم و آنها را مسـیحی کنیم.»(۱۶۲) اینگونه اظهارنظرها به تفسـیرنویسان ایالات متحده منحصر نمیشود، بلکه برخی ماننـد آنـان نیز در اروپا ظهور کردهانـد. برای مثال، اوریانا فالاچی، روزنامه نگار ایتالیایی با گسـتاخی، کتابی با عنوان خشم و خودپسـندی(۱) بر ضـد مسـلمانان نوشـته است که در سـطح گستردهـای مورد توجه قرار گرفت. فالاچی در کتابش این نظر را مطرح کرده است که قرآن «دروغ، تهمت و تزویر را مجاز شناخته است». (۱۶۳)

فتنه انگیزتر از آن، سـخنان برخی رهبران مسیحی امریکاست که در سطح گستردهای پخش شده است. فرانکلین گراهام، پسر [بیلی ویلیام گراهام]، انجیلگرای مسیحی در سـخنرانی پخش شده در برنامه اخبار شبانگاهی NBC اظهار داشت که مسـلمانان «خدایی متفاوت» را میپرسـتند و اسلام، «دینی شیطانی و خشن است.»(۱۶۴) عالی جناب پات رابرتسون، بنیان گذار اتحاد

۱- Rage and Pride (New York: Rizzoli International, ۲۰۰۲).

مسیحی نیز در فوریه ۲۰۰۲ در شبکه CNN گفت: «گمان میکنم مردم باید از چیزی که با آن سروکار داریم، آگاه باشند.» وی درباره مسلمانان گفت: «آنان میخواهند تا زمانی با ما هم زیستی داشته باشند که بتوانند کنترل امور را به دست بگیرند، حاکم شوند و آن‌گاه در صورت نیاز، مرگ و ویرانی به بار آورند.» به گفته او، حضرت محمد نفرت و خشونت را تبلیغ کرده است و این نکته را اضافه کرد که: «من فکر میکنم اسامه بن لادن احتمالاً یکی از متعهدترین پیروان محمد است او دقیقاً کاری را انجام داده است که محمد گفته است، و ما آشکارا با او مخالفیم و مطمئنیم که بسیاری از مسلمانان میانه رو نیز اینگونهاند. با این حال، شما نمیتوانید بگویید این دین، دین صلح است. اینگونه نیست».(۱۶۵)

واینز، کشیش کلیسای باپتیست اول در جکسون ویل فلوریدا است و رییس سابق این کنگره بود که پیروان آن بیشترین (۱۶ میلیون) و از نظر سیاسی، فعالترین فرقه پروتستان را در کشور تشکیل میدهند. وی گفت که «الله، یهوه نیست» و اضافه کرد که پلورالیسم به اشتباه همه ادیان را برابر میداند. «یهوه، شما را به یک تروریست بدل نمیکند که بمب گذاری کند و جان هزاران انسان را بگیرد.» سخنان واینز اعتراض سازمانهای مسلمان و یهودی را برانگیخت.(۱۶۶)

گفته‌های این کشیشان، نه تنها بیاساس، بلکه فتنه انگیز و تفرقه افکنانه هست. این سخنان هرگز نشانه آزادی دینی و تسامحی نیست که ارزشی بسیار محترم نزد امریکاییهاست. به طور کلی، اگر ما در میهن خود اهل تسامح نباشیم، نمیتوانیم با درست‌کاری تام خواهان آن باشیم که در نقاط دیگر دنیا بدان عمل شود. افزون بر این، دست یازیدن به دستورهای مذهبی یا اختلاف‌های دینی، پی آمدهای هولناکی داشته است از جمله ویرانیهای جنگهای

دینی که اروپا را ویران کرد و امواج یهودآزاری که به کشتار یهودیان انجامید. ما باید از سوءاستفاده از بخش‌های گزینش‌شده متون و مکتبهای قدیمی ــ اسلام یا هر دین دیگری ــ برای نتیجه گیری درباره دیدگاههای پیروان امروزین ادیان خودداری کنیم. (همانگونه که میدانیم، عهد جدید، بردگی را میپذیرد: «بردگان، از اربابان زمینی خود با ترس و لرز اطاعت کنید» و خدا در کتاب یوشع، به بنی‌اسرائیل دستور میدهد که تمام کنعانیها و کودکانشان را بکشید. در قرن سیزده، پاپ بونیفیس هشتم اعلان کرد که پذیرش اقتدار کامل او «برای رستگاری هر انسان زنده‌ای لازم» است).(۱۶۷)

به‌یقین، آموزش بیشتر و درک دوجانبه، ضروری است. این امر همانگونه که میتواند هدفی ارزشمند باشد، دست یابی به آن نیز در فضای پرهجوم موجود که مباحث اسلامی را فراگرفته است، آسان نیست. یکی از این موارد، مشاجره اخیر درباره دانشگاه کارولینای شمالی (UNC) است که مقرر میدارد دانشجویان سال اول، رویکردی به قرآن: وحیهای زودهنگام(۱) نوشته مایکل آنتونی سلز را بخوانند و مقاله‌ای درباره آن بنویسند. (دانشجویان میتوانستند درباره دلیل انتخاب نخواندن آن نیز مقاله‌ای بنویسند.) بیل اُریلی، مجری برنامه میزگرد تلویزیونی شبکه فاکس نیوز، این تکلیف را به تدریس کتاب مین کامپف هیتلر(۲) در سال ۱۹۴۱ تشبیه کرد و این پرسش را مطرح کرد که مقصود از وادار کردن دانشجویان سال اول به مطالعه «دین دشمن ما» چیست. هم اکنون از این دانشگاه به علت تعیین این کتاب، شکایت شده است. مضمون انبوهی از شکایت‌ها این است که دانشگاه کارولینای شمالی «ادعاهای گمراهکننده‌ای را درباره ماهیت صلحطلب اسلام به دانشجویان القا میکند.» در حقیقت، این کتاب هیچ ادعای کلی را درباره اسلام مطرح نمیکند.(۱۶۸)

۱- Approaching the Qur'an: The Early Revelations، by Michael Anthony Sells (Ashland، Ore: White Cloud Press، 1999).

۲- Hitler's Mein Kampfin.

آنچه در مورد بحث تشویق دانشآموزان به خواندن کتاب رویکردی به قرآن، نگران کننده است، این است که به ظاهر، این امر، تردیدهایی را نسبت به نقش دانشگاه برانگیخته است؛ نهادی که همواره تریبونی برای بحث آزاد از اندیشهها فراهم کرده است. (حتی دادگاه عالی ایالات متحده در سال ۱۹۶۷، به اهمیت گفتوگوی آزادانه در محیط آموزشی توجه نشان داد و کلاس درس را «مرکز دادوستد اندیشهها» خواند. (۱۶۹) در حقیقت، به نظر میرسد که این امر سبب ایجاد تردیدهایی نسبت به ارزش خود دانش شده است. با وجود این، کسانی که در مورد درستاندیشیها و کژاندیشیها(۱) پژوهش میکنند، همواره بر دانشاندوزی برای روشنکردن راهشان تکیه کرده اند. این نکته آشکار است که کسب دانش به معنای کسب درک فزونیافته است، نه تلاشی شتابآمیز برای شستوشوی مغزی. حفاظت خود از کتاب مقدس ۲/۱ میلیارد مسلمان بدین معنا نیست که با متوسل شدن به هر روشی، میان جامعه خود و دیگران که برای مدتی طولانی با آنان ناآشنا بودهایم، پلی بسازیم یا حتی با جامعه روبهرشد مسلمان در کشور خود آشنایی بیشتری پیدا کنیم. تاریخ به ما درسهای بیشماری در اینباره میدهد که اندیشهها و باورهایی که در ابتدا برای گروههای متفاوت مردم، بهگونهای ترساننده، «جای گزین» و به گونهای باورنکردنی، «متضاد» به نظر میرسیدند، با گذر زمان، بخشی از فرشینه پیچیده(۲) فرهنگ و سنّتی شدند که بیشتر ما آن را بخشی جداییناپذیر از دنیایی که در آن زندگی میکنیم، پذیرفتهایم؛ حتی اگر بخواهیم به سنّتها و ادیان خود وفادار بمانیم.

این نکته نیز آشکار است که ما از جوامع مسلمان بیخبریم, همانگونه که آنان از ما بیخبر هستند. مسلمانان باید از تکامل نهادها، فرهنگها و

۱- orthodoxies and heterodoxies.

۲- complex tapestry .

ارزشـهای ما آگاه باشـند. این مسـئولیت آسان نیست، به ویژه با توجه به اینکه میزان باسوادی در کشورهای مسـلمان پایین است و این امر سـبب میشود اخبار، حقایق و شایعه‌ها به سرعت در هم آمیزد. ما چگونه میتوانیم خاطره‌های همیشگی حاکمان استعمارگر و همراه با آن، مفاهیم توطئه و بدگمانی(۱) واقعی و خیالی را بزداییم؟ در گذشـته اسـتعماری، همه مشـکلات سیاسـی و اجتماعی مسـلمانان به امپراتوری «همه توان و همه دان» بریتانیا و عوامل و جاسوسان آن نسبت داده میشد. پس از جنگ جهانی دوم نیز به نظر میرسد امریکا، وارث این ردای اسـطورهای(۲) بوده است. به عبارت دیگر، از آنجا که ابرقـدرت هستیم، هر آنچه در جهان اتفاق میافتد یا اتفاق نمیافتد، به ویژه اگر بر جوامع مسلمان اثر گذارد، نتیجه اقدام کردن، اقدام نکردن یا رضایت ایالات متحده است.

بنـابراین، در این رابطه، تعجب نیست که الجزیره ـ شـبکه خبری ماهوارهـای که مـدعی است ۳۵ میلیون مخـاطب عربـزبـان دارد ـ بحثی جـدی در این مورد مطرح میکند که آیا خود ایالات متحده فاجعه یازده سپتامبر را به عنوان بخشی از یک توطئه علیه اسلام و چین طراحی کرده است؟(۱۷۰) این گمانهزنی به رسانه ها محدود نمیشود. حتی یکی از برجسته‌ترین مدارس حقوق اسـلامی، تئوریهای توطئه را شـرح و بسط میدهد. سـرویس خبری و وب سایت دارالعلوم دیوبند ـ که همانگونه که پیش‌تر گفته شد، یکی از بزرگ‌ترین مؤسـسه‌های آموزشـی و تبلیغی حقوق اسـلامی است ـ شایعه‌های باورنکردنی مشابهی را در گزارش حمله‌های تروریستی یازده سپتامبر مطرح کرد: «همانگونه که امکان مشارکت شـهروندان امریکایی را در این عمل نمیتوان نادیـده گرفت، در طرف دیگر، نظریه قدرتمندی مطرح است که بنا بر گزارش

۱- notions of conspiracy and paranoia.

۲- mythological mantle.

منابع گوناگون، اقدام وحشتناک گفته شده را سرویس جاسوسی اسرائیل، موساد، طراحی کرد. در حدود ۴ هزار یهودی در مرکز تجارت جهانی در آن روز شوم حضور نداشتند و علاوه براین، آنان سرمایههای خود را قبل از حمله پس گرفته بودند. دلیل ورای آن، هرچه باشد، باید آن را در سراسر کشور بررسی کرد».(۱۷۱)

متأسفانه، بدگمانی و نظریههای عجیب و غریب توطئه، اصلاً ماده خام کمنظیر جوامع مسلمان نیست. پرفروشترین کتاب در فرانسه ــ که در بهار امسال، رکورد ملی برای فروش ماه اول را شکست که پیش‌تر از آن کتاب سکس اثر مادونا(۱) بود ــ کتاب کلاه‌برداری وحشتناک اثر تری میسان(۲) بود. او اظهارات رسمی در مورد حمله‌های تروریستی یازده سپتامبر را به عنوان «افسانه ابلهانه» رد میکند و اینگونه نظریهپردازی میکند که دولت و ارتش ایالات متحده این حمله‌ها را از راه دور کنترل کردند تا از آن به عنوان بخشی از استراتژی برای حمله به افغانستان و عراق استفاده کنند. وی می‌نویسد: «اگر گروه فشار سوخت و انرژی، سود اصلی از جنگ در افغانستان را برد، بزرگ‌ترین برنده یازده سپتامبر، گروه فشار صنعت نظامی بود و وحشیانهترین رؤیاهای آنان تحقق یافته است.» حدود بیست ترجمه از جمله ترجمه انگلیسی این کتاب تا پاییز امسال منتشر خواهد شد.(۱۷۲)

نیاز فوری به گفتمان درونکشوری و بینالمللی

طرفداری از نظریه‌های توطئه و سرزنش نیروهای خارجی، راههایی آسان برای معقول جلوه دادن تلاش نکردن و وضعیت کنونی است. پذیرش مسئولیت و رویارویی مستقیم با مشکلات همیشه برای زمام‌داران، رژیم ها و احزاب

۱- Madonna's Sex.

۲- The Horrifying Fraud (Thierry Meyssan's l'Effroyable Imposture).

سیاسی از جمله احزاب سیاسی کشورهای مسلمان دشوار است. ما برای بررسی و تحلیل برداشتهای نادرست و اندیشه‌های قالبی دوجانبه خود و تفاوتهای سیاسی و ایدئولوژیکی، باید گفتمانهای جدید و صادقانهای را آغاز و گفتمانهای موجود را از نو تقویت کنیم.(۱۷۳) این امر تنها برای تصریح کردن مواضع خاص خود نیست، بلکه برای بررسی آنها است. همانگونه که وینستون چرچیل زمانی به شوخی درباره این موضوع بسیار جدی گفت: «پرگویی همیشه بهتر از جنگ است.» البته حق با او بود.

در ایالات متحده ــ جایی که ما تساهل دینی و مفهوم حقوق شهروندی و احترام برای میراث قومی را پاس میداریم ــ گفتوگویی داخلی برای درک جمعیتهای گوناگون مسلمان میان ما و جوامع مسلمان نقاط دیگر ضروری است. چنین گفتوگویی باید به ما کمک کند از اشتباه غفلت و اشتباه طبقهبندی کل یک دین و تمام پیروانش به عنوان دشمن کنونی و همیشگی خود، به واسطه اعمال یک فرد یا گروه خاص خودداری کنیم. در غیر این صورت، همانگونه که اسپوزیتو در کتاب تهدید اسلامی: افسانه یا واقعیت؟ مینویسد: «شیطانی جلوه دادن یک سنّت بزرگ دینی(۱) به دلیل اعمال نامعقول اقلیتی که آرای مخالف و کژاندیشانه دارند، همچنان تهدیدی واقعی است؛ تهدیدی که نه تنها بر روابط بین جهان اسلام و غرب، بلکه بر جمعیتهای روبه‌رشد مسلمان در خود غرب نیز اثر میگذارد».(۱۷۴)

در جوامع مسلمان و داخل جامعه مسلمان امریکا باید گفتمانی مفید و صادقانه میان تجددگرایان و سنّتگرایان و نخبگان تحصیلکرده سکولار و همتایان روحانی آنان صورت گیرد. در زمانی که در سراسر دنیا، رونق دوباره دین و دیانت رخ مینماید، دولتها، جوامع و روشن فکران تنها با قبول خطر

۱- demonization of a great religious tradition.

برای خـود میتواننـد اهمیت دین را نادیـده بگیرنـد؛ زیرا نپـذیرفتن نقش دین در جوامـع مـا، به معنـای نپـذیرفتن نقش آن در ارتقـا و پاسـداری از ارزشـهای اخلاقی و نقش‌آفرینی آن در امور سیاسـی و جنبشـهای اجتمـاعی است. در هر حال، منزوی کردن دین یا نادیـده گرفتن بـدون آزار آن یا تلاش برای بهرهبرداری از آن به سود خود یا «خریـدن» همکاری رهبران آن، هیچکـدام راه حل واقعی نیست. در حقیقت، ما به گفتوگویی نیاز داریم که موجب افزایش تفاهم شود و از تبدیل شدن دین به ابزار احزاب سیاسی یا ابزار دولتهای سکولار جلوگیری کند.

متأسـفانه، بسیاری از دولتهای سکولار، فرهیختگی رهبران دینی را نادیده گرفتهاند، درست در همان زمانی که فضل و کمال و آگاهی آنان در مورد سنّتها و میراثهای متفاوت اهمیت بیشتری یافته است. ما همچنین میدانیم که استفاده و سوءاستفاده از دین فقط مسئله مسلمانان نیست، بلکه مسئلهای بینالمللی است.

گفتوگوی جهـانی میـان مردم، فرهنگهـا، ادیـان و تمـدنها به شـدت مورد نیـاز است. این گفتوگوهـا روشن میسازد که مردم در کجا همگرا و در کجا واگرا هسـتند و درباره برداشـتهای منفی و تفاوتهای حقیقی برخاسـته از ارزشها و مصالح فرهنگی و دینی متضاد به بررسی میپردازد. به همین دلیل، محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران در بحث سال ۱۹۹۸ سازمان ملل متحد درباره این مسائل، نظرهای جالبی بیان کرد.

خـاتمی در گفت‌وگو با CNN نیز به صـراحت از نیازمنـدی به ارتقای آگاهی دوجانبه ما از تمـدنهای یکـدیگر و ایجاد گفتمانی هدفمند بین آنها سـخن گفت و نظر خود را اینگونه بیـان کرد: «ما میخواهیم از دسـتاوردها و تجارب همه تمـدنها، غربی و غیرغربی بهره بریم و گفتوگویی با آنها ترتیب دهیم. هرقـدر ارکان و اصول این دو تمدن (امریکایی و اسلامی) نزدیکتر باشد، گفت وگو

نیز آسانتر خواهد شد... اسلام، دینی است که همه انسانها را صرفنظر از دین و ایمان به تعقل و منطق فرا میخواند... روابط بین ملل باید بر اساس منطق و احترام دوجانبه باشد».(۱۷۵)

از آنجا که هر دینی، خود را بینظیر می‌داند و ادعای حقیقت مطلق و حتی برتری میکند، چالش فراروی همه ما ــ مسلمانان و غیرمسلمانان در امریکا و سراسر جهان ــ فهم یکدیگر و سازگاری است. چگونه یک گروه میتواند مجموعه ارزشهای خود را حفظ کند، توسعه دهد و در عین حال، با دیگر نظامهای ارزشی، ادیان و فرهنگها ــ چه در دموکراسی سکولار خود ما و چه در صحنه بینالمللی ــ هم زیستی و تعامل داشته باشد؟ امیدواریم که نتیجه گفتوگو، تفاهم و احترام و نتیجه احترام، مدارا باشد.

در سال ۱۹۹۹، پاپ ژان پل دوم، با رئیس جمهور خاتمی دیدار کرد و درباره شیوههای ارتقای گفتوگوی درست میان مسیحیان و مسلمانان بحث کردند. پاپ، ملاقاتش را «مهم و نویدبخش» خواند و رئیس جمهور ایران در پایان ملاقات گفت که ادیان «در اصل متفاوت نیستند». (۱۷۶)

ما سخنان امید بخش بسیاری در مورد تساهل در سال ۲۰۰۰ شنیدیم، زمانی که بیش از هزار رهبر دینی از ۱۱۰ کشور برای نشست صلح هزاره رهبران دینی و معنوی(۱) در سازمان ملل متحد در نیویورک گرد هم آمدند. گزیدههایی از سخنان مکتوب آنان در پی میآید:

دکتر مصطفی سریک، رئیس العلمای بوسنی هرزگوین: «تهدید در اسلام نیست، بلکه در ضعف معنوی ما برای برآوردن تقاضاهای اخلاقی جهانی است؛ مصیبت در غرب نیست بلکه در تزلزل فرهنگی ماست. زمان آن فرارسیده است که اسلام به عنوان موهبتی معنوی در غرب در نظر گرفته

۱- Millennium World Peace Summit of Religious and Spiritual Leaders.

شود و به غرب به عنوان ندایی برای بیداری فکری در شرق مسلمان توجه شود».

حضرت پاپ، سراسقف جهانی بارتولومو اسقف اعظم رم جدید و سراسقف جهانی: «تا زمانی که انسانها نتوانند ارزش تنوع و تفاوت را بفهمند، شکوه خلقت خدا را ناچیز میشمارند».

بانو اِلا گانـدی، نوه مهاتما گانـدی و عضو کنگره افریقای جنوبی: «ادیان متفاوت چیزی نیسـتند جز راههایی متفاوت به سوی مقصـد واحـد... هر چه زودتر ما این پیام مهم را بفهمیم، زودتر قادر به نجات بشریت از پایانی رنجآور و وحشتناک خواهیم بود؛ سرانجامی از جنگ و بلاهای طبیعی به عنوان پی آمد استفاده بیش از حد از انواع تسلیحات که طبیعت را نیز ویران خواهد کرد».

پدر بیلی گراهام: «آنانی از ما که مسیحی هستند، همه تأیید میکنند که انسانها شبیه خداوند خلق شدهاند و عشق خداوند بهطور یکسان به تمامی انسانهای روی زمین صرفنظر از نژاد، قبیله و قوم... بخشیده شده است، بنا براین، هر عمل تبعیضآمیز و نژادگرایانهای نادرست است و نزد خداوند گناه به حساب میآید».

حضرت پـاپ تنزین گیـاتسو، دالاـیی لامـای چهـاردهم: «در این شـرایط از وابسـتگی متقابـل جدیـد، به یقین، منفعت شخصـی در توجه به منافع دیگران است. ما باید احساس مهمتر مسئولیت جهانی را رشد دهیم. هریک از ما باید یاد بگیرد که فقط برای شخص، خانواده یا ملت خود کار نکند، بلکه به نفع همه بشریت کار کند».

میئر لاو، خاخام بزرگ اسرائیل: «یهودیت نه تنها تسامح و تفاهم بین یهودیان پایبند و غیرپایبند را آموزش میدهد، بلکه به تساهل بین یهودیان و سایر ادیان و امتها نیز معتقد است؛ زیرا همه ما، همه بشریت، به یک شکل

خلق شدیم، شبیه خالق گیتی همه ما یک پدر داریم، خدای واحدی که ما را خلق کرده است».

حضرت اسقف اعظم، جانگانکولو دانگین، اسقف اعظم کیپ تاون: «برای آنکه با تنوع زندگی کنیم و از سرمایههای آن بهرهمند شویم، درمانهای زیادی باید صورت گیرد و پیش از همه، درمان ترسهایی است که در عمیقترین زوایای ذهن و روح ما رسوخ کرده است. ما باید این ترسها را به منظور دست یابی به وحدت در کثرت و کثرت در وحدت و قدردانی از تیزهوشی یکدیگر بپذیریم. برخی اوقات همین تیزهوشی است که تهدیدی برای دیگران میشود و تنها انعطافپذیر بودن ماست که ما را متحد میکند... تنها راه غلبه بر ترس، مهر و محبتی است که بهترینها را واقعاً برای دیگران بخواهد. برای آنکه به افراد دارای پیشینههای متفاوت همانگونه بنگریم که خدا مینگرد... مثلی قدیمی میگوید اگر صلح میخواهی، برای عدالت تلاش کن. من معتقدم که بزرگ‌ترین چالش فراروی ما به عنوان رهبران مذهبی جهان این است که همواره به همتایان سیاسی و تجاری خود یادآور شویم که صلح، نبود جنگ یا درگیری نیست. صلح، وجود شرایطی در جامعه است که نیازهای اساسی مثل غذا، مسکن، لباس، دست رسی به خدمات بهداشتی، آب سالم و آموزش را تضمین میکند. صلح؛ یعنی ارائه تسهیلات و پرورش روح عاشق».(1)

ص: ۱۳۴

۱- دیگر اظهار نظرهای به یاد ماندنی رهبران مذهبی عبارتند از: سری دایا ماتا، رئیس وسانگماتا، انجمن خودیابی: «خداوند هیچ علاقهای به جایی که ما در آن متولد شدهایم، دینی که از آن پیروی میکنیم و رنگ پوستمان ندارد، ولی به یقین رفتار ما برای او اهمیت دارد». پدر روحانی، اسقف واشتی ام مک کنزی، کلیسای اسقفی متدیست افریقا: «چیزهای زیادی وجود دارد که ما را جدا میسازد: آموزههای متفاوت، احکام جزمی متفاوت، عقاید متفاوت، نظامهای اعتقادی متفاوت. اگر سخت به تحقیق بپردازیم، به اعتقاد من، برخی زمینههای مشترک در (تفاوتهای خود نیز خواهیم یافت بدون آنکه بر بیهمتایی نظامهای اعتقادی ما خدشهای وارد شود. اینک در قرن بیست و یکم میتوانیم اموری را بگشاییم که ما را به جای آنکه از یکدیگر بگسلاند، به یکدیگر نزدیک سازد». آقای شنگ _ ین، رهبر بودایی: «بهترین شیوه حمایت خود، تغییر دشمنان خود به دوستان است و این در کنه آموزههای بودایی است». عالیجناب دکتر ال. ام. سینگوی، پژوهش‌گر آیین جِین: «تساهل، حالت روح، مجموعهای از هنجارها و الگویی از رفتار است. نام دیگر آن، تفاهم انسانی است. تساهل، در تحلیل نهایی، تنها راه رهایی بشریت از غل و زنجیر تکبر و تعصب خودمحورانه، نفرت و خشونت، تبعیضنژادی و تعصب دینی است». Sacred Rights: Faith Leaders on Tolerance and Respect (New York: Millwood Publishing, ۲۰۰۱).

در حالیکه بسیاری از رهبران دینی در نشست صلح به نیازمندی برای مدارای دینی پرداختند، جالب توجه این است که بسیاری از آنها گفته‌شان را به مدارا نکردن نژادی و قومی محدود کردند. فرض ما این است که این امر صرفاً سهوی بوده است؛ زیرا مدارای دینی غالباً یکی از مؤلفههای مهم مدارای نژادی و قومی است.

در مجموع، همانگونه که شاهد تلاشهایی برای ارتقای مدارای دینی هستیم، برخی تلاشها نمی‌تواند تمام اندیشههای دینی یا همه جوامع سکولار و مدرن را دربرگیرد. برای مثال، رهبران کلیسای ارتدکس روسیه و رهبران اسلامی با تکیه بر سنّتها و ارزشها و تجربه‌های مشترکشان در زمان استبداد شوروی [سابق] در حال تلاش برای ارتقای روابط بودهاند. محتوای بیانیه مشترکی که رهبران ارتدکس و مسلمان در جمهوری تاتارستان منتشر کردند، اینگونه است: «در پایان قرن بیستم که در آن، جنگهای وحشتناک (از جمله جنگهای مذهبی) و رنج و شکنجه برای دین پایان گرفته است و بیشتر ملاها و کشیشان ارتدکس در یک سلول شکنجه میشدند، ما باید از این قرن نفرتانگیز درس بگیریم و با این درک شفاف وارد قرن بیست و یکم شویم که صلح در سیاره ما بزرگتر از طرح بدون تفکر این پرسش است که: 'کدام دین بهتر است'.» به هر حال، به نظر میرسد که این وحدتگرایی بسیار محدود است.

یکی از دیـدگاههای مشترک سنّتگرایان مسـلمان و ارتـدکس، مخالفت آنان با تغییر دین شـخص است که مبلّغان دعوت کننده هر دین بر آن تأکید می‌کنند. تالگلت تاجالدین، مفتی اعظم روسیه اروپایی، «مشکل» را چنین بیان کرده است: «آنان [مبلّغان مذهبی] روح جوانان و ضعیفان را در دست میگیرند و آنها را از خانوادههایشان و احساس عشق به سـرزمین پـدریشان و جوامعشان جـدا میکننـد... موضع اداره مرکزی امور مـذهبی مسـلمانان روسـیه... در توافق کامل... با موضع کلیسای ارتـدکس روسیه است».

دیدگاه مشترک دیگر، مخالفت آنان با جوامع مدرن و سـکولار است. سـر اسـقف الکسـی دوم، سـر اسـقف مسـکو و همه روسـیه در بیان همکاری اسلام و ارتدکس گفت: «ما بایـد با یکـدیگر در برابر پدیـدههای هشداردهنـدهای مثل غیردینیسازی، بحران اخلاقی جامعه، تلاش برای ایجاد جهانی تکقطبی و اسـتفاده از جهانی شدن برای دیکتاتوری اقتصادی، فرهنگی و دینی و اطلاعاتی واکنش نشان دهیم».(۱۷۷)

بیـان این نکته جالب است که یکی از شـجاعانهترین گام‌ها برای تساهل دینی در سال ۱۹۶۵ برداشـته شد؛ زمانیکه واتیکان برای اولین بار، مسلمانان را بخشی از «طرح رسـتگاری خداوند» دانست. صرفنظر از وقفهای هزار ساله، بیانیه شورای واتیکان دوم به نام نوسترا ایتیت(۱) [(در عصرما)، درباره رابطه با ادیان غیرمسیحی] با استقبال بسیار روبه‌رو شد.

هرچند، درطول تاریخ درگیریها و دشمنیهای فراوانی میان مسلمانان و مسیحیان رخ داده است، این شورا «همه را به فراموش کردن گذشته و تلاش صادقانه برای درک دوجانبه فرا میخواند... تمامی ملتهای زمین، جامعه مدنی واحد را به وجود می آورند».

۱- Nostra Aetate.

این مسئله در بند سوم این بیانیه بیشتر توضیح داده شده بود:

«کلیسا، مسلمانانی را که خدای یگانه را پرستش میکنند، خدایی که زنده و موجود، بخشنده و قادر متعال و خالق آسمانها و زمین است و با انسان سخن گفته است، به دیده احترام مینگرد. آنان درصدد آنند که با تمام وجود، حتی دور از انظار، تسلیم دستورهای خداوند باشند، همانگونه که ابراهیم(ع)، تسلیم خدا بود که خوش‌بختانه دین اسلام به او اشاره دارد. اگرچه آنان عیسی (ع) را خدا نمیدانند، ولی با این حال، او را به عنوان پیامبر، محترم میشمارند. آنان برای مادر باکره وی، مریم احترام قائلند و حتی برخی اوقات با اخلاص به او توسل میجویند. علاوه بر این، آنان منتظر روز جزا هستند؛ روزی که خدا همه انسانهای دوباره زنده شده را پاداش خواهد داد. بنا براین، آنان نیز زندگی اخلاقی را ارج مینهند و به ویژه با نماز، کار خیر و روزه گرفتن نسبت به خدا اظهار بندگی میکنند».

در آن زمان، این افکار، واکنش مطلوب را به دست آورد. برای مثال، در سال ۱۹۶۷، احمد عمر هسلیم، رئیس دانشگاه الأزهر از مسلمانان و غربیان خواست بهجای ادامه پرهیز از رابطه با یکدیگر به عنوان راهبردی برای جلوگیری از درگیری، در جست‌وجوی مصلحت عمومی، به یکدیگر بپیوندند. وی گفت: «بعد از تمامی رنجها و مصیبتهای توصیف‌ناپذیری که بشر پشت سر گذاشته است، امیدواریم که بشر با احساس صلحی اشباع شود که در آن، همه ادیان به ویژه اسلام سهیم باشند». (۱۷۸)

آرنولد توین‌بی به نتیجه خوشبینانه مشابهی رسید. او در بحث ظهور و سقوط تمدنها، نکوشید پیچیدگیها را به یک یا دو عامل کاهش دهد، بلکه به جای آن، تحول تاریخی را فرآیندی طبیعی قلمداد کرد که دربرگیرنده تمامی متغیرهای زندگی است. با این حال، او پیشبینی کرد که این فرآیند طبیعی

سرانجام موجب هم‌گرایی همه تمدنها(۱) میشود. «برای نجات بشر ما باید یاد بگیریم که با وجود تفاوتهای سنّتی، دینی طبقاتی، نژادی و تمدنی، در صلح و سازش با یکدیگر زندگی کنیم. ما باید یاد بگیریم که قالبهای متفاوت فرهنگی را که طبیعت مشترک انسانی ما خود را در آن نمایانده است، بپذیریم و درک کنیم.» این چالش بزرگی است، ولی «چالش بزرگ غالباً واکنشی بسیار سازنده را برمیانگیزاند».(۱۷۹)

زمان آن فرا رسیده است که جهان درک کند که یهودیان، مسیحیان و مسلمانان، فرزندان ابراهیم هستند. به گفته قرآن، جوامع دینی متفاوت جزو طرح خداوند است. قرآن میگوید: «برای هر کسی از شما [یهودیان، مسیحیان، مسلمانان]، ما راه و مسیری انتخاب کردهایم اگر خداوند اراده میکرد، از شما یک اجتماع میساخت. ولی [اینگونه نکرده است تا] شما را اینگونه مورد آزمایش قرار دهد. بنا براین، در کارهای خوب از یکدیگر پیشی بگیرید.»(۱۸۰)

پنج سال پیش، وقتی من به مؤسسه کارنگی آمدم، اولویتها و عملکرد آینده این بنیاد را بررسی کردیم. یکی از موضوع‌های مورد توجه، ظهور اسلام به عنوان دینی بزرگ در امریکا و نیاز شدید ما به درک ساختار، تاریخ و تکامل آن بود. در کنفرانس کارنگی که پیش از یازده سپتامبر برگزار شد و دانشمندان و برخی از رهبران مسلمانان امریکایی در آن شرکت کردند، ماهیت پیچیده اسلام و تنوع بسیار در درون جامعه مسلمان امریکا به دقت مورد بحث قرار گرفت. همچنین از تعارض‌هایی که مهاجران مسلمان باید آن را حل کنند تا به بخش جدانشدنی ساختار اجتماعی ما بدل شوند، بحث شد. میدانیم که مسلمانان امریکایی، نمونه جامعی از جمعیت جهان را با تمام الگوهای نژادی، فرهنگی، زبانی و اقتصادی ـ اجتماعی آن می‌نمایانند، صرفنظر از آنکه میان متولدان بومی، تازه‌گرویده و مسلمانان مهاجر تفاوتهای بسیاری وجود دارد.

۱- convergence of all civilizations.

دو پیام مهم این کنفرانس عبارت بودند از: اول، نیاز به ارتقای درک عمومی از میراث غنی و تنوع اسلام و دوم، نیاز برای تسهیل مشارکت و ادغام شهروندان مسلمان به ویژه مهاجران اخیر در دموکراسی و جامعه ما.

جیمز مادیسون، یکی از بنیان گذاران دموکراسی ما تأکید میکرد پلورالیسم دینی، تهدیدی برای ثبات ایالات متحده نیست، بلکه برعکس، نیرویی مثبت در امریکا است. او میگفت که حقوق افراد و اقلیتها در جامعهای متنوع بهتر حفظ میشود؛ زیرا حتی آنانی که حاکم هستند، لزوماً باید ترکیبی از علایق و دیدگاهها باشند. در جامعه آزاد، امنیت حقوق مدنی باید همانند امنیت حقوق دینی باشد.

مؤسسه کارنگی، در این زمینه، بررسی راه کارهایی را آغاز کرده است که آگاهی امریکاییان را از اسلام به عنوان یک دین، ویژگیهای جوامع مسلمان بهطور کلی و ویژگیهای مسلمانان امریکایی را بهطور ویژه افزایش دهد. ما در حال بررسی راههای ارتقای تفاهم بینگروهی و بیندینی(1) در داخل دموکراسی تکثرگرای(2) خود هستیم. افزون بر آن، ما درصدد شناخت ابزارهایی هستیم که گفتوگوهای چندجانبه میان روشن فکران غربی و مسلمان، متخصصان و روحانیان و روشن فکران سکولار مسلمان و عالمان الهیات را تسهیل کند. اینها اهدافی بلندپروازانه است که امیدواریم مؤسسه کارنگی وسایل دست یابی به آنها را با همکاری نهادهای ایالات متحده و نهادهای همانند اروپایی، فراهم و سازمان دهی کند و هر زمان که امکان دارد، همتایان ما در افریقا، خاورمیانه، جنوب آسیا و جنوب شرقی آسیا در این امر شرکت کنند.

ص: ۱۳۹

۱- inter-group and interfaith understanding.

۲- pluralistic democracy.

این گفت‌وگوها و کنفرانسها، نوشتارهای انتقادی عالمانه و در عین حال، قابل دست رسی را درباره بسیاری از مسائلی که در این گزارش ذکر شد، به دست خواهد داد. باور من این است که چنین مطالعاتی، واژگان متعارف و اصطلاحات مرجع را برای مسلمانان و غیرمسلمانان به صورت یکسان مقرر خواهد کرد. امید میرود که این کار، میان مسلمانان امریکایی و مهاجران مسلمان و نیز مسلمانان ساکن در کشورهای خود، پلی ایجاد کند. تبادل آرا و گفتوگوهای ملی میتواند به آگاه ساختن امریکاییان درباره یک پنجم انسان‌ها که پیرو دستورهای اسلام هستند، کمک کند. همچنین معتقدم که جامعه مسلمانان امریکا میتواند به جوامع مسلمان سراسر جهان کمک کند تا دموکراسی کثرتگرایانه امریکا، نهادها و خواستههای آن را بهتر درک کند.

قرن بیستم، عصر ایدئولوژی و جنگ کامل بود. ما شاهد پی آمدهای تخریبی دو جنگ جهانی، نژادپرستی، میهنپرستی افراطی(۱) و بیگانههراسی(۲) بودیم؛ ایدئولوژیهایی را در شرق و غرب دیدیم که از نظامهای سیاسی که درصدد ایجاد «جوامع کامل» و «دولتهای ملی کامل» بودند، دفاع کردند و آنها را معقول جلوه دادند. آنها در این فرآیند، تمامی اقوام، ملل و نژادها را استعمار، طبقهبندی و از انسانیت تهی کردند. آنها برای ما، سرکوب، اردوگاه کار اجباری، پاک‌سازی قومی، نسلکشی و وحشت توصیفناپذیر کشتار یهودیان در جنگ دوم جهانی را به ارمغان آوردند.

امیدوارم که قرن جدید، با عبرت گرفتن از تاریخ صد سال گذشته، در برابر تمامی ایدئولوژیهای ـ قدیمی، جدید یا احیا شده ـ که تلاش میکنند از دین برای تفرقه افکنی، ایجاد نفرت و خشونت استفاده کنند، خواه در شکل

۱- chauvinism .

۲- xenophobia.

اسلامپرستی،(۱) یهودستیزی، مسیحی تستیزی، کاتولیک ستیزی، پروتستان ستیزی، هندوستیزی یا بوداستیزی باشد، مقاومت کند. قرن جدید باید تلاش برای استفاده از دین به عنوان ابزار ایدئولوژیهای سکولار یا توجیه تروریسم، قتلعام یا آدمکشی، به نام خداوند عادل و بخشنده را رد کند. هیچ دینی نباید نژادپرستی، میهنپرستی افراطی و بیگانههراسی را تأیید کند. جوامع باید انحطاط ادیان خود را نپذیرند. نابردباری دینی در ایالات متحده که بر اساس مدارای دینی بنیان گذاری شده بود، بسیار نفرتانگیز است. همچنین این امر بسیار غمانگیز است. هنگامی که نفی تساهل، مسلمانان، یهودیان و مسیحیان، سه عضو ادیان ابراهیمی را که ویژگی‌های مشترک فراوانی دارند، از جمله اعتقاد به خداوندی که انسان را شبیه خود آفریده است، به مبارزه با یکدیگر میکشاند.

پیام سعدی شیراز، شاعر فارسی زبان قرن سیزدهم چیزی است که همه مسلمانان و غیرمسلمان باید آن را در قلب خود جای دهند:

بنی آدم، اعضـای یکـدیـگرنـــد

که در آفرینـش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگـر عضـوهـا را نمانـد قـرار

ص: ۱۴۱

۱- Islamaphobia

پی نوشتها

۱Fawaz AGerges, America and Political Islam: Clash of Cultures or Clash of Interests? (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۹۹), pp. ۲۳, ۴۲

Muslim world population rate projection: U.S. Center for World Mission, growth rates for Christianity and Islam, ۲ in Religious Tolerance, www.religioustolerance.org/growth_isl_chr.htm. Muslims as majority population: Trevor Mostyn, ed., A Concise Guide to Islam, CD produced by Prospect magazine (New York, Oxford University Press), p. ۴۷; John L. Esposito, The Islamic Threat: Myth or Reality?, ۳rd ed. (New York: Oxford University Press, ۱۹۹۹), p. ۲. .In India and China: Mostyn, op. cit., p. ۶۰. In Europe: Shireen T

Hunter, ed., Islam, Europe's Second Religion: The New Social, Cultural, and Political Landscape

Washington, D.C.: Praeger/Center for Strategic and International Studies, ۲۰۰۲); ibid., in Shireen T. Hunter and) Huma Malik, eds., Islam in Europe and the United States: A Comparative Perspective (Washington, D.C.: Center for Strategic and International Studies, ۲۰۰۲), chapter ۳, p. ۱۱, footnote ۱. In France, Germany, and Great Britain: Esposito, op. cit., p. ۲۳۴. In the United States: Gustav Niebuhr, "Studies Suggest Lower Count for Number of U.S. Muslims," The New York Times, August ۲۵، ۲۰۰۱, p. A۱۶. In cities around the world: John L. Esposito, "Islam as a Western Phenomenon: Implications for Europe and the United States," in Shireen T. Hunter and Huma Malik, op. .cit., p. ۳

Lawrence H. Mamiya, "Islam in the Americas," in Azim A. Nanji, ed., The Muslim Almanac (Detroit: Gale ۳ .Research, Inc., ۱۹۹۶), p. ۱۴۲

,(Survey coordinated by Hartford Seminary's Hartford Institute for Religious Research in Connecticut (April ۲۰۰۱ ۴

http://www.cair-net.org/mosquereport

۵Qur'an, Sura ۳:۱۹ and Sura ۲۲:۷۸, in Khalid Durán, with Abdelwahab Hechiche, Children of Abraham: An Introduction to Islam for Jews (Hoboken, N.J.: The Harriet and Robert Heilbrunn Institute for International

Interreligious Understanding of the American Jewish Committee, ۲۰۰۱), p. ۱۸. See companion volume from the same publisher: Reuven Firestone, Children of Abraham: An Introduction to Judaism for Muslims (Hoboken, N.J.: .(KTAV Publishing House, ۲۰۰۱

Qur'an, Sura Al Baquara, verse ۱۳۴, in the United Nations' World Conference against Racism, Racial ۶ Discrimination, Xenophobia, and Related Intolerance, Sacred Rights: Faith Leaders on Tolerance and Respect .(New York: Millwood Publishing, ۲۰۰۱), p. ۷۶

.M. Cherif Bassiouini, Introduction to Islam, www.mideasti.org/library/islam/introislam.htm, p. ۱ of ۷ ۷

Efim A. Rezvan, "The First Qur'an," in Pages of Perfection: Islamic Calligraphy and Miniatures from the Oriental ۸ .Institute of the Russian Academy of Sciences (St. Petersburg: Abbeville Press، Inc., ۱۹۹۶), pp. ۱۰۸ – ۰۹

.Karen Armstrong, Islam: A Short History (New York: The Modern Library, ۲۰۰۰), p. ۶۰ ۹

.Mostyn, op. cit., p. ۲۱ ۱۰

.John Bowker, ed., The Oxford Dictionary of World Religions (Oxford: Oxford University Press, ۱۹۹۷), p. ۷۸۶ ۱۱

Genesis ۱۶-۲۵; Answering Islam: A Christian-Muslim Dialog, http://www.answering-islam.org/BibleCom/gen۱۶- ۱۲ .۳.html

George B. Grose and Benjamin J. Hubbard, eds., The Abraham Connection: A Jew, Christian and Muslim in ۱۳ .Dialogue (Notre Dame, Ind.: Cross Cultural Publications, Inc., ۱۹۹۴), pp. ۲, ۳

.Durán, op. cit.; Armstrong, op. cit., p. ۱۷ ۱۴

Nishat Hasan, "Passover and Easter in Islam," Bi-College News, ۱۵ http://www.biconews.dyndns.org/article/articleview/۳۲۱/۱/۱۸

۱۶ James A. Bill and John Alden Williams, Roman Catholics Shi'i Muslims: Prayer, Passion, Politics (Chapel Hill, N.C.: The University of North Carolina Press, ۲۰۰۲), p. ۳.

۱۷ Grose and Hubbard, op. cit., p. ۲۱; www.answering-christianity.com/jesus_never_crucified.htm and www.answering-christianity.com/crucified.htm

۱۸ Durán, op. cit., pp. ۲۰-۲۱.

۱۹ Grose and Hubbard, op. cit., p. ۱۱۵; Durán, op. cit., p. ۲۱۰.

۲۰ Bowker, op. cit., pp. ۳۵۰-۵۲.

۲۱ Armstrong, op. cit., p. ۲۳, ۲۹.

۲۲ Nanji, op. cit., p. ۲۹.

۲۳ Armstrong, op. cit., p. xvi.

۲۴ Mostyn, op. cit., pp. ۲۶, ۴۱.

۲۵ P. J. Kavanagh, "Bywords," TLS, January ۴, ۲۰۰۲, p. ۱۴.

۲۶ Armstrong, op. cit., p. ۱۹۰.

۲۷ Juan E. Campo, "Islam in the Middle East," in Nanji, op. cit., p. ۳۱.

۲۸ Nanji, op. cit., pp. ۳۲, ۴۹۷, ۵۰۳.

۲۹ The Muslim Students Association at USC, www.usc.edu/dept/MSA/fundamentals/hadithsunnah www.usc.edu/dept/MSA/fundamentals/hadithsunnah/scienceofhadith/asa۲.html.

۳۰ For a thorough discussion of Islam's law schools and denominations, see Michael Cook, Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۰).

۳۱ Durán, op. cit., pp. ۲۶-۲۷.

۳۲ Mostyn, op. cit., p. ۲۱.

۳۳ Nanji, op. cit., pp. ۳۴, ۱۶۴, ۱۶۷, ۱۶۹, ۱۷۱. See also Durán, op. cit., p. ۱۹۹.

۳۴ Bill and Williams, op. cit. pp. ۱۶, ۱۷. See also Heinz Halm, The Fatimids and Their Traditions of Learning (London: I. B. Tauris Co., Ltd., ۱۹۹۷), p.۱۹.

۳۵ Durán, op. cit., p. ۲۸.

۳۶ Bill and Williams, op. cit., p. ۵۷; and Ervand Abrahamian, ed., Khomeinism: Essays on the Islamic Republic (Berkeley: University of California Press, ۱۹۹۳)).

۳۷ Durán, op. cit., p. ۲۷.

۳۸ Bill and Williams, op. cit., pp. ۱۶-۲۵. See also Halm, op. cit., p. ۱۷, and Armstrong, op. cit., pp. ۶۸, ۶۹.

۳۹ Durán, op. cit., p. ۱۹۹

۴۰ Esposito, op. cit., p. ۳۵.

ص: ۳

.Durán, op. cit., pp. ۱۹۸-۲۰۳ ۴۱

.Nanji, op. cit., pp. ۳۲, ۲۷۳ ۴۲

.Bill and Williams, op. cit., p. ۲۰ ۴۳

.Armstrong, op. cit., p. ۲۰۰ ۴۴

.Mostyn, op. cit., p. ۲۱ ۴۵

.۴۶Armstrong, op. cit., p. xvii

.Nanji, op. cit., p. ۳۱ ۴۷

W. Montgomery Watt, The Influence of Islam on Medieval Europe (Edinburgh: University Press, ۱۹۷۲), in ۴۸ George Makdisi, The Rise of Colleges: Institutions of Learning in Islam and the West (Edinburgh: Edinburgh University Press، ۱۹۸۱)، p. ۲۸۶. See also George Makdisi, The Rise of Humanism in Classical Islam and the Christian West (Edinburgh: Edinburgh University Press, ۱۹۹۰), and Franz Rosenthal, The Classical Heritage in Islam, Emile .(and Jenny Marmorstein, trans. (New York: Routledge, ۱۹۹۲

.Nanji, op. cit., pp. ۳۱, ۱۹۳ ۴۹

.۵۰Bassiouini, op. cit., p. ۲ of ۱۳

Ismail Serageldin, "Islam, Science and Values," International Journal of Science and Technology ۹, no. ۲ (Spring ۵۱ .۱۹۹۶): ۱۰۰-۱۴

.Halm, op. cit., p. ۷۱ ۵۲

Randall Collins, The Sociology of Philosophies: A Global Theory of Intellectual Change (Cambridge, Mass.: ۵۳ .Belknap Press of Harvard University Press, ۱۹۹۸), p. ۴۲۹

For an intriguing glimpse into Andalusi history and culture, see Salma Khadra Jayyusi, ed., The Legacy of ۵۴ Muslim Spain, vol. ۱ (Leiden: E. J. Brill، ۱۹۹۴). See especially Mahmoud Makki, "The Political History of al-Andalus," pp. ۳، ۹; Robert Hillenbrand, "'The Ornament of the World': Medieval Córdoba as a Cultural Centre," pp. ۱۱۲, ۱۲۰, ۱۲۲, ۱۲۴; Pierre Cachia, "Andalusi Belles Lettres," pp. ۳۰۷, ۳۱۰; Roger Boase, "Arab Influences on European Love- .Poetry," pp. ۴۵۷, ۴۵۹, ۴۶۰

Bassiouini, op. cit., pp. ۵ of ۱۳, ۸ of ۱۳, p. ۲ of ۱۳; and Pervez Hoodbhoy, Islam and Science: Religious Orthodoxy ۵۵ and the Battle for Rationality (London: Zed Books, c۱۹۹۱), in Dennis Overbye, "How Islam Won, and Lost, the Lead .in Science," The New York Times, October ۳۰, ۲۰۰۱, p. F۵

Jeremy Johns, "The Caliph's Circles," TLS, December ۲۸, ۲۰۰۱, p. ۱۰, a review of Michael Brett, The Rise of the ۵۶ .(Fatimids (Leiden: Brill, ۲۰۰۲), and Ibn al-Haytham, The Advent of the Fatimids (London: Tauris [paperback], ۲۰۰۲

.Nanji, op. cit., pp. xxii, ۳۱, ۳۳, ۱۷۱, ۳۱۵ ۵۷

.Armstrong, op. cit., pp. xxii, ۹۳, ۹۷ ۵۸

.Nanji, op. cit., pp. ۳۱, ۱۰۸, ۱۰۹ ۵۹

Armstrong, op. cit., p. ۸۵. See also “From the Arab Invasion to the Seljuqs,” in R. N. Frye, ed., Cambridge History ۶۰
.(of Iran, vol. ۴ (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۹۳

.Halm, op. cit., pp. ۳۵, ۳۷ ۶۱

Esposito, op. cit., p. ۳۹. See also David K. Shipler، Arab and Jew: Wounded Spirits in a Promised Land (New York: ۶۲
.Times Books, ۱۹۸۶), p. ۱۱

.Armstrong, op. cit., p. xxii ۶۳

Vartan Gregorian, The Emergence of Modern Afghanistan: Politics of Reform and Modernization, ۱۸۸۰-۱۹۴۶ ۶۴
.(Stanford, Calif.: Stanford University Press, ۱۹۶۹), pp. ۱۸, ۱۹

.Armstrong, op. cit., pp. xxvii, ۹۷, ۹۸, ۱۰۰, ۱۱۵, ۱۳۰ ۶۵

.Erik J. Zürcher, Turkey: A Modern History (New York: I. B. Tauris Co., ۱۹۹۸), pp. ۲۰-۲۱ ۶۶

.Armstrong, op. cit., p. xxvii ۶۷

Lord Kinross, The Ottoman Centuries: The Rise and Fall of the Turkish Empire (New York: Morrow Quill ۶۸
Paperbacks, ۱۹۷۷); Maurice Zinkin, Asia and the West (Westport, Conn.: Greenwood Publishing, ۱۹۷۹); Erik J.
.(Zürcher, Turkey: A Modern History (New York: I. B. Tauris Co., ۱۹۹۸

.Bernard Lewis, “The Revolt of Islam,” The New Yorker, November ۱۹, ۲۰۰۱, p. ۵۳ ۶۹

.Durán, op. cit., p. ۴۶. See also Firestone, op. cit ۷۱

Armstrong, op. cit., p. ۶. See also Bat Ye’or, Islam and Dhimmitude: Where Civilizations Collide (Teaneck, N.J.: ۷۲
Fairleigh Dickinson University Press, ۲۰۰۲); Gilles Kepel, Jihad: The Trail of Political Islam (Cambridge: Harvard
University Press/Belknap Press, ۲۰۰۲); Tariq Ali, The Clash of Fundamentalisms: Crusades, Jihads and Modernity
(London: Verso, ۲۰۰۲); John L. Esposito, Unholy War: Terror in the Name of Islam (Oxford: Oxford University
.(Press, ۲۰۰۲

Encyclopedia of the Orient, http://www.lexicorient.com/cgi-bin/eo-direct-frame.pl http://www.i- ۷۳
cias.com/e.o/wahhabis.htm. On innovation, see Islamicweb.com at
.http://islamicweb.com/beliefs/creed/wahhab.htm

.John L. Esposito and John O. Voll, Islam and Democracy (New York: Oxford University Press، ۱۹۹۶), p. ۴۱ ۷۴

.Nanji, op. cit., pp. ۳۹, ۴۳۴ ۷۵

Esposito, op. cit., pp. ۵۳-۵۴; see also Majid Fakhry, A History of Islamic Philosophy, ۲nd ed. (New York: Columbia ۷۶
.University Press, ۱۹۸۷), p. ۳۹۹

.Armstrong, op. cit., p. xxviii ۷۷

Albert Hourani, Arabic Thought in the Liberal Age (Oxford: Oxford University Press, ۱۹۷۰), p. ۱۰۹, and Esposito, ۷۸

.op. cit., pp. ۵۳, ۵۴

ص: ۵

Sayyid Jamal ad-Din al-Afghani, “Lecture on Teaching and Learning,” November ۸, ۱۸۸۲, Albert Hall, Calcutta, as ۷۹ reprinted in Nikki R. Keddie, An Islamic Response to Imperialism (Berkeley: University of California Press, ۱۹۶۸), p. .۱۰۷

.Gregorian, op. cit., chap. ۶ opening page and p. ۱۷۶ ۸۰

.Armstrong, op. cit., p. ۱۵۱ ۸۱

.Nanji, op. cit., pp. ۴۱۶-۱۷ ۸۲

.(Collins, op. cit., pp. ۴۴۹. See also Ian Buruma, Inventing Japan (New York: Random House, ۲۰۰۳ ۸۳

.Hoodbhoy, op cit., p. F۵ ۸۴

The Arab Human Development Report ۲۰۰۲,” United Nations Development Program and the Arab Fund for“ ۸۵ Economic and Social Development, www.undp.org/rbas/ahdr see also Thomas L. Friedman, “Arabs at the .Crossroads,” The New York Times, July ۲, ۲۰۰۲, p. A۲۳

/.http://www.salaam.co.uk ۸۶

Nanji, op. cit., p. ۶۸; see also www.usc.edu/dept/MSA/history/chronology/century۲۰.html and ۸۷ /.http://www.salaam.co.uk

.Esposito, op. cit., pp. ۶۵, ۶۶ ۸۸

.Esposito and Voll, op. cit., p. ۴۱ ۸۹

.Jillian Schwedler, “Islamic Identity: Myth, Menace, or Mobilizer?,” SAIS Review ۲۱, no. ۲ (summer-fall ۲۰۰۱), p. ۷ ۹۰

.www.arab.de/arabinfo/libya-government.htm ۹۱

.Esposito, op. cit., p. ۶۴ ۹۲

.Stanley Wolpert, Jinnah of Pakistan (New York: Oxford University Press, ۱۹۸۴), pp. ۳۳۲, ۳۳۹ ۹۳

.The Nuclear Threat Initiative, www.nti.org/e_research/e۱_india_۱.html ۹۴

Ali A. Mazrui, “The Nuclear Option and International Justice,” in Islamic Identity and the Struggle for Justice, ۹۵ Nimat Hafez Barazangi, ed. (Gainesville, Fla.: University Press of Florida, ۱۹۹۶), p. ۱۰۲ (includes footnote in source .(citation: C. Smith and Shyam Bhatia, “How Dr. Khan Stole the Bomb for Islam,” Observer, December ۹, ۱۹۷۹

Daniel Pipes, “U.S. Warmed to Zia, as It Must to Successor,” Los Angeles Times, August ۱۸, ۱۹۸۸, ۹۶ http://www.danielpipes.org/article/۱۸۲. See also BBC, “Pakistan and the Northern Alliance,” www.punjabilok.com/america_under_attack/pakistan_northern_alliance.htm; Reuel Marc Gerecht, “Pakistan's Taliban Problem,” Weekly Standard, November ۵, ۲۰۰۱; and American Enterprise Institute for Public Policy .Research, www.aei.org/ra/ragere۰۱۱۱۰۵.htm

.Mazrui, op. cit., p. ۱۱۴ ۹۷

۹۸ Nanji, op. cit., p. ۴۳; Lewis, op. cit., p. ۵۴.

Andrew Rippin and Jan Knappert, eds., Textual Sources for the Study of Islam (Chicago: University of Chicago ۹۹
.Press, ۱۹۸۶), p

For a more detailed look at Iran in this period, see also Roy P. Mottahedeh, The Mantle of the Prophet: .۱۹۲
.(Religion and Politics in Iran (New York: Pantheon Books, c۱۹۸۵

.Seymour M. Hersh, "King's Ransom," The New Yorker, November ۲۶, ۲۰۰۱ ۱۰۰

.Schwedler, op. cit., pp. ۱, ۵, ۷ ۱۰۱

.Nanji, op. cit., pp. ۴۱, ۴۲ ۱۰۲

.Armstrong, op. cit., p. ۱۵۶ ۱۰۳

Neil MacFarquhar, "Egyptian Group Patiently Pursues Dream of Islamic State," The New York Times, January ۱۰۴
.۲۰, ۲۰۰۲, p. ۳; also Esposito, op. cit., pp. ۱۲۹, ۱۳۳

.Nanji, op. cit., p. ۴۳۶; MacFarquhar, op. cit., p. ۳ ۱۰۵

John Cooper, Ronald Nettler and Mohamed Mahmoud, eds., Islam and Modernity: Muslim Intellectuals ۱۰۶
.Respond (New York: I. B. Tauris, ۲۰۰۰), p. ۷

Robert Irwin, "Is This the Man Who Inspired Bin Laden?," Guardian, November ۱, ۲۰۰۱, ۱۰۷
www.guardian.co.uk/g۲/story/۰,۳۶۰۴،۵۸۴۴۷۸،۰۰.html. See also Malise Ruthven, A Fury for God: The Islamist Attack on America (London: Granta, ۲۰۰۲)، and Olivier Roy, Failure of Political Islam (Cambridge: Harvard University
.(Press, ۱۹۹۴

Ibrahim M. Abu-Rabi, Intellectual Origins of Islamic Resurgence in the Modern Arab World (Albany, N.Y.: State ۱۰۸
University of New York Press, ۱۹۹۶), pp. ۶۴, ۷۰, ۷۴. See also Abdel Salam Sidahmed and Anoushiravan Ehteshami, Islamic Fundamentalism (Boulder, Colo.: Westview Press, Inc., ۱۹۹۶), pp. ۱۶۶, ۱۶۷, ۱۶۸; and MacFarquhar, op. cit., p.
.۳

.Family Education Network, www.teachervision.com/lesson-plans/lesson-۶۹۸۴.html ۱۰۹

۱۱۰http://rawasongs.fancymarketing.net.rules.htm/www.globalpolicy.org/security/issues/afghan/۲۰۰۱/۰۳۰۶puni.htm; Kenneth Cooper, "Afghanistan's Taliban: Going Beyond Its Islamic Upbringing," Washington Post، March ۹, ۱۹۹۸; Kathy Gannon, "What Manner of Muslims Are Taliban?," Associated Press, September ۱۹, ۲۰۰۱;http://mosaic.echonyc.com/~onissues/su۹۸goodwin.html; and Family Education Network,
.www.teachervision.com/lesson-plans/lesson-۶۹۸۴.htm

.Max Rodenbeck, "Is Islamism Losing Its Thunder?" Washington Quarterly ۲۱, no. ۲ (spring ۱۹۹۸): ۱۷۷ ۱۱۱

.Mary Ann Weaver, "The Real Bin Laden," The New Yorker, January ۲۴, ۲۰۰۰ ۱۱۲

١١٣ “Where Did the Taliban Come From?,” Afghanistan Atlas Project، University of Nebraska at Omaha, www.unomaha.edu/afghanistan_atlas/talhist.html.

١١۴ Shireen T. Hunter, “Islam, Modernization and Democracy: Are They Compatible?,” CSIS Insights, Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C., March/April ٢٠٠٢.

١١۵ “The Challenge for Moderate Islam,” Economist, June ٢٢, ٢٠٠٢, p. ٣٧.

١١۶ John L. Esposito and John O. Voll, “Islam and Democracy,” Humanities, the National Endowment for the Humanities, November/December ٢٠٠١, p. ٢٢.

١١٧ Merle C. Ricklefs, “Liberal, Tolerant Islam Is Fighting Back,” International Herald Tribune, April ٢٧, ٢٠٠٢.

١١٨ Kepel, op. cit. See reviews: “Wave of the Past,” Economist, June ١, ٢٠٠٢; Fred Halliday, “The Fundamental Things,” Los Angeles Times, June ٢٣, ٢٠٠٢, p. R۴; Robin Wright, “Mosque and State,” The New York Times, May ٢۶, ٢٠٠٢, section ٧, p. ١٠.

١١٩ Central Intelligence Agency, World Factbook ٢٠٠١, www.cia.gov/cia/publications/factbook/geos/iz.html; Hugh Pope, “Iraq’s Hussein Emphasizes Islamic Identity to Shore Up Legitimacy,” Wall Street Journal, April ٢٩, ٢٠٠٢, p. A١۴.

١٢٠ Pope, op. cit., p. A١۴.

١٢١ Olivier Roy, “Qibla and the Government House: The Islamist Networks,” SAIS Review ٢١, no. ٢ (summer-fall ٢٠٠١): ۵٣; Shireen T. Hunter, “Religion، Politics and Security in Central Asia,” SAIS Review ٢١, no. ٢ (summer-fall ٢٠٠١): ۶٨.

١٢٢ President George W. Bush, speech, June ٢۴, ٢٠٠٢, PBS Online NewsHour, www.pbs.org/newshour/bb/middle_east/jan-june٠٢/bush_speech_۶-٢۴.html.

١٢٣ Middle East Endgame I: Getting to a Comprehensive Arab-Israeli Peace Settlement, An International Crisis Group Report, July ١۶, ٢٠٠٢; Middle East Endgame II: How a Comprehensive Israeli-Palestinian Peace Settlement Would Look, An International Crisis Group Report, July ١۶، ٢٠٠٢; Middle East Endgame III: Israel, Syria and Lebanon—How Comprehensive Peace Settlements Would Look, An International Crisis Group Report, July ١۶، ٢٠٠٢; “The Future of Peace in the Light of School Textbooks,” Center for Monitoring the Impact of Peace, May ٢٠٠٢ (lecture delivered by Dr. Yohanan Manor, March ٧, ٢٠٠٢, Nice, France)).

١٢۴ Samuel P. Huntington, The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order (New York: Simon Schuster, ١٩٩۶). See also Samuel P. Huntington, “The Age of Muslim Wars,” Newsweek, special edition, December ٢٠٠١-February ٢٠٠٢, pp. ٧, ٢٩.

Zbigniew Brzezinski, Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the ۲۱st Century (New York: Charles ۱۲۵
.(Scribner's Sons, ۱۹۹۳

For a variety of perspectives on Islam's diversity, see Nissim Rejwan, ed., The Many Faces of Islam: ۱۲۶
.(Perspectives on a Resurgent Civilization (Gainesville, Fla.: University Press of Florida, ۲۰۰۰

See Elaine Sciolino، "Where the Prophet Trod, He Begs, Tread Lightly،" The New York Times، February ۱۵، ۲۰۰۲، ۱۲۷
.p. A۴

Edward W. Said, Covering Islam: How the Media and the Experts Determine How We See the Rest of the ۱۲۸
.World, rev. ed. (New York: Vintage Books، ۱۹۹۷; originally published ۱۹۸۱), p. lv

۱۲۹Amartya Sen, "Civilizational Imprisonments: How to Misunderstand Everybody in the World," New Republic,
.June ۱۰, ۲۰۰۲, pp. ۲۸-۳۳

.Esposito and Voll, op. cit., pp. ۳, ۱۹۳ ۱۳۰

Shireen T. Hunter, "Islam، Modernization and Democracy: Are They Compatible?," Center for Strategic and ۱۳۱
.(International Studies (Washington, D.C., March/April ۲۰۰۲

.Christopher Reardon, "Islam and the Modern World," Ford Foundation Report ۳۳, no. ۱ (winter ۲۰۰۲): ۱۹, ۲۰ ۱۳۲

.Thomas Cahill, "The One True Faith: Is It Tolerance?," The New York Times, February ۳, ۲۰۰۲, p. A۱ ۱۳۳

.Jesse J. DeConto, "Professor Disputes Four Myths About Islam," Portsmouth Herald, October ۶, ۲۰۰۱ ۱۳۴

.The Challenge for Moderate Islam," Economist, June ۲۲, ۲۰۰۲, p. ۳۷" ۱۳۵

Benito Mussolini, "What Is Fascism, ۱۹۳۲," Modern History Sourcebook, excerpt from the Italian Encyclopedia, ۱۳۶
.www.fordham.edu/halsall/mod/mussolini-fascism.html

Abu'l A'la Mawdudi, "Political Theory of Islam," in Khurshid Ahmad, ed., Islam: Its Meaning and Message ۱۳۷
.(London: Islamic Council of Europe, ۱۹۷۶), pp. ۱۶۰-۱۶۱, in Esposito and Voll, op. cit., p. ۲۴

Robert Wuthnow, ed.، Encyclopedia of Politics and Religion، ۲ vols. (Washington، D.C.: Congressional Quarterly, ۱۳۸
Inc., ۱۹۹۸), pp. ۳۸۳-۹۳, www.cqpress.com/context/articles/epr_islam.html. Abduh quote is from Ishaq Musa'ad and
Kenneth Cragg, eds., Risalat at-Tawhid (The Message of Unity) (London: Allen and Unwin, Ltd., ۱۹۶۶): see Ted
Thornton and Dick Schwingel, Northfield Mount Hermon School web site on the Islamic Middle East,
.www.nmhschool.org/tthornton/islamhame.htm

.www.nmhschool.org/tthornton/islamhame.htm ۱۳۹

.Christopher Reardon، op. cit., p. ۱۹ ۱۴۰

John Cooper, et. al., op. cit., page ۹; see also chapter ۶. For an in-depth exposition of Mohamed Talbi's ۱۴۱
philosophy and writings on issues of the Qur'an and God's alliance with man, the Qur'an and history, Islam and
:liberty, the Bible and the Qur'an, see Mohamed Talbi and Gwendoline Jarczyk, Penseur libre en Islam

Un intellectuel musulman dans la Tunisie de Ben Ali (Paris: Albin Michel, ۲۰۰۲).

۱۴۲ Mohamed Charfi, Islam et liberté: La malentendu historique (Paris: Albin Michel, ۱۹۹۸).

۱۴۳ Esposito and Voll, op. cit., p. ۲۹.

۱۴۴ Altaf Gauhar, "Islam and Secularism," in Altaf Gauhar, ed., The Challenge of Islam (London: Islamic Council of Europe, ۱۹۷۸), p. ۳۰۷, in Esposito and Voll, op. cit., p. ۲۹.

۱۴۵ John L. Esposito and John O. Voll, "Islam and Democracy," Humanities, The National Endowment for the Humanities, November/December ۲۰۰۱, p. ۲۲.

۱۴۶ Seymour Hersh, "The Getaway: Questions Surround a Secret Pakistani Airlift," The New Yorker, January ۲۸, ۲۰۰۱, p. ۳۹.

۱۴۷ Jonathan Rauch, "Islam Has Been Hijacked, Only Muslims Can Save It," National Journal, October ۱۳, ۲۰۰۱.

۱۴۸ Associated Press, "Hamas Vows to Avenge Death of Bombmaker," USA Today, July ۱, ۲۰۰۲, www.usatoday.com/news/world/۲۰۰۲/۰۷/۰۱/hamas-revenge.htmmore.

۱۴۹ Susan Sachs, "Where Muslim Traditions Meet Modernity," The New York Times, December ۱۷, ۲۰۰۱, p. B۱.

۱۵۰ Bat Ye'or, op. cit., p. ۳۸۵.

۱۵۱ Nanji, op. cit., p. ۳۸۷.

۱۵۲ Editorial, "Some Progress for Turkish Women," The New York Times, June ۱۹, ۲۰۰۲.

۱۵۳ "Gender Plays an Important Role," Geneva News, www.genevanews.com/gnir/html/Archives/۱۹۹۷۱۰/CoverStory۹۷۱۰.html.

۱۵۴ Bat Ye'or, op. cit., pp. ۳۸۴-۸۵.

۱۵۵ Susan Sachs, "In One Muslim Land, an Effort to Enforce Lessons of Tolerance," The New York Times, December ۱۶, ۲۰۰۱, p. A۴.

۱۵۶ Bat Ye'or, op. cit., pp. ۳۸۴-۸۵.

۱۵۷ George Will, "Take Time to Understand Mideast Asia," Washington Post, October ۲۹, ۲۰۰۱.

۱۵۸ Public Agenda, ۲۰۰۰ survey, http://www.publicagenda.org/.

۱۵۹ National Commission on Asia in the Schools, "Asia in the Schools: Preparing Young Americans for Today's Interconnected World," Asia Society, June ۲۰, ۲۰۰۱.

۱۶۰ Nicholas D. Kristof, "Bigotry in Islam—and Here," The New York Times, July ۹, ۲۰۰۲, p. A۲۱.

۱۶۱ "Europe: How to Accommodate the Muslims Among Us," The Week, July ۵, ۲۰۰۲, p. ۱۲.

۱۶۲ Staff, “Graham on Islam: Should a Religion Be Blamed for Its Adherents’ Evil Acts?,” Charlotte Observer, November ۲۰, ۲۰۰۱, p. ۱۴A.

۱۶۳ CNN.com, “Robertson Defends Comments About Islam,” February ۲۴, ۲۰۰۲, www.cnn.com/۲۰۰۲/ALLPOLITICS/۰۲/۲۴/robertson.islam/index.html; and CNN.com, “Robertson Stands Behind Remarks on Islam, February ۲۵, ۲۰۰۲, www.cnn.com/۲۰۰۲/US/۰۲/۲۵/robertson.islam.cnna/index.html. See also Reuters News Service, “Robertson Insists Islam Is Dangerous,” Philadelphia Inquirer, February ۲۵, ۲۰۰۲, p. A۴.

۱۶۴ Susan Sachs, “Baptist Pastor Attacks Islam, Inciting Cries of Intolerance,” The New York Times, June ۱۵, ۲۰۰۲, p. A۱۰.

۱۶۵ Thomas Cahill, op. cit.; Nicholas D. Kristof, op. cit, p. A۲۱.

۱۶۶ Alan Cooperman, “N.C. College’s Summer Read Draws Heat,” The Philadelphia Inquirer, August ۸, ۲۰۰۲, p. A۱; Editorial, “Book Value: Lawsuit Against Koran Assignment Ignores the Mission of the Universities,” The Philadelphia Inquirer, August ۸, ۲۰۰۲, p. A۱۸; Michael Sells, “Understanding, Not Indoctrination,” The Washington Post, August ۸, ۲۰۰۲, p. A۱۷.

۱۶۷ United States Supreme Court, Keyishian v. Board of Regents of the State University of New York, ۳۸۵ U.S. ۵۸۹ (۱۹۶۷), in Vartan Gregorian, Higher Education’s Accomplishments and Challenges, Davis, Markert, Nickerson Lecture on Academic and Intellectual Freedom, University of Michigan Law School, September ۱۱, ۲۰۰۱, pp. ۵-۶.

۱۶۸ “Roundtable,” Prospect, November ۲۰۰۱, p. ۲۱.

۱۶۹ http://darululoom-deoband.com/english/index.htm.

۱۷۰ Thierry Meyssan, l’Effroyable Imposture (Paris: Carnot, ۲۰۰۲). See also Bruce Crumley, “Conspiracy Theory,” Time Europe, May ۲۰, ۲۰۰۲.

۱۷۱ Dr. A. Kamal Aboulmagd et al., Crossing the Divide: Dialogue Among Civilizations (Italy: Giandomenico Picco, United Nations Year of Dialogue Among Civilizations, ۲۰۰۱); Global Dialogue ۲, no. ۱ (Winter ۲۰۰۱); Roald Sagdeev and Susan Eisenhower, eds., Islam and Central Asia (Washington, D.C.: Center for Political and Strategic Studies, ۲۰۰۰).

۱۷۲ Esposito, op. cit., p. xiii

۱۷۳ CNN, “Transcript of Interview with Iranian President Mohammad Khatami,” January ۷, ۱۹۹۸; www.cnn.com/WORLD/۹۸۰۱/۰۷/iran/interview.html.

۱۷۴ Bill and Williams, op. cit., pp. ۱, ۲.

۱۷۵ Dr. Nikolas K. Gvosdev, “When Mullahs and Metropolitans Meet: The Emerging Orthodox-Islamic Consensus in Eurasia,” Orthodox News ۳, no. ۷ (May ۲, ۲۰۰۱).

۱۷۶ Vartan Gregorian, “Dialogue Among Civilizations: A New Paradigm, United Nations Headquarters, May ۶, ۱۹۹۹, presentation given by author.

۱۷۷ Masud, op. cit.

۱۷۸ Qur’an ۵:۴۸, as translated in Abdulaziz Sachedina, Islamic Roots of Democratic Pluralism (New York: Oxford University Press, ۲۰۰۱), p. ۶۳.

ص: ۱۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹